

آخرین گزارش جاوید رحمان *

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی

جنايات عليه بشریت

"جنايات بیرحمانه"

سال های 1361، 1360 و 1367 در نظام جمهوری اسلامی

- ماموریت شش ساله جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴ به پایان رسید و در همین تاریخ خانم مای ساتو، حقوقدان ژاپنی به عنوان گزارشگر جدید ویژه در امور حقوق بشر سازمان ملل در ایران به جای او آغاز به کار کرد. جاوید رحمان در ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۴ آخرین گزارش خود در مورد قتل عام ۱۳۶۰-۱۳۶۱ و ۱۳۶۷ را به خانواده ها و عزیزان قربانیان "جنايات بیرحمانه" تقدیم کرده است.

4	1- بررسی اجمالی
6	الف. مقدمه و پیشینه
6	ب. یافته های گزارشگر ویژه در مورد وقایع اخیر.....
7	ج. نتیجه گیری و پیشنهادات
8	د. روش شناسی و چارچوب (تحقیقات).....
9	ه. مسئولیت بازیگران غیردولتی.....
9	و. ساختار کلی
10	2- "جنایات بیرحمانه" در حقوق و تعهدات بین الملل جمهوری اسلامی ایران
10	الف. تعریف "جنایات بیرحمانه" در حقوق بین الملل
11	ب- جنایات علیه بشریت
12	ج. نسل کشی
16	3- نقض حقوق بشر و انقلاب 1357.....
16	الف. مروری تاریخی
17	ب- آیت الله خمینی و ساختار حکومتی سرکوبگر
18	4- "جنایات بیرحمانه" و قتل عام 1360-1361
18	الف. جنایات علیه بشریت
30	ب. شکنجه
33	ج- ناپدید شدن اجباری افراد و محرومیت از حق دستیابی به حقیقت
34	د. نسل کشی
35	5- کشتار 1367 و "جنایات بیرحمانه"
35	الف. پیشینه و نمای کلی
45	ب. کمیسیون «جنایت وحشیانه» در جریان کشتار 1988 و پس از آن.....
46	ج- قتل دسته جمعی از طریق اعدام های سریع، خودسرانه و فراقانونی.....
47	د. ناپدید شدن اجباری
51	ه. دفن مخفیانه در گورهای دسته جمعی

54	و. شکنجه
57	ز. شکنجه های روحی و جسمی برای خانواده های قربانیان.....
58	ح. نسل کشی
60	6- جوامع حاشیه نشین.....
60	الف. جرایم مبتنی بر جنسیت
66	ب- اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی.....
67	ج. بهائیان
68	7- مصونیت از مجازات برای "جنایت بیرحمانه"
68	الف. ادامه معافیت از مجازات از سال 1979
70	ب. پاسخ های رسمی به «جنایت وحشیانه».....
71	ج. مکانیسم های پاسخگویی.....
73	8- نتیجه گیری و پیشنهادات
75	واژه نامه
75	پیوست: 1
75	فهرست مترجمان

خلاصه:

این گزارش شامل یافته های دقیق گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران آقای جاوید رحمان می باشد. او در این گزارش بر " جنایات بیرحمانه " بمثابه جنایات علیه بشریت در طی سالهای 1360، 1361 و 1357 در نظام جمهوری اسلامی رخ داده است، تمرکز کرده است. گزارشگر ویژه جزئیات چنین جنایات هولناک مبنی بر اعدام های دسته جمعی، خودسرانه (داوری فردی)، فرا قانونی هزاران مخالف زندانی سیاسی را شرح می دهد. همچنین در این سند گزارشگر ویژه از قتل، شکنجه، آزار و اذیت و ناپدید شدن اجباری افراد و سایر اعمال غیرانسانی که عمداً باعث رنج و درد و صدمات جدی فراوان به سلامت روحی و جسمی زندانیان سیاسی وارد شده است که تحت قوانین بین المللی جنایات علیه بشریت محسوب می شود را بررسی کرده است. این جنایات علاوه بر قتل و عام زندانیان سیاسی، اعدام زنان و دختران زندانی که برخی از آنان پیش از اعدام مورد تجاوزات جنسی قرار گرفته بودند و نیز تعداد بسیار زیاد از کودکان (افراد زیر 18 سال) را شامل می شود. گزارشگر ویژه همچنین اعدام ها، آزار و اذیت اقلیت های قومی، مذهبی و زبانی که در دهه اول انقلاب استقرار نظام جمهوری اسلامی در سال 1357 رخ داد را بررسی و ارزیابی می کند.

گزارشگر ویژه در این گزارش خاطر نشان می کند که " جنایات بیرحمانه " همانطور که پیش تر گفته شده است جنایاتی بود که در سراسر ایران رخ داده است و نشانگر ارتکاب بدترین و فاحش ترین موارد نقض حقوق بشر می باشد که بموجب آن مقامات عالی رتبه نظام جمهوری اسلامی ضمن چشم پوشی به چنین جنایاتی مشارکت فعالانه داشتند. ارتکاب چنین جنایات علیه بشریت به حکم عالی ترین مقام مذهبی حکومت (روح اله خمینی)، برنامه ریزی شده علیه نسل کشی شهروندان کشور صورت گرفته است. شواهد و مدارک موجود تا به امروز نشان میدهد کسانی که مسئولیت کیفری این شدیدترین و جدی ترین موارد نقض حقوق بشر و جنایات تحت قوانین بین المللی را بر عهده داشتند همچنان در قدرت می باشند. جامعه بین المللی نتوانسته یا نمی خواهد که این افراد را در مقابل ارتکاب جنایت علیه بشریت پاسخگو کند. همچنین بسیاری از افراد که در این "جنایات های بی رحمانه" شرکت داشتند همچنان از امتیازات رسمی، دولتی و مصونیت از مجازات و اجرای عدالت بین المللی برخوردار هستند.

بازماندگان و شاهدان چنین قتل عام وحشیانه همچنان در غم و اندوه بی پایان بسر می برند و شاهدان زنده و غیر قابل انکار این جنایات می باشند. همانطور که بازماندگان در شهادت های خود به گزارشگر ویژه گفته اند، آنها همگی با آسیب های روحی و روانی دائمی مواجه می باشند و در پی پایان دادن آبرومندانه و انسانی رنج و درد روزانه خود هستند. در موارد بی شماری، خانواده های ناپدیدشدگان هنوز به جست و جوی عزیزان خود ادامه می دهند، زیرا مقامات جمهوری اسلامی در نقض حقوق آنها اصرار دارند. این قربانیان و بازماندگان خواهان حقیقت، عدالت و پاسخگویی مقامات جمهوری اسلامی به سازمان ملل و اعضای جامعه بین المللی هستند.

گزارشگر ویژه بر اساس حکم (آیت الله خمینی) در دهه اول پس از انقلاب 1357 و طبق قوانین بین المللی یک ارزیابی جامع از نقض فاحش حقوق بشر و جنایاتی که تا به امروز در این کشور رخ میدهد، ارائه می کند. علت جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" که در جهت مقاومت زنان و دختران در برابر حجاب اجباری در شهریور 1401 آغاز شد را می توان در پاسخ به ظلم و ستمی که از سال های 1357 و 1358 و پس از آن نسبت به آنان صورت گرفت تحلیل کرد. تداوم اعمال مقررات مختلف خودسرانه و تبعیض آمیزی که در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (1358) وجود دارد به همراه جرایم خودسرانه فراگیر و گسترده کنونی در مورد امنیت ملی مانند محاربه (مبارزه با خدا)، مفسد فی الارض (اشاعه فساد بر روی زمین) که مقامات جمهوری اسلامی همچنان از آنها برای اعدام معترضان و دیگر مخالفان استفاده می کنند، اعدام های لاینقطع و پیوسته کسانی که در کودکی دستگیر شده اند و نیز ساختار نهادهایی که ابزاری برای نقض حقوق بشر شده است مانند دادگاه های انقلاب اسلامی در خلال این تحقیق بررسی شده است.

گزارشگر ویژه در پایان تحقیقات خود توصیه هایی به جامعه بین المللی در جهت برداشتن گام های مشخص مانند پایان دادن به معافیت از مجازات مسئولین و مقامات جمهوری اسلامی ایران، پاسخگو نمودن آنان و بیان حقیقت، اجرای عدالت و پرداخت غرامت، می کند. او همچنین از جامعه بین المللی می خواهد که یک راهکار و مکانیسم بین المللی تحقیق و پاسخگویی برای انجام تحقیقات کامل، سریع، بی طرف و شفاف در مورد جنایات تحت قوانین بین المللی همانطور که در این گزارش بیان شده است همراه با جمع آوری، ثبت و حفظ شواهد با نگاهی به جنایتکاران آینده و پیگرد قانونی همه عاملان به طور خاص، ایجاد کند. راهکار و مکانیسم پاسخگویی بین المللی پیشنهادی باید "جنایت های بیرحمانه" ای را که طی سال های 1360 و 1361 و 1367 علیه هزاران تن از مخالفان سیاسی انجام شده است، به ویژه اعدام های دسته جمعی، خودسرانه، فراقانونی، پنهان نگه داشتن سرنوشت هزاران مخالف سیاسی، تخریب محل نگهداری بقایای آنان، ناپدید شدن اجباری افراد که طبق قوانین بین المللی تا زمانی که عاملان به پنهان کردن سرنوشت فرد ناپدید شده ادامه دهند و حقایق روشن نشده باقی بماند، تداوم یک جنایت بشمار میرود را بررسی کند. علاوه بر این، راهکار و مکانیسم پیشنهادی باید در مورد جنایات علیه بشریت از جمله شکنجه، آزار و اذیت و سایر اعمال غیرانسانی که باعث رنج فراوان، صدمات جدی به سلامت جسم و روح زندانیان سیاسی شده است و همچنین جنایت نسل کشی را تحقیق و بررسی کند. مکانیسم و راهکار پاسخگویی بین المللی همچنین باید تحقیقات سریع و شفافی را در مورد روش های خشونت جنسی و جنسیتی که توسط مقامات جمهوری اسلامی علیه زنان و دختران انجام می شود، از جمله موارد تجاوز جنسی گزارش شده، و همچنین اعدام های خودسرانه و فراقانونی اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی در دهه اول استقرار جمهوری اسلامی، سرکوب، آزار و اذیت انجام دهد.

گزارشگر ویژه علاوه بر پیشنهاد ایجاد یک راهکار و مکانیسم پاسخگویی بین المللی، از جامعه بین المللی می خواهد که از مقامات جمهوری اسلامی درخواست کند که حقایق ناپدید شدن های اجباری اعدام های دسته جمعی فراقضایی، خودسرانه، و قتل عام و نسل کشی که در دهه 1360 انجام شده است به ویژه در طی سال های 1360 و 1361 و 1367 را آشکار کنند و به پرداخت غرامت و انجام کلیه اقدامات مناسب به قربانیان، بازماندگان، و همچنین خانواده های شکنجه شده، اعدام یا به زور ناپدید شده، مطابق قوانین بین المللی اقدام کند.

با توجه به موانع ساختاری جدی که در سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد قوه قضائیه را ناتوان می سازد و یا تمایل به رسیدگی به جنایات تحت قوانین بین المللی یا سایر موارد نقض حقوق بشر که توسط مقامات جمهوری اسلامی مرتکب شده اند، ندارد. در نتیجه گزارشگر ویژه از یکایک دولت ها می خواهد که از صلاحیت جهانی و سایر صلاحیت های فراسرزمینی خود را نسبت به جنایات دهه 1360 به ویژه طی سال های 1360 و 1361 و 1367 طبق حقوق بین الملل استفاده کنند و تحقیقات جنایی را در جهت به شناسایی فرد مظنون از جمله فرماندهان و مقامات علی رتبه آغاز کنند و در صورت وجود مدارک قابل قبول و کافی حکم بین المللی بازداشت آنها را صادر نمایند.

1- نمای کلی

الف. مقدمه و پیشینه

این گزارش شامل یافته‌های تفصیلی گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، آقای جاوید رحمان، است. او با تمرکز بر "جنایات بیرحمانه" که در واقع جنایت علیه بشریت یشمار می‌رود و نقض فاحش حقوق بشر که در سالهای 1360، 1361 و 1367 در جمهوری اسلامی ایران رخ داد، این گزارش را بامثابه یک سند رسمی بین‌المللی تهیه کرده است. گزارشگر ویژه در تشریح "جنایات بی‌رحمانه" از جزئیات اعدام‌های شتابزده، فوری، خودسرانه و فراقانونی هزاران مخالف سیاسی که در زندانهای سراسر ایران صورت گرفته است و آنرا به یک قتل عام دسته‌جمعی و جنایت علیه بشریت تبدیل کرد، سخن می‌گوید. در این سند همچنین جنایات علیه بشریت مانند شکنجه، آزار و اذیت و ناپدید شدن اجباری افراد و سایر اعمال غیرانسانی که باعث رنج فراوان، صدمات جدی به سلامت روحی و جسمی زندانیان سیاسی وارد آورده است بررسی شده است. برخی از این اعدام‌ها شامل زنان و دخترانی می‌شد که پیش از اعدام مورد تجاوز قرار گرفته بودند و نیز تعداد بسیار زیادی از کودکان (افراد زیر 18 سال) را شامل می‌شد. گزارشگر ویژه در بررسی‌های خود جنایات علیه بشریت، از جمله جنایات جنسی و جنسیتی علیه زنان و دختران و همچنین آزار و اذیت اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی در دهه اول استقرار جمهوری اسلامی در سال 1357 رخ داد را تحلیل و ارزیابی می‌کند.

ب. یافته‌های گزارشگر ویژه در ارتباط با وقایع اخیر

گزارشگر ویژه در این گزارش خاطرنشان می‌کند که "جنایات بیرحمانه" که در سراسر ایران رخ داده است نشان‌دهنده ارتکاب بدترین و فاحش‌ترین موارد نقض حقوق بشر می‌باشد که همواره در حافظه ما (بشریت) زنده است. این جنایات که به موجب آن مقامات بلندپایه نظام جمهوری اسلامی ضمن چشم‌پوشی از آن نه تنها خود آمر ارتکاب چنین جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی علیه اتباع کشور بودند (حکم آیت‌الله خمینی) بلکه برخی از آنان در این جنایات مشارکت فعال داشتند. شواهد و مدارک موجود، تا به امروز نشان می‌دهد کسانی که مسئولیت‌گیری این جدی‌ترین نقض حقوق بشر و جنایات تحت قوانین بین‌المللی را بر عهده داشتند همچنان بر مسند قدرت باقی مانده‌اند و جامعه بین‌المللی نتوانسته یا نمی‌خواهد این افراد را پاسخگو کند. همانطور که سازمان عفو بین‌الملل اشاره کرده است، "جنایات در ایران با مصونیت از مجازاتی که از سال 1357 توسط مقامات ایرانی برخوردار بوده است، مرتبط می‌باشد و آنها را به این باور رسانده که می‌توانند بدون عواقب، حقوق بشر را نقض کنند"¹ در واقع، بسیاری از افرادی که در این "جنایات بیرحمانه" شرکت داشتند ضمن مصونیت از مجازات، اجرای عدالت و پاسخگویی بین‌المللی همچنان از امتیازات رسمی، دولتی برخوردار هستند. همچنین باید اذعان کرد در موارد دیگر، اصول عدالت و پاسخگویی از طریق مبادله زندانیان نقض شده است. برای مثال، همانطور که اخیراً در 26 خردادماه 1401 مشاهده شد حمید نوری² که به دلیل مشارکت در قتل و عام زندانیان سیاسی و عقیدتی سال 1357 از سوی دادگاه سوئد (بنا به اصل صلاحیت جهانی کشورها) محکوم به حبس ابد شد آزاد گردید.³

¹ Amnesty International, "Iran: Blood-soaked secrets: Why Iran's 1988 prison massacres are ongoing crimes against humanity" (4 December 2018) Index Number: MDE 13/9421/2018 <https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/9421/2018/en/> (hereinafter Amnesty International Report) at p. 135.

² Iran, Sweden exchange prisoners in Omani-mediated deal | Politics News | Al Jazeera

³ A/HRC/52/67, para 72; Iran: UN expert welcomes historic verdict in universal jurisdiction case | OHCHR; A/HRC/55/62, para 89.

فاجعه این جنایات وحشیانه این است که بازماندگان و شاهدان آنها در غم و اندوهی بی پایان بسر می برند که در واقع قربانیان زنده و شاهدان غیرقابل انکار این جنایات اند. همانطور که بازماندگان در شهادت های خود به گزارشگر ویژه اشاره کردند، همه آنها به طور همیشگی با آسیب های روحی و روانی مواجه می شوند، زیرا آنها در جستجوی (نام و نشان) عزیزان خود می باشند تا از این طریق بتوانند با عزت، محترمانه و انسانی به رنج و درد روزمره خود پایان دهند. اما مقامات جمهوری اسلامی در نقض حقوق این قربانیان و بازماندگان که به دنبال حقیقت، عدالت و پاسخگویی آنان به سازمان ملل و اعضای جامعه بین المللی هستند، اصرار می ورزند.

می خواهیم به سازمان ملل متحد بگوییم که جنایات دهه 1360 فقط به گذشته مربوط نمی شود و یا موضوعی انتزاعی نیست آنها (مرتکبین این جنایات) همواره بطور مستقیم بر افرادی مانند من تأثیر می گذارند و اکنون، دهه ها بعد، همچنان بر دخترم تأثیر گذاشته است. رنج ما بطور مستقیم از جنایات همیشگی جمهوری اسلامی سرچشمه می گیرد، جنایاتی که تا به امروز مورد تأیید نظام می باشد و ادامه دارد. بسیار مهم است که بدانیم میراث چنین تخلفاتی یک تاریخ زنده است و تأثیر آن در زندگی کسانی مانند ما که با این بی عدالتی های مواجه هستیم، به جا مانده است. شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 26)

بر اساس حکمی (فتوای قتل عام زندانیان سیاسی توسط خمینی) که در دهه اول انقلاب 1357 در ایران صادر شد، این مطالعه با درک قابل توجهی، نقض فاحش حقوق بشر و جنایات امروزی تحت قوانین بین المللی را ارائه می دهد. دلیل جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" (که در شهریور 1401 آغاز شد) را می توان در مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری و در پاسخ به ظلم و ستمی که در دهه 1360 و پس از آن نسبت به آنان رخ داد، بیان نمود. همچنین تداوم اعمال و رفتارهای خودسرانه و اجرای مفاد تبعیض آمیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (1358) و اتهامات و جرایم فراگیر کنونی مانند محاربه، مفسد فی الارض که مقامات جمهوری اسلامی به بهانه امنیت ملی برای اعدام معترضان و دیگر مخالفان از جمله افرادی که در کودکی مرتکب جرمی شده اند و (در بزرگسالی اعدام می شوند) بکار می رود از عوامل مهم دیگر دانست. همچنین گزارشگر ویژه در طول مدت این تحقیق به ساختار نهادهایی که از طریق آنها بمثابه ابزاری جهت نقض حقوق بشر استفاده می شود مانند دادگاه های انقلاب اسلامی خواهد پرداخت.

ج . نتیجه گیری و پیشنهادات

گزارشگر ویژه در پایان مطالعات و تحقیقات خود با ارائه پیشنهاداتی به جامعه بین المللی برای برداشتن گام های موثر و مشخص و پایان دادن به معافیت از مجازات مقامات جمهوری اسلامی و نیز پاسخگو کردن، بیان حقیقت، اجرای عدالت و پرداخت غرامت به بازماندگان قربانیان پایان می دهد. او از جامعه بین المللی می خواهد که یک راهبر و مکانیسم بین المللی تحقیق و پاسخگویی در جهت انجام تحقیقات سریع، بی طرف، کامل و شفاف در مورد جنایاتی که مطابق قوانین بین المللی جنایت علیه بشریت است از طریق جمع آوری اطلاعات، ثبت و حفظ شواهد با نگاهی به جنایتکاران آینده و پیگرد قانونی همه عاملان به طور خاص ایجاد کند. پیشنهاد راهکار و مکانیسم پاسخگویی بین المللی باید "جنایات بیرحمانه" قتل هایی که طی سال های 1360 و 1361 و 1367 علیه هزاران تن از مخالفان سیاسی توسط مقامات جمهوری اسلامی صورت گرفته است به ویژه اعدام های دسته جمعی، خودسرانه و فراقانونی، فوری که معادل جنایات علیه بشریت است و نیز ناپدید شدن اجباری افراد، پنهان نگه داشتن سرنوشت هزاران مخالف سیاسی بررسی کند. ناپدید شدن اجباری طبق قوانین بین المللی تا زمانی که عاملان به پنهان کردن سرنوشت فرد ناپدید شده ادامه دهند و حقایق روشن نشده باقی بماند، یک جنایت ادامه دار محسوب می شود. علاوه بر این، مکانیسم پیشنهادی باید در مورد جنایات علیه بشریت از جمله شکنجه، آزار و اذیت و سایر اعمال غیرانسانی که باعث رنج فراوان، صدمات جدی به سلامت روحی و جسمی زندانیان سیاسی و همچنین جنایت نسل کشی می شود، تحقیق کند. مکانیسم و راهبرد پاسخگویی بین المللی همچنین باید تحقیقات سریع و شفافی را در مورد روش های خشونت جنسی و جنسیتی اعمال شده توسط مقامات جمهوری اسلامی علیه زنان و دختران، از جمله موارد تجاوز جنسی

گزارش شده، و نیز سرکوب، آزار و اذیت، اعدام های فوری، خودسرانه و فراقانونی اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی در دهه اول استقرار جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است را بعمل آورد.

گزارشگر ویژه علاوه بر پیشنهاد ایجاد یک راهکار و مکانیزم پاسخگویی بین المللی، از جامعه بین المللی می خواهد که از مقامات جمهوری اسلامی درخواست کنند که حقایق را در مورد قتل عام سال های 1360 و 1361 و نسل کشی دهه 1360 و اعدام های دسته جمعی سال 1367 را بطور کامل و شفاف بیان دارند و طبق قوانین بین المللی به پرداخت غرامت به خانواده های کسانی که اعدام، شکنجه یا به زور ناپدید شده اند مبادرت ورزند.

با توجه به موانع ساختاری جدی که در سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، این سیستم یا نمی خواهد و یا نمی تواند نسبت به جنایات که طبق قوانین بین المللی نقض فاحش حقوق بشر بشمار میرود و مقامات جمهوری اسلامی مرتکب شده اند اقدامی بعمل آورد، در نتیجه گزارشگر ویژه از دولت ها می خواهد که طبق صلاحیت جهانی و سایر صلاحیت های فراسرزمینی و بر اساس حقوق بین الملل جنایاتی که در دهه 1360 به ویژه طی سال های 60 و 61 و 1367 در ایران انجام گرفته است را تحقیق و بررسی کنند و در صورت وجود شواهد قابل قبول و کافی حکم بازداشت بین المللی کسانی که مظنون به مسئولیت و شرکت در جنایات هستند، از جمله مقامات عالی رتبه و فرماندهان را صادر کنند.

د. روش شناسی و چارچوب (تحقیقات)

گزارشگر ویژه در تکمیل یافته های خود، از روش شناسی دقیق و طیف گسترده ای از منابع از جمله موارد زیر استفاده کرده است:

(الف) شهادت و مصاحبه شاهدان: گزارشگر ویژه به طور قابل توجهی بر شهادت قربانیان و همچنین ملاقات های خود با آنان در طول شش سال گذشته ماموریت خود، استناد کرده است. او به طور خاص برای تکمیل این گزارش، از دهم آبانماه 1402 با 80 نفر، از قربانیان، بازماندگان و یا افرادی که به طور مستقیم از "جنایت های بی رحمانه" اطلاع داشتند، مصاحبه کرده است. تعدادی از قربانیان موافقت کردند که شناسایی شوند که در این گزارش به آنها اشاره شده است. همچنین به تعدادی از اظهارات آنان استناد و ضمیمه شده است.⁴ گزارشگر ویژه شواهد بسیاری از شاهدان که خود قربانی بوده اند و یا اعضای خانواده یا عزیزان خود را از دست داده اند یا بازماندگان این جنایات هستند. جمع آوری کرده است بخش بسیار زیادی از شهادت ها از افراد است که در خارج از ایران ب ساکن هستند. اگرچه گزارشگر ویژه شهادت ها و اطلاعات قربانیان را از داخل جمهوری اسلامی ایران نیز دریافت کرده است.

(ب) منابع رسمی دولتی: گزارشگر ویژه همچنین از بیانیه های رسمی از جمله بیانیه های مطبوعاتی، اطلاعات دریافتی از روزنامه های رسمی و نیمه رسمی، اسناد رسمی، فیلم ها و سایر شواهد که در دسترس عموم بود جهت بررسی و تحقیق استفاده کند.

(ج) اسناد و منابع سازمان ملل: گزارشگر ویژه از اسناد و منابع سازمان ملل از جمله گزارش های پیشین گزارشگران که در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران گزارش تهیه کرده بودند و نیز از اطلاعات نهادهای بین المللی استفاده کرده است.

(د) شواهد مستند: گزارشگر ویژه به شدت به اسناد و گزارش هایی که در اختیار وی قرار گرفته است، استناد کرده است. این شواهد شامل داده های مختلف و شواهد سمعی، بصری است. گزارشگر ویژه برای داده های مربوط به اعدام ها همچنین

⁴ For security reasons Appendix III has been designated as "Confidential" and not available as a public document..

از منابع زیر استناد کرده است: مرکز عبدالرحمن برومند،⁵ مجموعه راستاد،⁶ عدالت برای قربانیان کشتار 1367 در ایران⁷ (JVMI)، اسناد و اطلاعات ایران تریبونال: دادگاه بین المللی مردم⁸

ه) گزارش‌ها و اسناد سازمان‌های بین‌المللی و کمک کارشناسان: گزارشگر ویژه دریافت گزارش‌ها و اسناد از سازمان‌های مختلف ملی و بین‌المللی و همچنین حمایت و راهنمایی کارشناسان مختلف را تأیید می‌کند. فهرست جامعی از یکایک کارشناسان و سازمان‌های حمایت‌کننده از این مطالعه در ضمیمه‌های I و II این گزارش ارائه شده است.⁹

ه. مسئولیت بازیگران غیردولتی

گزارشگر ویژه اطلاعاتی در مورد اعمال خشونت‌آمیز و کشتار گزارش‌شده توسط بازیگران غیردولتی دریافت کرده است: این اعمال شامل مبارزه مسلحانه، اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی توسط بازیگران غیردولتی، احزاب و سازمان‌های سیاسی می‌شود.¹⁰ افرادی که مرتکب خشونت می‌شوند باید در دادگاه‌های عادلانه‌ای مطابق با قوانین و استانداردهای بین‌المللی در قبال جنایات قابل تشخیص بین‌المللی محاکمه و پاسخگوی اعمال خود باشند، این گزارش بر جنایاتی که توسط مقامات دولتی جمهوری اسلامی طی سال‌های 1360-1361 و 1367 مرتکب شده‌اند متمرکز است.

و. ساختار کلی

این گزارش به هشتم بخش تقسیم شده است. پس از بخش مقدماتی، بخش دوم آن به درک مفهومی از جنایاتی که مقامات جمهوری اسلامی مرتکب شده‌اند اختصاص دارد. به عبارت دیگر این بخش به تحلیل و تعریف معنا و مفهوم "جنایات بیرحمانه"، به‌ویژه جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی می‌پردازد و سپس بطور خلاصه تعهدات بین‌المللی تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق کیفری بین‌المللی را جهت ممانعه، تعقیب و مجازات افرادی که مرتکب جنایات شده‌اند را بررسی می‌کند. بخش سوم مروری کوتاه بر وضعیت حقوق بشر و نقض‌هایی که بلافاصله پس از انقلاب 1357 اتفاق افتاد، می‌باشد. بخش چهارم وقایع منتهی به کشتار سالهای 1360 الی 61 را شرح می‌دهد و بر نقض حقوق بشر و ارتکاب جنایات بین‌المللی در جریان این قتل‌عام‌ها، عمدتاً بین خردادماه تا اسفند 1360 تمرکز می‌کند. بخش پنجم با تمرکز بر کشتار دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی، معروف به "قتل عام 1367" می‌پردازد. بعلاوه دیگر در این بخش جنایاتی که طبق قوانین بین‌المللی ارتکاب آن جنایات علیه بشریت بشمار می‌رود از جمله قتل عام، شکنجه و ناپدید شدن اجباری افراد و جنایت نسل‌کشی بررسی می‌شود. در بخش ششم این گزارش به بررسی جنایاتی مبتنی بر جنسیت و ارتکاب جنایات علیه اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی است می‌پردازد. بخش هفتم موضوع ادامه معافیت از مجازات افرادی است که مرتکب جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی شده‌اند، در حالی که قسمت هشتم نتیجه‌گیری و پیشنهاداتی است که گزارشگر ویژه ارائه می‌دهد.

⁵ The Abdorrahman Boroumand Center :: Home (iranrights.org)

⁶ https://rastyad.com/en/home_en/.

⁷ Home - Iran 1988 Massacre

⁸ Iran Tribunal – An international People's Tribunal

⁹ See Appendix I and II.

¹⁰ Meeting with Association for Defending Victims of Terrorism and documents provided to Special Rapporteur meeting 13 March 2024; Association for Defending Victims of Terrorism | ADVTNGO; Amnesty International Report, 1988 at p. 26

2- "جنایات بیرحمانه"، حقوق بین الملل و تعهدات جمهوری اسلامی ایران

الف. تعریف «جنایت وحشیانه» در حقوق بین الملل

"جنایت بیرحمانه" به عنوان جنایات بین المللی نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی که نمایانگر "جدی ترین جنایات علیه بشریت هستند" نامیده می شوند. در حقوق بین الملل عرفی و تعهدات معاهدات بین المللی عنوان "جنایات بیرحمانه" نسبتاً جدید است¹¹ که در چارچوب تحلیل سازمان ملل متحد ابزاری جهت پیشگیری تعیین شده است. بنا بر اسناد، اصطلاح "جنایات بیرحمانه" به سه جنایت بین المللی مانند نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی اطلاق می گردد.¹² تعریف هر کدام از این جنایات را می توان در کنوانسیون 1948 پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی، کنوانسیون 1949 ژنو و پروتکل های الحاقی آن در سال 1977، اساسنامه 1998 رم - دادگاه کیفری بین المللی و سایر معاهدات دریافت. ¹³تعهد اخلاقی و قانونی برای پیشگیری و مجازات افرادی که در جنایت نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی دست دارند، به عنوان یک قاعده قطعی و بی چون و چرا (jus cogens) در حقوق بین الملل گنجانده شده است. اما همانطور که گزارشگر ویژه در بررسی خود از وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی تاکید کرده است عاملان جنایات با مصونیت کامل مرتکب جنایت علیه بشریت و نسل کشی شده اند و اباحت گردیده آنها به نقض فاحش حقوق بشر ادامه دهند.

در زمان انقلاب 1357، جمهوری اسلامی ایران به قوانین بین الملل عرفی و تعهدات معاهده های بین المللی برای جلوگیری از "جنایات بیرحمانه" نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی ملزم و متعهد به مجازات کسانی بود که در این جنایات دست دارند. ایران کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی (کنوانسیون نسل کشی)¹⁴ را در ماه اوت 1956¹⁵ و چهار کنوانسیون ژنو¹⁶ در 20 فوریه 1957¹⁷ را با تعهدات صریح جهت پیشگیری و مجازات نسل کشی و جنایات جنگی تصویب کرده بود. ارتباط کنوانسیون های ژنو و پروتکل الحاقی اول آن در ژوئیه 2022 توسط دادگاه منطقه استکهلم در محکومیت حمید نوری مورد تأیید قرار گرفت. دادگاه ماده 75 پروتکل الحاقی را به عنوان «وضعیت قاعده عرفی در حقوق بشردوستانه حقوق بین الملل مدت ها قبل از وقوع اعدام های دسته جمعی در سال 1988... و بنابراین برای ایران الزام آور می داند»¹⁸ عنوان کرد.

تعهدات پیشگیری از جنایات علیه بشریت، به ویژه ممنوعیت اعدام های فوری، خودسرانه و فراقانونی، محرومیت خودسرانه از زندگی، ممنوعیت اعدام نوجوانان و زنان باردار، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت محرومیت خودسرانه افراد از آزادی، ممنوعیت ناپدید شدن اجباری افراد، آزار و شکنجه افراد و اقلیت ها و ممنوعیت سوء استفاده جنسی که از طریق حقوق

¹¹ 2024.Doc.49_Framework of Analysis for Atrocity Crimes_EN.pdf.

¹² 2024.Doc.49_Framework of Analysis for Atrocity Crimes_EN.pdf, at p. 1; David Scheffer, "Genocide and

Atrocity Crimes" Genocide Studies and Prevention 1, 3 (December 2006): 229–250

¹³ Ibid. footnotes omitted.

¹⁴ 78 UNTS 277; 58 UKTS, 1970; Cmnd 4421

¹⁵ UNTC

¹⁶ Convention (I) for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field. Geneva, 12 August 1949; Convention (II) for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea. Geneva, 12 August 1949; Convention (III) Relative to the Treatment of Prisoners of War. Geneva, 12 August 1949; Convention (IV) Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. Geneva, 12 August 1949.

¹⁷ University of Minnesota Human Rights Library (umn.edu); iran_e.pdf (un.org). The Islamic Republic of Iran is

not a party but is a signatory to Additional Protocol I, II and III. Ibid

¹⁸ Judgment of Hamid Nouri 17 July 2022, at p. 6

بین‌الملل عرفی و همچنین از طریق معاهدات بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی¹⁹ (مصوب 24 ژوئن 1975) که توسط ایران امضا و تصویب شده است،²⁰ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،²¹ (تصویب در 24 ژوئن 1975)²²، و کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی،²³ (مصوب در 29 اوت 1968).²⁴ تصویب شده است.

ب- جنایات علیه بشریت

اگرچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، (از این پس اساسنامه رم)²⁵ که در سال 1998 به تصویب رسیده است نمی‌تواند در مورد جمهوری اسلامی ایران اعمال شود. زیرا اصول این معاهده بمنابہ اصول حقوق عرفی تلقی می‌شود. و تعریف "جنایات بیرحمانه" از جمله جنایات علیه بشریت همانطور که همزمان در ماده 7 اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده است - به طور کامل در چارچوب حقوق بین‌الملل عرفی تثبیت شد که در سال 1979 به ایجاد تعهدات الزام آور برای جمهوری اسلامی ایران منجر شد.

بر اساس ماده 7 اساسنامه رم، جنایات علیه بشریت برای مقاصد بکار می‌رود که انجام هر یک از آن بمنابہ بخشی از یک حمله علیه گروهی غیر نظامی که به شکل گسترده ای سازماندهی شده است، صورت گیرد از جمله این اعمال قتل، نابود سازی، محبوس کردن یا دیگر اشکال محرومیت های شدید از آزادی که ناقض مفاد حقوق بین‌الملل باشد، شکنجه، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، آزار و اذیت یک گروه اقلیت با دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیتی یا دیگر دلایلی که در سطح جهانی تحت قوانین بین‌المللی، غیرمجاز شناخته شده اند، ناپدید شدن اجباری افراد و سایر اعمال غیرانسانی با ویژگی های مشابه که عمداً به قصد وارد کردن درد و رنج فراوان یا آسیب رساندن جدی به سلامت روانی یا جسمی افراد "در صورت ارتکاب به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه هر غیر نظامی با آگاهی از حمله" جنایت علیه بشریت بشمار می‌رود.²⁶

بند 2 ماده 7 جنبه های مختلف این جنایات را تشریح می‌کند. از جمله الف: "حمله علیه هر گروه و جمعیت غیرنظامی" به معنای اعمالی است که بدنبال یا در ادامه سیاست یک دولت و یا یک سازمان که برای ارتکاب چنین "حمله ای" بطور مکرر صورت می‌گیرد. ب: نابود سازی "شامل ایجاد عمدی شرایط زندگی، از جمله محرومیت از دسترسی به غذا و دارو می‌باشد که به شکل حساب شده ای و به قصد نابود سازی بخشی از یک جمعیت بشری صورت می‌گیرد. ج: "شکنجه" به معنای وارد کردن عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که در بازداشت یا تحت کنترل است. با این تفاوت که شکنجه شامل درد یا رنجی نمی‌شود که فقط ناشی از مجازات های قانونی، گردد و یا بصورت ذاتی یا تبعی در نتیجه مجازات ها حاصل شود. د: آزار و تعقیب "به معنای "محرومیت عمدی و شدید از حقوق اساسی افراد بدلیل هویت گروهی یا جمعی برخلاف قوانین بین‌المللی". ه: "ناپدید شدن اجباری افراد" به معنای "دستگیری، بازداشت یا ربودن افراد توسط، یا با مجوز، حمایت یا رضایت یک دولت یا سازمان سیاسی، و به دنبال آن عدم اعتراف به محرومیت آنان از آزادی و امتناع از ارائه اطلاعات در مورد سرنوشت یا محل اختفای آن افراد به قصد محروم کردن آنان از حمایت قانون برای مدت طولانی."²⁷

¹⁹ New York, 16 December 1966 United Nations, 999 U.N.T.S. 171; 6 I.L.M. (1967) 368.

²⁰ University of Minnesota Human Rights Library (umn.edu)

²¹ New York, 16 December 1966, 993 U.N.T.S. 3; 6 I.L.M. (1967) 360.

²² University of Minnesota Human Rights Library (umn.edu)

²³ New York, 7 March 1966 United Nations, Treaty Series, vol. 660, p. 195

²⁴ University of Minnesota Human Rights Library (umn.edu)

²⁵ Rome Statute of the International Criminal Court, 2187 U.N.T.S. 90.

²⁶ Article 7(1) Rome Statute of the International Criminal Court, 2187 U.N.T.S. 90

²⁷ Ibid. Article 7(2).

و: تعهدات اضافی، از جمله، ممنوعیت "اعدام‌های شتابزده و فوری، خودسرانه و فراقانونی"،²⁸ محرومیت خودسرانه از زندگی ناشی از محکومیت‌های ناقض مفاد ماده ۶ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یا قتل افراد خارج از کشور، یک فرآیند قضایی یا حقوقی، مکمل تعهدات موجود در حقوق بین‌الملل عرفی است.

ج. نسل‌کشی

قتل عام یا نسل‌کشی با همان تعریفی که در ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، آمده است در ماده دوم کنوانسیون نسل‌کشی نیز تعریف شده است مبنی بر اینکه: نسل‌کشی یا قتل عام دسته جمعی به هر یک از اعمال زیر که به قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شود اطلاق می‌گردد: الف- کشتن اعضای یک گروه؛ ب- ایجاد آسیب جدی جسمی یا روحی به اعضای گروه. ج- قرار دادن سک گروه در معرض شرایط نامتناسب زندگی بطور عمدی که منجر به از بین رفتن قوای کلی یا جزئی جسمی آن گروه شود.²⁹

برای اثبات جرم نسل‌کشی می‌باید قصد و منظور خاصی (dolus specialis) جهت نابودی یک گروه قومی، نژادی، مذهبی و ملی بطور کلی یا جزئی وجود داشته باشد. بنابراین قصد و منظور عاملی است که قتل و یا کشتار را از نسل‌کشی متمایز می‌کند و بر عکس بدون قصد و منظور جرم نسل‌کشی قابل اثبات نمی‌باشد.

نسل‌کشی نه تنها با هدف نابودی کامل یک گروه انجام می‌گیرد بلکه تخریب جزئی آنرا نیز شامل می‌شود.³⁰ کنوانسیون در عین حال که به نسل‌کشی می‌پردازد، اما تعریفی از گروه‌های «ملی، قومی، نژادی یا مذهبی» ارائه نمی‌کند، و اگرچه گروه‌های سیاسی به وضوح مستثنی هستند.³¹ همچنین در این کنوانسیون هیچ تعریف مشخصی در مورد معنای "گروه‌های محافظت شده" وجود ندارد. (در نتیجه) در شناسایی "گروه‌های محافظت‌شده" پیچیدگی‌های بیشتری وجود دارد: دادگاه بین‌المللی در مورد اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی (بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو) خاطر نشان کرد که "ماهیت هدف این است که گروه محافظت شده را به طور کامل یا جزئی از بین ببرد. این گروهی است که باید دارای ویژگی‌های مثبت خاصی داشته باشد (ملی، قومی، نژادی یا مذهبی) و نه فقدان آنها.³² با این حال، در عمل، چنین شناسایی عاری از ابهام نیست و تلاش برای وارد شدن به ویژگی‌ها و تعریف که مثلاً گروه مذهبی را چه ویژگی‌هایی تشکیل می‌دهد، اثباتش در گذشته مفید نبوده است.³³ اساسنامه دادگاه کیفری رواندا ICTR در مورد ژان پل آکایسو (متهم به قتل عام 1944 توسی‌ها در رواندا) همان عناصر تعریفی مندرج در کنوانسیون نسل‌کشی را مطرح کرد مبنی بر اینکه "گروه مذهبی گروهی است که اعضای آن دارای دین، مذهب یا شیوه عبادت یکسان داشته باشند."³⁴ در صورتی که در دادگاه قبلی

²⁸ E/CN.4/1983/16, para 66; E/CN.4/2002/74, para 42; E/CN.4/2002/74, para 8; A/HRC/11/2/Add 5, para 3; A/71/372, para 22; A/77/270; Katja Luopajarvi, Institute For Human Rights, Åbo Akademi University (19 March 2001) Extrajudicial, summary or arbitrary executions – the scope of the mandate of the Special Rapporteur Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions | OHCHR.

²⁹ Article II Genocide Convention

³⁰ Javaid Rehman, The Weaknesses in the International Protection of Minority Rights (The Hague: Kluwer Law International) 2000, at p. 56.

³¹ GAOR, 3rd session, Part 1, Sixth Committee, 74th mtg., 14th October 1948, p. 102; William A. Schabas, Genocide in International Law: The Crime of Crimes (Cambridge: Cambridge University Press) 2009

³² Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Judgment, I.C.J. Reports, 2007 (para 193).

³³ Prosecutor v. Jean-Paul Akayesu, ICTR-96-4-T, Judgment (2 September 1998) (International Criminal Tribunal for Rwanda, Trial Chamber 1), online: ICTR [Akayesu] (paras 512-515).

³⁴ Ibid. (para 515).

کیشما، متهم به قتل عام رواندا) قضات دادگاه کیفری ICTR دریافت کرده بود که "یک گروه مذهبی شامل ... گروهی است که عقاید مشترک دارند" که پایدار و دائمی است.³⁵

دادگاه بین‌المللی کیفری در مورد لورن سمانزا، (متهم به همدستی در نسل‌کشی، شکنجه و قتل) ادله قابل توجهی به دادگاه ارائه کرد و به ارزیابی موردی تأکید می‌کرد.³⁶

اساسنامه دادگاه هیچ پیش‌بینی در مورد اینکه آیا گروهی که هدف قصد نسل‌کشی یک متهم است باید با معیارهای عینی یا ذهنی یا با فرمول‌های ترکیبی تعیین شود، ارائه نمی‌کند. شعب (استیناف) مختلف دادگاه این دیوان دریافتند که تعیین اینکه آیا یک گروه در حوزه حمایت ماده 2 اساسنامه قرار می‌گیرد یا خیر، (به این نتیجه رسید) که باید مورد به مورد با توجه به جزئیات عینی، یک موضوع، با توجه به زمینه اجتماعی یا تاریخی و با برداشت ذهنی عاملان بررسی و ارزیابی گردد. شعبه استیناف دریافت که تعیین یک گروه محافظت شده باید بر اساس مورد به مورد و با کنکاش معیارهای عینی و ذهنی انجام شود. دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا، شعبه اول، حکم (تجدید نظر) دادستان علیه لوران سمانزا شماره پرونده ICTR-97-20-T 15 (بند 317)

رویکرد مورد به مورد، دادگاه کیفری بین‌المللی و توصیه بررسی اتهامات با معیارهای عینی و ذهنی بویژه نشان می‌دهد که این معیارها در مورد (قتل عام) ایران پس از انقلاب مناسب به نظر می‌رسد، جایی که گزارشگر ویژه توضیح می‌دهد، طیفی از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مخالف، اقلیت‌های مذهبی، مخالفان سیاسی، مارکسیست‌ها، خداناباوران، تجاهلگرایان و دیگران هدف (حکومت دینی) قرار گرفتند و قربانی شدند. حکومت دینی ایران درک خاصی از دین و گروه‌های مذهبی داشت و با مهارت به دستکاری اصطلاحات حقوق بشر بین‌المللی و حقوق کیفری بین‌المللی پرداخت. برای مثال، در مورد به رسمیت نشناختن بهائیان به عنوان یک اقلیت مذهبی رژیم در پاسخ به نگرانی‌های ابراز شده توسط پرفسور عبدالفتاح آمو که به ایران سفر کرده بود یادآور می‌شود که: "بهائیانها یک اقلیت مذهبی نیستند بلکه یک سازمان سیاسی مرتبط به رژیم سابق شاه و مخالف انقلاب ایران می‌باشند که دست به فعالیت‌های جاسوسی می‌زنند." بنابراین، برای مثال، در زمینه به رسمیت نشناختن بهائیان به عنوان یک اقلیت دینی، رژیم ایران (در پاسخ به نگرانی‌های ابراز شده توسط پرفسور عبدالفتاح آمو پس از سفرش به جمهوری اسلامی ایران) یادآور شد که «بهائیان یک اقلیت مذهبی نیستند، بلکه یک سازمان سیاسی مرتبط با رژیم شاه، مخالف انقلاب ایران بوده و دست به فعالیت‌های جاسوسی می‌زنند.»³⁷ با این وجود باید توجه داشت که گروه‌های دیگری نیز بر اساس توجیهات مذهبی به اتهاماتی مانند محارب و مرتد متهم و اعدام شدند. بر این پایه توجه به ملاحظات عینی ویژگی‌های مثبت خاص، عضویت در گروه مهم است و به همان اندازه ارزیابی برداشت‌های ذهنی مجرمین در مورد وجود قربانیان و اعضای گروه محافظت شده از اهمیت برخوردار است.³⁸

گزارشگر ویژه پس از بررسی عناصر تشکیل دهنده جنایت بین‌المللی نسل‌کشی، کاربرد مفاد کنوانسیون نسل‌کشی را در پس از انقلاب ایران بررسی کرده است.

³⁵ The Prosecutor versus Clement Kayishema and Obed Ruzindana Case No. ICTR-95-1 (21 May 1999) (para 98).

³⁶ Article 2 Statute of the International Criminal Tribunal for the Prosecution of Persons Responsible for Genocide and Other Serious Violations of International Humanitarian Law Committed in the Territory of Rwanda and Rwandan Citizens Responsible for Genocide and Other Such Violations Committed in the Territory of Neighbouring States, between 1 January 1994 and 31 December 1994 | OHCHR

³⁷ Visit by the Special Rapporteur to the Islamic Republic of Iran 9th February 1996 E/CN.4/1996/95/Add.2 (para 20).

³⁸ Robert Cryer, "International Criminal Law" in Malcolm D Evans (ed.) International Law (Oxford: Oxford University Press) 2018, 743-778, at p. 748

گزارشگر ویژه مدارک و شواهدی مبنی بر «قصه نابودی» گروه‌های مختلف، به طور کامل یا بخشی از آنها را بمثابه پیامدهای انقلاب 1357 دریافت کرده است. گروه‌های اقلیت مذهبی، به ویژه، بهائیان مورد هدف قرار گرفتند. اعضای جامعه بهائی اعدام، شکنجه و آزار جسمی و روحی شدند. گزارش شده است که «از اوایل دهه 1360، بیش از 200 بهائی اعدام یا به قتل رسیده‌اند، هزاران نفر دستگیر، بازداشت و بازجویی شده‌اند، و ده‌ها هزار نفر دیگر از شغل، بازنشستگی و فرصت‌های آموزشی محروم شده‌اند. اماکن مقدس، قبرستان‌ها و اموال جامعه بهائیان مصادره، یا تخریب شد و بسیاری از منازل و سایر اموال آنان یا مصادره شد و یا آسیب دید»³⁹ گزارشگر ویژه با بررسی موارد مختلف و اسناد موجود و بررسی رفتاری که با جامعه بهائی در سالهای اولیه انقلاب انجام شد، گزارش می‌دهد که مقامات جمهوری اسلامی با هدف ویرانگر و مسلماً نسل‌کشی در کشتار یا تبانی اعضای جامعه بهائی دست داشتند. بهائیان صرفاً به دلیل ایمانشان مورد شکنجه جسمی و روحی قرار گرفتند و اعضای جامعه بهائیان از «آسیب‌های جدی جسمی یا روحی» رنج بسیار بردند.⁴⁰ آنها همچنین با مصادره اموال خود، اخراج از شغل و محرومیت از حقوق تحصیلی مواجه شدند.

بن ویتاکر، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی در گزارش سال 1364 خود به پرونده بهائیان ایران اشاره می‌کند.

جنون نسل‌کشی نازی‌ها متأسفانه تنها مورد نسل‌کشی در قرن بیستم نبوده است. از جمله نمونه‌های دیگری که می‌توان به عنوان واجد شرایط این نوع جنون ذکر کرد، . . . کشتار بهائیان در ایران معاصر است. به شواهد ارائه شده به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و کمیسیون فرعی، 1984-1981، و R. Cooper، بهائیان ایران (لندن، گروه حقوق اقلیت، 1985) مراجعه کنید. گزارش تجدید نظر شده و به روز شده در مورد مسئله پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی تهیه شده توسط آقای B. Whitaker E/CN.4/Sub.2/1985/6، 2 ژوئیه 1985، (بند 24 و پاورقی 18).

آزار و شکنجه بهائیان توسط ایران ناقض کنوانسیون نسل‌کشی است. ایران کنوانسیون نسل‌کشی را امضا و تصویب کرده است و نه آن را محکوم کرده و نه شرطی برای اجرای آن اعلام کرده است. با این حال، رفتار جمهوری اسلامی با بهائیان بسیار شبیه به شکل نسل‌کشی است که در ماده 2 الف تا ج کنوانسیون توضیح داده شده است. ماده 2 (الف) و (ج) نسل‌کشی را چنین تعریف می‌کند که: هر یک از اعمال زیر که به قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شده است: الف) کشتن اعضای گروه ب) ایجاد آسیب جدی جسمی یا روحی به اعضای گروه ج) تحمیل عمدی شرایط زندگی گروهی که برای نابودی کامل یا جزئی آن بکار می‌رود. پل دین آلن، بهائیان ایران: پیشنهادی برای اجرای استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، مجله حقوقی بین‌المللی کورنل، 20(2) (1987) 337 در 345.

با در نظر گرفتن هرگونه کاربرد کنوانسیون نسل‌کشی برای کشتارهای دسته‌جمعی در طول دهه 1360، به ویژه در سال‌های 1361-1362 و قتل عام تابستان 1367 چالش‌های حقوقی قابل توجهی را ایجاد کرده است. همانطور که اشاره شد، قوانین و مقررات فقط بدر مورد گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی تعریف و محدود می‌شود. در نتیجه این تعریف اعضای اپوزیسیون سیاسی را شامل نمی‌شود. با این وجود – با توجه به مشاهدات فوق – به سادگی نمی‌توان گروه‌های مخالف، به

³⁹ The Bahá'ís In Iran – A Persecuted Community Bahá'í International Community (United Nations office, Geneva) overview_of_persecution-0116_with_letterhead.pdf (bic.org); Katharine R. Bigelow "A campaign to deter genocide: the Bahá'í experience" in Helen Fein (ed.) Genocide watch (New Haven: Yale University Press) 1992, pp. 189-196

⁴⁰ Genocide Convention Article II (b); "Baha'is in the same peril as the Jews in Nazi Germany: Iran planning to exterminate 300,000 Baha'is if they refuse to be converted" Exclusive report by Rosemary Righter of the London Sunday Times, Sunday Independent 27 September 1981

ویژه مجاهدین خلق ایران را از دسته "گروه حفاظت شده" کنار گذاشت. همانطور که گزارشگر ویژه در بحث بعدی خود تأکید می کند، شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می دهد کشتار دسته جمعی، شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی علیه اعضای مجاهدین خلق ایران با هدف نسل کشی انجام شده است. پرونده نسل کشی علیه اعضای سازمان مجاهدین خلق بر این اساس استوار است که عاملان این جنایت، اعضای این گروه را "منافقین" و سازمانی منحرف که (دین) "اسلام را ترک کرده بودند" و "جنگ با اسلام" به راه انداختند، می دانستند. تا آنجایی که به حکومت دینی مربوط می شد، مجاهدین خلق ایران به عنوان یک گروه مذهبی، البته یک گروه انحرافی و بدعت گذار ب متهم می کردند و با توجیهات شرعی آنان را مورد، شکنجه و آسیب های روحی و جسمی و سرانجام به اعدام های دسته جمعی آنان دست می زدند.

در حکومت دینی ایران، سازمان مجاهدین خلق بدلیل برداشت متفاوتی از اسلام (البته تحت تاثیر ادبیات مارکسیستی) منحرف تلقی می شدند و در نتیجه مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند: کسانی که از "نفاق" خود پشیمان نشدند و انحراف خود را انکار نکردند به همین دلیل کشته شدند. جفری رابرتسون، کشتار زندانیان سیاسی در ایران، 1988: گزارش تحقیق انجام شده توسط جفری رابرتسون QC (از این پس گزارش رابرتسون) در ص. 102.

اچالش مهم بعدی به مارکسیسم، خداناباوران و تجاهلگران مربوط می شود: که آیا این مکاتب و یا پیروان آنها را مانند گروه های (اقلیت) مذهبی در طبقه بندی گروه های حفاظت شده کنوانسیون نسل کشی جای داده شود؟ بر اساس بند 1 ماده 1 اعلامیه رفع کلیه اشکال نابردباری و تبعیض مبتنی بر مذهب یا عقیده «هر کس حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را دارد. این حق شامل آزادی پذیرش یک دین یا هر عقیده دیگری به انتخاب او خواهد بود.». ⁴¹ کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی خود از بند 22 خود در مورد حق آزادی مذهب یا عقیده خاطر نشان کرده است که "ماده 18 از باورهای خداناباورانه، غیر خداناباورانه و الحادی و همچنین از حق عدم اظهار هیچ دین یا اعتقادی حمایت می کند. اصطلاحات "باور" و "دین" باید به طور گسترده تفسیر شوند. ماده 18 در کاربرد آن به ادیان سنتی یا ادیان و عقاید با ویژگی های نهادی یا اعمال مشابه با مذاهب سنتی محدود نمی شود. بنابراین، کمیته با نگرانی به هرگونه تمایل به تبعیض علیه هر دین یا عقیده به هر دلیلی، از جمله این واقعیت که آنها تازه تاسیس هستند، یا نماینده اقلیت های مذهبی که ممکن است مورد خصومت یک جامعه مذهبی غالب قرار گیرند، نگاه می کند.⁴²

از رویه حقوقی بین المللی فوقی می توان این موضوع را مطرح کرد که به شرط وجود هویت گروهی، خداناباوران، تجاهلگران، بی ایمانان، مرتدان و دیگران می توانند ادعای حمایت از کنوانسیون نسل کشی داشته باشند. رابرتسون⁴³ و شاباس⁴⁴ به یک پرونده داخلی در آرژانتین اشاره می کنند، جایی که قاضی بالتازار گارزون (Balthazar Garzon) دریافت که "از بین بردن یک گروه به دلیل الحاد یا نپذیرفتن ایدئولوژی مذهبی مسیحی، نابودی یک گروه مذهبی است. علاوه بر این، گروهی که باید نابود شود، از نظر فنی نیز به عنوان انگیزه شناسایی یا عنصر ذهنی نسل کشی رفتار می کند. در واقع به نظر می رسد که رفتار نسل کشی را می توان هم به شکلی مثبت، در مقابل هویت گروهی که از بین می رود (مثلاً مسلمانان) و یا به عنوان شیوه ای منفی و کلی تر آن (مثلاً همه غیر مسیحیان یا همه ملحدان) تعریف کرد. در این رابطه حکومت دینی از طریق جرایم مذهبی، از جمله محاربه و ارتداد، نیت نسل کشی خود را کاملاً روشن کرده بود.

⁴¹ GA Res. 36/55, 36 UN GOAR Supp. (No. 51) at 171 UN Doc. A/36/51 1981. (Italics added).

⁴² Human Rights Committee, General Comment 22, Article 18 (Forty-eighth session, 1993). Compilation of General Comments and General Recommendations Adopted by Human Rights Treaty Bodies, U.N. Doc.

HRI/GEN/1/Rev.1 at 35 (1994). (Italics added).

⁴³ Robertson Report at p. 103.

⁴⁴ Schabas (n 31) at p.149.

واضح است که قضات علاقه چندانی به خط مشی سیاسی متهمان نداشتند: آنها کاملاً یا عمدتاً به نگرش آنها نسبت متهمان به خدا و اسلام و اینکه آیا آنها در یک خانواده های مسلمان با پدر و مادری نماز خوان به دنیا آمده اند؟ و آیا با تصمیم خود خداناباور شده اند یا خیر. تصمیمی که مردان را به اعدام می کردند و زنان را به جرم ارتداد مجازات شدید بالقوه مرگ آور محکوم می شدند. این گونه جرایم بر اساس معیارهایی تعیین می شد که از متون مذهبی استخراج کرده بودند و نه از رساله های سیاسی. از این رو، تمایز بین مرتدان "فطری" و اختیاری" (مرتد ملی) میان زنان و مردان مجازات متفاوت داشت. عبارت دیگر مرگ و زندگی آنان منوط توبه کردن بود. بدیهی است همه این اصول مستقیماً از فقه سنتی شیعه استخراج شده بود. اگرچه ممکن است به نظر متناقض رسد که خداناباوران را به عنوان یک "گروه مذهبی" نام گذاری کنیم اما برخی گزاره وجود دارد که "گروه های مذهبی شامل جوامع خدا باور، خداناباور و الحادی می باشند که با یک ایده آل معنوی واحد گردهم آمده اند." اگرچه مارکسیست بودن افراد به آن گروه ها رنگ و بوی سیاسی می بخشید، اما ارتداد و محارب مفاهیمی کاملاً دینی است که فقها پیش از هزار سال است که از متون الهیات (قران و ...) استخراج کرده اند. هیچ تحقیق و کندوکاوی در مورد اینکه آیا الحاد متهمان از سیاست آنها سرچشمه گرفته است یا برعکس، انجام نشد: تحقیق صرفاً این بود که آیا آنها مسلمان به دنیا آمده اند، آیا از اسلام خارج و مرتد شده اند یا خیر، و آیا بعد از شلاق خوردن با کابل الکتریکی حاضر می باشند که به آغوش اسلام بازگردند؟ بدون تردید می توان گفت که ارتکاب این اعمال مصداق نسل کشی است زیرا نابود کردن بخش قابل توجهی از اعضای یک گروه بود و در چشم نابود کننده (شکنجه گر) یک وظیفه دینی بشمار می آمد. گزارش رابرتسون، ص

103-104

ماده سوم کنوانسیون جرایمی را که بر اساس کنوانسیون قابل مجازات هستند به شرح زیر تعریف می کند.

الف) نسل کشی. ب) توطئه برای ارتکاب نسل کشی. ج) تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب نسل کشی. د) تلاش برای ارتکاب نسل کشی. ه) همدستی در نسل کشی. و طبق ماده چهارم "افراد ی که مرتکب جرم نسل کشی می شوند و یا هر یک از اعمال دیگر ذکر شده در ماده 3 مجازات خواهند شد، خواه این افراد از حاکمان مسئول و قانونی اساسی باشند و یا خواه از مقامات رسمی و دولتی یا افراد خصوصی.⁴⁵

3- نقض حقوق بشر و انقلاب 1357

الف. مروری تاریخی

قبل از انقلاب 1357، وضعیت حقوق بشر در ایران بسیار نگران کننده بود. (در آن زمان) علاوه بر آزار و شکنجه گسترده، بازداشت خودسرانه و سایر بدرفتاری ها با اعضای اپوزیسیون، نویسندگان، روشنفکران و دیگر مخالفان سیاسی رواج داشت. بنابر گزارش ها طی سال های 1351-1355 بیش از 300 ناراضی سیاسی پس از محاکمه های به شدت ناعادلانه در دادگاه های نظامی اعدام شدند.⁴⁶ نقض فاحش حقوق بشر به ویژه سرکوب حقوق آزادی بیان، تشکل و تجمعات مسالمت آمیز و شکنجه بسیاری از جناح های مخالف سیاسی توسط سازمان اطلاعات و امنیت ملی (ساواک) در کنار سایر آسیب های اجتماعی از جمله فساد عمومی به نارضایتی و تظاهرات توده مردم کمک کرد که در نهایت به سرنگونی رژیم سیطنتی منجر شد و شاه در 26 دیماه 1357 کشور را ترک کرد. اما وخامت وضعیت حقوق بشر با ورود آیت الله روح الله موسوی خمینی به ایران در 1

⁴⁵ Article III and IV Genocide Convention

⁴⁶ Amnesty International Report at p. 26. These executions included the shooting by firing squad of eleven Mojahedin leaders who had unsuccessfully attempted to blow up a power station during Shah's 1971 Persepolis celebrations Robertson Report at p. 17. In addition to the Mojahedin, other dissidents were also targeted including members and sympathizers of the Tudeh Party, Fadaiyan Khalq and other dissident groups. See Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (Princeton, NJ: Princeton University Press) 1982, at p. 481

بهمن 1357 و تأسیس دولت موقت به طور قابل توجهی تشدید شد. به فرمان خمینی رهبر انقلاب، دادگاه‌های انقلاب به ریاست قضات شرع در اکثر شهرها شروع بکار کرد تا احکام عدالت "انقلابی" را صادر کنند.⁴⁷

در ماه‌های بعد، صدها نفر که "ضد انقلابی" نامیده می شدند به‌طور خودسرانه دستگیر و پس از "محاكمه‌های" آشکارا ناعادلانه که تنها چند دقیقه به طول می انجامید به قدری خودسرانه و فوری بودند که نمی‌توان آنها را به‌عنوان رسیدگی قضایی تلقی کرد، اعدام شدند. قربانیان شامل افرادی بودند که وابستگی واقعی یا تصور شده به احزاب و گروه‌ها که قصد سرنگونی رژیم را داشتند مانند اعضای اقلیت‌های کرد، ترکمن و عرب اهوازی که به دنبال مرحله‌ای از خودمختاری بودند، کارگران جنسی؛ و افرادی که متهم به جرایم مرتبط با مواد مخدر و "جرایم" جنسی مانند زنا و لواط اعدام شدند. دادگاه‌ها اغلب جلوی دوربین برگزار می‌شد. و نه تنها به متهمان اجازه دسترسی به وکیل نمی‌دادند بلکه آنها از اتهامات نیز بی‌اطلاع بودند. به آنها هیچ فرصتی برای دفاع کافی از خود نمی‌دادند. اغلب، تنها تسهیلات دفاعی که به آنها ارائه می‌شد اجازه نوشتن متن یک سخنرانی دفاعی برای اتهامات خود در دادگاه بر روی یک تکه کاغذ بود، اتهاماتی که به آنها نسبت داده می‌شد اغلب تا قبل از محاکمه ناشناخته شده بودند. به طور کلی هیچ امکان تجدید نظر و فرصتی مبنی بر اثبات بی‌گناهی متهمان وجود نداشت. محکومین بلافاصله پس از صدور احکام اعدام می‌شدند. گزارش عفو بین‌الملل، ص. 27/48 (باورقی‌ها حذف شده است).⁴⁸

همچنین گزارش شده است که حدود 500 نفر از مقامات - متعلق به حکومت سلطنتی قبلی محمد رضا پهلوی از جمله 90 افسر ساواک، خودسرانه اعدام شده‌اند: این اعدام‌ها بدون رعایت ضمانت‌های اساسی دادرسی عادلانه و با نقض ماده 14 میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت آنرا امضا کرده، انجام شده است. عفو بین‌الملل در مهرماه 1360 گزارش داد که: "در کل سال 1360، 1229 مورد اعدام در سراسر جهان صورت گرفت که 709 مورد آن در ایران رخ داد."⁴⁹

ب- آیت الله خمینی و ساختار حکومتی سرکوبگر

⁴⁷ Lawyers Committee for Human Rights, Abdorrahman Boroumand Center: The Justice System of the Islamic

Republic of Iran (1 May 1993) (iranrights.org); Testimony and written statement (Witness: 22).

⁴⁸ For the persecution and arbitrary, summary and extra-judicial executions of the Bahá'ís, Jews and Christian minorities see: <https://www.iranrights.org/memorial/story/-3502/baharvojdani>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/-3760/azematollah-fahandej>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/75622/yusef-khorasani-qadimi>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/14938/ali-akbar-khorsandi>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/-2861/habib-elqanian>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/12671/albert-danial-pur>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/-5106/ebrahim-berukhim-berookhim>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/-8863/parviz-arastu-sayah-sina>.

⁴⁹ Amnesty international news release NR26/80, AI INDEX MDE 13/13/81; The Abdorrahman Boroumand Center has provided the following data of arbitrary and extrajudicial executions: 1979 (763); 1980 (931); 1 January-30 June 1981 (552). According to the information provided by Abdorrahman Boroumand Center during the period between 11 February 1979 – 20 June 1981, a minimum of 552 executions were associated with the former regime (communication dated 1 June 2004).

پس از انقلاب، ساختارهای حکومتی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه آیت‌الله خمینی⁵⁰ شکل گرفت و اجرا شد (که بعد واژه مطلقه به آن اضافه شد) نظریه ولایت مطلقه فقیه منعکس‌کننده جهان‌بینی تئوکراتیک خمینی از اسلام شیعه است. خمینی چندین فتوا و فرمان اجرایی صادر کرد تا بر اساس آنها نهادهای جامعه مدنی از جمله کانون‌های وکلا، مدارس و دانشگاه‌ها از وجود افرادی که به عنوان مارکسیست، غیراسلامی، غربی یا لیبرال شناخته یا تلقی می‌شدند، "پاکسازی" شوند.⁵¹ همچنین قانون حمایت از خانواده در سال 1354 که اصلاحاتی را در حمایت از حقوق زنان و اجرای تدریجی قانون انجام داده بود لغو شد (اولین قانونی بود که از سوی دفتر خمینی لغو گردید). سپس حجاب اجباری و تبعیض علیه زنان علیرغم اعتراضات مسالمت‌آمیز و گسترده آنان به تدریج اعمال شد که منجر به فرودستی بیشتر زنان در جامعه شد. در فروردین 1359 مقامات جمهوری اسلامی آنچه را که "انقلاب فرهنگی" توصیف می‌کردند را به راه انداختند که به موجب آن مؤسسات آموزش عالی بین سال‌های 1359 تا 1361 تعطیل شد و هزاران نفر از دانشگاهیان و دانش‌پژوهان، اعضای هیأت علمی و کارکنان و دانشجویان دانشگاه‌ها که مخالف سیاست‌های نظام اسلامی تلقی می‌شدند، اخراج شدند. بیشتر اخراجی‌ها با آزار و اذیت، دستگیری و بازداشت خودسرانه، شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها و حتی مجازات اعدام مواجه شدند.⁵² شروع جنگ ایران و عراق در 31 شهریور ماه 1359 با اقدامات سرکوبگرانه داخل کشور همراه بود. مقامات جمهوری اسلامی برای تحکیم نظام سیاسی تازه تاسیس خود به سرکوب سازمان‌های سیاسی مخالف و نهادهای جامعه مدنی که طرفدار سکولاریسم (جدائی دین از دولت) بودند و بینش‌های سیاسی، فرهنگی متفاوتی برای کشور از حاکمیت اسلامی داشتند، پرداخت.

4- "جنایات‌های بیرحمانه" و قتل عام سال‌های 1360 - 1361

الف. جنایات علیه بشریت

حمله گسترده و سیستماتیک

طبق قوانین کیفری بین‌المللی و اساسنامه رم "جنایت علیه بشریت" عبارت است از انجام هر یک از اعمال ذیل به عنوان بخشی از یک حمله علیه گروهی غیرنظامی که به شکل گسترده یا سازمان یافته صورت بگیرد.

الف) قتل؛ ب) نابودسازی؛ ج) برده‌سازی؛ د) اخراج یا انتقال اجباری جمعیت؛ ه) محبوس ساختن یا دیگر اشکال محرومیت شدید از آزادی که نقض‌کننده مفاد اساسی حقوق بین‌الملل باشد؛ و) شکنجه؛ ز) تجاوز جنسی، برده‌کشی جنسی، فحشاء اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری، یا هر نوع خشونت جنسی دیگر در همان سطح؛ ح) آزار و تعقیب یک گروه یا جمعیت مشخص، به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسی، به شرحی که در بند ۳ مشخص گردیده، یا به دلایل دیگری در سطح جهان بر اساس قوانین بین‌المللی در ارتباط با هر یک از اعمالی که در این بند یا هر جرم دیگری که در حیطه صلاحیت این دادگاه باشد به عنوان یک عمل غیرمجاز به رسمیت شناخته شده باشد؛ ط) ناپدید شدن اجباری

⁵⁰ Shahin Nasiri and Leila Faghfour Azar, "Investigating the 1981 Massacre in Iran: On the Law Constituting Force of Violence," *Journal of Genocide Research* (2022) 1-24.

<https://doi.org/10.1080/14623528.2022.2105027>; Justice for the Victims of the 1988 massacre in Iran (JVMI), *Inquiry into the 1988 Massacre in Iran* (2017) (hereinafter JVMI Report) at p. 1; <https://www.iranrights.org/library/document/3906>.

⁵¹ Ruhollah Khomeini, *Şahîfeh-ye Imām: An Anthology of Imam Khomeinī's Speeches, Messages, Interviews, Decrees, Religious Permissions, and Letters* (vol. 12) (Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imām Khomeinī's Works, 2008), 368-369.

http://en.imamkhomeini.ir/en/c5_3219/Book/English/SAHIFEH-YE-IMAM-Volume-12

⁵² Shahrzad Mojab, "State-University Power Struggle at Times of Revolution and War in Iran", *International Higher Education* 36 (2004): 11-13; JVMI Report, at p. 28.

⁵³ Testimony and written statement (Witness: 19).

افراد؛ ی) جنایت نژادپرستی؛ ک) دیگر اعمال غیرانسانی با خصوصیتی مشابه که به قصد وارد آوردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب رساندن جدی به بدن، یا سلامت جسمی یا روانی افراد، صورت گیرد. ماده 7 بند (2) اساسنامه رم مقرر می‌دارد که

1- «حمله علیه یک گروه غیرنظامی»، مجموعه‌ای از اعمالی است که به دنبال و یا در ادامه سیاست یک دولت یا سازمان برای انجام چنین حمله‌ای صورت می‌گیرد و شامل ارتکاب مکرر اعمالی علیه جمعیت غیرنظامی می‌شود که در بند 1 به آن اشاره گردیده است

2- "نابودسازی" شامل تحمیل عمدی اوضاع و احوال زندگی از جمله محرومیت از دسترسی به غذا و دارو می‌باشد که به شکل حساب‌شده و به قصد نابود سازی بخشی از جمعیت بشری صورت گیرد؛

3- "برده سازی" یعنی اعمال هر یک و یا کلیه اختیاراتی که مربوط به حق تصاحب یک فرد می‌باشد و شامل به کار گرفتن چنین اختیاراتی در طی قاچاق افراد، به ویژه زنان و کودکان می‌شود.

4- "اخراج از کشور یا انتقال اجباری گروهی از مردم" یعنی جا به جا کردن اجباری افراد مورد بحث، از طریق اخراج یا اعمال مستبدانه دیگر، از ناحیه‌ای که قانوناً در آن حضور دارند، بدون هیچ‌گونه دلیلی که در حقوق بین‌الملل مجاز شمرده شود.

5- "شکنجه" یعنی وارد آوردن عامدانه درد یا رنج شدید، چه جسمی و چه روانی، بر روی فردی که در حبس به سر می‌برد یا تحت کنترل شخص متهم قرار دارد؛ با این تفاوت که شکنجه شامل درد یا رنجی نمی‌شود که صرفاً ناشی از مجازاتهای قانونی گردد، یا به صورت ذاتی یا تبعی در نتیجه این مجازاتها حاصل شود.

6- "حاملگی اجباری" یعنی محبوس نمودن غیرقانونی زنی که با اجبار حامله شده، به قصد تأثیر گذاشتن در ترکیب قومی گروهی از مردم که توأم با موارد شدید نقض حقوق بین‌الملل باشد. این تعریف نباید به هیچ‌وجه به گونه‌ای تفسیر گردد که بر قوانین ملی مربوط به حاملگی تأثیر گذارد؛

7- "آزار و تعقیب" یعنی محروم ساختن عمدی و شدید یک گروه یا جمعیت از حقوق اساسی آنان برخلاف موازین حقوق بین‌المللی، به دلیل هویت گروهی یا جمعی ایشان؛

8- "جنایت نژادپرستی" یعنی اعمال غیرانسانی با خصوصیتی مشابه با موارد مذکور در بند 1 که در چارچوب یک رژیم نهادینه شده سرکوبگر و سلطه‌جو توسط یک گروه نژادی بر یک و یا چندین گروه نژادی دیگر به قصد ابقاء آن رژیم صورت بگیرد.

9- "ناپدید شدن اجباری افراد" یعنی دستگیری، بازداشت یا ربودن افراد، توسط یا با اجازه، حمایت یا موافقت یک دولت یا سازمان سیاسی و متعاقب آن، عدم اعتراف به محرومیت آنان از آزادی و امتناع از دادن اطلاعات راجع به سرنوشت و یا محل نگهداری آنان با قصد محروم ساختن آنها از حمایت‌های قانونی برای مدت زمان طولانی می‌باشد.

با توجه به اسناد و شواهدی که به گزارشگر ویژه ارائه شده است او بر این باور می‌باشد که بین سال‌های 1358 تا 1367 مقامات جمهوری اسلامی حملات گسترده و سیستماتیکی را علیه یک جمعیت غیرنظامی و بر اساس یک پیش‌برنامه ریزی انجام داده‌اند. همچنین آنان با انگیزه مذهبی و با قصد قبلی طیف وسیعی از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که هر یک نماینده یک جهان بینی بودند را به عنوان دشمنان نظام تئوکراتیک (دینی) تلقی کرده و بیرحمانه دست به قتل و عام آنها زدند. ارتکاب کشتار جمعی از طریق اعدام‌های فوری، خودسرانه، فراقانونی و سایر اعمال غیر انسانی مانند زندان، شکنجه، تجاوز جنسی و دیگر جرایم جنسی، آزار و اذیت، ناپدید شدن اجباری افراد، علیه یک جمعیت غیرنظامی وسیع و فراگیر از شهروندان (عادی)، روشنفکران، دانشمندان، هنرمندان، سوسیالیست‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها، اعضا و هواداران سازمان‌های مختلف سیاسی، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها، سلطنت‌طلبان، اقلیت‌های قومی و پیروان اقلیت‌های مذهبی از جمله اعضای دیانت بهائی انجام گرفته بود که در واقع به عنوان یکی از گسترده‌ترین و وحشیانه‌ترین نوع جنایات علیه بشریت، "جنایات بیرحمانه" در تاریخ معاصر ثبت شده است. از جمله سازمان‌های سیاسی که اعضای آن در طول دهه 1360 مورد هدف قرار گرفتند عبارتند

از: مجاهدین خلق (منافقین)، سازمان‌های چپ و سکولار مانند سازمان فدائیان خلق، حزب توده و سازمان‌های کردی از جمله حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران می‌باشند.

حملات چنین گسترده‌ای همراه با بجا گذاشتن تعداد فراوان قربانی نشان دهنده دوره‌ای است که جنایات متعددی در آن صورت گرفته است. همچنین ماهیت سیستماتیک این حملات مرگبار با تکرار الگوهای مستند بازداشت‌های خودسرانه، ناپدید شدن اجباری افراد، شکنجه، و اعدام‌های خودسرانه، فوری و فراقانونی در سراسر کشور دخالت مقامات عالی اجرایی و قضایی در سازماندهی یک عملیات مذهبی هماهنگ علیه گروه‌ها و سازمان‌های مخالف رژیم دینی نشان می‌دهد.

کشتار دسته‌جمعی از طریق اعدام‌های فوری، خودسرانه و فراقانونی

سرکوب و آزار و اذیت گسترده توسط مقامات دولتی منجر به شورش و تظاهرات در سراسر کشور شد که اوج گسترده آن تظاهرات سازمان مجاهدین در 30 خرداد 1360 بود. گزارش شده است⁵⁴ که مقامات دولتی بیش از 50 معترض را کشتند و بیش از 200 نفر را مجروح کردند. یک روز بعد در 31 خرداد سعید سلطانی‌پور شاعر و نمایشنامه‌نویس همراه با 14 مخالف چپ دیگر (که 5 نفر از آنها نامشخص بودند) به اتهام "محارب" و "مفسد فی الارض" اعدام شدند.⁵⁶ اعدام این مخالفان از آغاز یکی از بزرگترین موج اعدام‌های دسته‌جمعی در تاریخ معاصر این کشور خبر می‌داد.

در 20 خرداد جمعیت انبوهی در بسیاری از شهرها ایران مانند، تبریز، رشت، آمل، قیام شهر، گرگان، بابل، زنجان، کرج، اراک، اصفهان، بیرجند، اهواز، کرمان و به ویژه در تهران ظاهر شدند. در تظاهرات تهران حدود نیم میلیون شرکت کردند. هشدارها علیه تظاهرات دائماً از طریق شبکه رادیویی تلویزیون پخش می‌شد. حمایت‌کنندگان حکومت به مردم توصیه کردند که در خانه بمانند. به عنوان مثال، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بوسیله عضو ارشد این سازمان بهزاد نبوی از جوانان ایران التماس می‌کرد که جان خود را به خاطر "لیبرالیسم و سرمایه‌داری" تلف نکنند. روحانیون برجسته اعلام کردند که با تظاهرکنندگان، صرف نظر از سنشان، به عنوان "دشمنان خدا" (محارب) رفتار خواهد شد و به همین دلیل در محل دستگیری اعدام خواهند شد. حزب الهی‌ها تا بن دندان مسلح با کامیون‌ها وارد خیابان‌های اصلی شدند. به پاسداران دستور تیراندازی داده شد. تنها در اطراف دانشگاه تهران 50 کشته، 200 مجروح و 1000 نفر دستگیر شدند. درگیری‌های خیابانی بالا گرفت. رئیس زندان اوین با هیاهوی فراوان اعلام کرد که جوخه‌های تیربیست و سه تظاهرکننده از جمله تعدادی دختر نوجوان را اعدام کرده‌اند. حکومت ترور آغاز شده بود. **ایرواند آبراهامیان، اسلام رادیکال، مجاهدین ایرانی (I.B. Tauris)، انتشارات دانشگاه ییل: لندن 1989 ص 218 219**

بر اساس بیانیه‌های رسمی، در جریان اعتراضات صدها نفر دیگر در روزهای فقط به دلیل ارتباط واقعی یا مجازی با مجاهدین خلق ایران و یا داشتن جزوات و نشریات آن سازمان دستگیر شدند. محرک فوری کارزار کشتار جمعی توسط مقامات جمهوری اسلامی بین خرداد ماه تا اسفند 1360 در واقع انفجار بمب در حزب جمهوری اسلامی در تاریخ هفتم تیر 1360 بود که دست کم 73 نفر را کشت. این حمله بمب‌گذاری شده به مجاهدین خلق ایران نسبت داده شد در حالی که رهبر این سازمان در مصاحبه‌ای گفت که آنها "نه مسئولیت آن را پذیرفته‌اند و نه آن را انکار کرده‌اند".⁵⁷

⁵⁴ JVMI Report, at p. 55

⁵⁵ Ervand Abrahamian, *The Iranian Mojahedin* (New Haven: Yale University Press) 1989, pp. 218-219.

⁵⁶ The Islamic Revolutionary Court of Tehran, "Names of 15 Executed Counterrevolutionaries [translated title]," *Jomhuri-e Eslami*, 23 June 1981, 3.

⁵⁷ Interview with the leader of the People's Mojahedin Organization of Iran "The interview of Herald Magazine

Published with Mojahed Brother, Masoud Rajavi" Number 172, 6 October 1983, p. 4.

<http://www.amnesty.org/en/documents/mde13/9421/2018/en>

بین خرداد 1360 تا اسفند همیان سال هزاران نفر از مخالفان، از جمله صدها کودک، به طور خودسرانه بازداشت شده و تحت یک روش سیستماتیک به اتهاماتی تحت عناوین مذهبی مبهم مانند "محاربه" "مفسد فی الارض" و "مرتد"⁵⁸ شکنجه و بلافاصله بطور خودسرانه و فراقانونی اعدام و بسیاری نیز ناپدید شدند. در میان اعدام شوندهگان و ناپدید شدگان نیز کمونیست ها، سوسیالیست ها و سوسیال دموکرات های وابسته به گروه های مخالف سکولار و چپ وجود داشتند. برخی از قربانیان به دلیل شرکت در تظاهرات مسلحانه مورد هدف قرار گرفتند و بسیاری دیگر صرفاً به دلیل عقاید سیاسی و فعالیت های مسالمت آمیز، مانند توزیع روزنامه و اعلامیه، شرکت در تظاهرات، جمع آوری کمک های مالی برای خانواده های زندانیان یا ارتباط با افرادی که فعالیت سیاسی داشتند دستگیر و اعدام شدند. ناگفته نماند که در میان قربانیان اعدام شده لیبرال ها، سلطنت طلبان، اقلیت های قومی و پیروان دیانت بهائی نیز وجود داشت.

انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی دستاویزی شد تا "حکومت وحشت" استقرار یابد. رژیم با مقصر دانستن مجاهدین به طور ویژه و مخالفان سیاسی به طور عام سرکوب وحشیانه ای را آغاز کرد. در شش هفته پس از انفجار بیش از 1000 نفر به جوخه تیر سپرده شدند: تقریباً دو برابر تعداد سلطنت طلبانی که پس از انقلاب اعدام شدند. و در نه هفته آینده، 1200 نفر دیگر اعدام شدند که تا اوایل آبانماه 60 تعداد اعدام ها به ۲۶۶۸ نفر رسید. **یرواند آبراهامیان، اسلام رادیکال مجاهدین ایرانی (لندن I.B.Tauris & Co Ltd, 1989): درص 58**

⁵⁸ Amnesty International Report at p. 30 The Abdorrahman Boroumand Center has provided the following information

"There were at least 70 executions in Tehran and 143 over all in Iran between June 20 and June 30th in our database.

Examples of people killed the day after the protest in Evin prison: A 17 year old MEK girl killed on June 21st:

<https://www.iranrights.org/memorial/story/-5602/parvaneh-zahiri>; A 20 years old People Fadayian:

<https://www.iranrights.org/memorial/story/-3302/behnush-azarian>; A 30 year old women from Rahe Kargar;

<https://www.iranrights.org/memorial/story/-3888/shahla-talat-balakhanpur-rahnama>; A 31 year old man from

Peykar organization; <https://www.iranrights.org/memorial/story/-4621/mohsen-fazel>; Another Peykar member

<https://www.iranrights.org/memorial/story/-5363/ali-reza-rahmani-shastan>; Several Baha'is were also executed in

June 22-24 in Evin prison."

⁵⁹ Rastyad Collective, "Online Database Relating to Victims of the 1981 Massacre," Rastyad Collective, <https://rastyad.com/>; Videos (یاد راست - راستیاد.com)

با توجه به شواهد ارائه شده به گزارشگر ویژه، او عقیده دارد که اعدام هایی که بین خرداد 1360 تا اسفند ماه همین سال صورت گرفت، به عنوان بخشی از یک حمله "گسترده" و "سیستماتیک" علیه جمعیت غیرنظامی انجام شد که جنایت علیه بشریت محسوب می شود. این اعدام ها غیرقانونی، دسته جمعی، خودسرانه و فراقضایی بود که بر خلاف ماده 6 میثاق بین المللی حقوق مدنی و منجر به محرومیت هزاران مرد، زن و کودک از زندگی شد.⁶⁰ جلسات دادگاه کوتاه و خودسرانه بود.

قتل عام سال های 1360-61 خشونت از پیش برنامه ریزی شده و با انگیزه مذهبی توسط مقامات جمهوری ایلامی و به قصد از بین بردن بخش بزرگی از طیف سیاسی (نماینده ایدئولوژی ها و جهان بینی های مختلف) که به مثابه دشمنان حکومت دینی (تئوکراتیک) تلقی می شدند، صورت گرفت. این قتل عام شامل روشنفکران، دانشمندان، هنرمندان، سوسیالیست ها، لنینیست های مارکسیست، سوسیال دموکرات ها، اعضا و هواداران مجاهدین خلق، ملی گرایان، لیبرال ها، سلطنت طلبان، اقلیت های قومی و پیروان اقلیت های مذهبی مانند بهائیان و یهودیان می شد. جنایات گزارش شده شامل قتل، کشتار، نسل کشی، شکنجه، ناپدید شدن اجباری افراد و سایر اعمال غیرانسانی که بطور عمد باعث رنج فراوان یا آسیب جدی به جسم و جان سلامت روان شهروندان بود.⁶¹

با توجه به مبارزه با انگیزه مذهبی علیه گروه های مخالف اسلام، دادگاه های انقلاب اسلامی به عنوان دادگاه های شرعی در جهت ایتحکام پایه های حکومت دینی به مجازات وحشیانه مخالفین خود پرداختند. دادگاه ها انقلاب احکام شدیدی مانند اعدام، سنگسار، شلاق، شکنجه و قطع عضو صادر کردند. متهمین در این دادگاه ها نه تنها فاقد یک محاکمه عادلانه بودند بلکه حتی از حق داشتن وکیل هم محروم شدند و احکام شرعی که اغلب بر اساس اعترافات اجباری و از طریق شکنجه گرفته می شد علیه آنان صادر می کردند.⁶² شاهدان، این دادگاه ها را "دادگاه های کانگورو" (نمایشی) توصیف کرده اند. بسیاری از شاهدان اذعان داشتند که دادگاه با یک قاضی شرع⁶³ و شخص دیگری که مطالبی را یادداشت می کرد، برگزار می شد⁶⁴ و به قدر سریع و خودسرانه حکم صادر می شد که به هیچ وجه نمی توان گفت که به اتهامات وارده رسیدگی حقوقی و یا قضائی می شود. بنابراین گزارشگر ویژه معتقد است که حکم قتل هایی که به موجب شریعت صادر شده بدون تردید با قوانین بین المللی حقوق بشر و قوانین کیفری بین المللی مغایرت داشته است.

قضات شرع در دادگاه های انقلاب اسلامی، افراد را به اتهامات مبتنی بر مفاهیم قرآنی مانند کفاران، منافقان و مرتدان محکوم می کردند. اصطلاح دینی منافقین در درجه اول برای اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق به کار می رفت. زیرا از دیدگاه قضات اعضای این سازمان از قرائت اصیل مذهب شیعه منحرف شده اند و در باطن خود مخالف اسلام می باشند اما به ظاهر می گویند که به دین اسلام اعتقاد دارند. در نتیجه از سوی حکومت روحانیت نفاق در دین مترادف با فساد، بدعت و شرک است. به همین دلیل، قضات شرع، اعضا و هواداران این گروه را نه صرفاً به دلایل سیاسی، بلکه به دلایل مذهبی دشمن دین تلقی می کردند. اما اصطلاحات کافر "غیر مؤمنان" و مرتد "برگشته از دین" در درجه نخست برای توصیف هواداران و اعضای سازمان های مارکسیستی و برخی دیگر از گروه های چپ و لیبرال به کار می رفتند. به گفته قضات شرعی، مرتدان (خواه فطری و خواه ملی) که از اسلام دست برداشته بودند همراه با کفران با خدا و نظام دینی در جنگ بودند و حکم آنان (بر اساس فقه شیعه) بدون معطلی اعدام است.⁶⁵

⁶⁰ Written statement and testimony and statement (Witness: 4).

⁶¹ Article 7(1)(k) Rome Statute of the International Criminal Court.

⁶² Nasiri & Faghfour Azar (n. 50); Nader Entessar, "Criminal Law and the Legal System in Revolutionary Iran," Boston College Third World Law Journal 8, no. 1 (1988): 91-102.

⁶³ Written statement and testimony (Witness: 5).

⁶⁴ Written statement and testimony (Witness: 4).

⁶⁵ Nasiri & Faghfour Azar (n. 50)

در شهریور 1360 دستگیر و در شهریور 1368 آزاد شدم. در زندان بعد از حدود دو ماه شکنجه از من نام دوستانم را پرسیدند و خواستند در یک دادگاه نمایشی شرکت کنم. این دادگاه که فقط از یک آخوند به نام سلطانی که شکنجه گر منم بود، مرا به دو سال زندان محکوم کرد. پس از پایان دوران محکومیت، از من خواستند که با آنها همکاری کنم، به جبهه جنگ ایران عراق بروم، دوستانم را شکنجه و حتی اعدام کنم و از زندانیانی که علیه آنها صحبت می کردند گزارش بدهم. قبول نکردم، بعد دوباره من را شش سال نگه داشتند. در این 8 سالی که در زندان بودم جز صدای شکنجه و فریاد و کتک چیزی به یاد ندارم. بعد از پایان جنگ ایران و عراق، نگهبانان آمدند و ما را به داخل دادگاهی که به آن هیئت مرگ می گویند، بردند. کسانی که در هیئت مرگ حضور داشتند مصطفی پورمحمدی، حسینعلی نیری، مرتضی اشراقی و سید ابراهیم رئیسی بودند. بعد از دو سه سوال، اکثر کسانی که سوال آنان پاسخ درخور ندادند و یا خواسته آنها را قبول نکردند به اعدام محکوم شدند. از من خواستند مجاهدین را محکوم کنم و من این کار را کردم و به همین دلیل مرا به مدت سه ماه به سلول انفرادی بردند. من در سلول انفرادی بودم. بعد از اینکه از سلول انفرادی بیرون آمدم متوجه شدم که حدود 80 درصد از کسانی که با آنها در زندان بودم اعدام شده اند. **شهادت کتبی یک قربانی و بازمانده شکنجه، زندانی سالهای 1360 تا 68 (شاهد: شماره 1)**

X در تیرماه 1341 در مشهد متولد شد. . او علیرغم سن کمش از بی عدالتی رژیم آخوندی به ویژه خشونت و قدرت تثبیت شده آیت الله خمینی و یارانش خشمگین بود. او همواره در مورد نگرانی ها و نارضایتی اش که رژیم برای خانواده اش ایجاد کرده بود، صحبت می کرد و در عین حال از تعهد خود برای مقاومت در برابر چنین بی عدالتی و امتناع از ترک ایران علیرغم اصرار والدینش سخن می گفت. او حتی یک وصیت نامه مکتوب در خانه اش پنهان کرده بود تا اگر در نتیجه فعالیت هایش کشته شود بدست خانواده اش برسد. به مدت 3.5 ماه هیچ خبری از X نبود و خانواده او نمی دانستند که او زنده است یا مرده. پدر و مادرش بارها به اوین مراجعه کردند تا بلکه خبری از او دریافت کنند اما نتیجه ای نداشت. بعدها، خانواده او از هم سلولی هایش فهمیدند که پسرشان ماه ها پس از دستگیری به شدت شکنجه شده بود، طوری که او قادر به راه رفتن نبود. X در 27 تیر 1361 مقابل جوخه تیر در زندان اوین قرار گرفت و تیرباران شد. تراژدی اعدام او تأثیرات بزرگ و ماندگاری بر خانواده او گذاشت. در واقع خبر اعدام او خطر مرگ یا آسیب دیگری برای مادر باردارش به همراه داشت. خبر اعدام X باز مادرش با توجه به بیماری قلبی او مخفی نگه داشته شد. به مادر گفته شد که به او و خواهران و برادرانش اجازه ملاقات را نمی دهند. خانواده بدون آزار و اذیت نمی توانستند بر سر قبر او جمع شوند. همچنین ترس زیادی در بین اقوام و دوستان وجود داشت که حتی به خانه آنها بروند. بنابراین آنها در عزاداری بسیار تنها بودند. آزار و اذیت پایان نگرفت زیرا در ماه های پس از اعدام X سنگ قبرهای او که روی آن پیامی به این صورت نوشته شده بود که: " براستی زندگی عقیده و جهاد در راه آنست" و توسط خانواده خریداری شده بود حداقل چهار مرتبه شکسته شد. **شهادت و اظهارات مکتوب شاهد شماره 31**

عفو بین الملل به شرح زیر اشاره می کند:

مابین ماه های خرداد تا آذر 1360 چندین هزار نفر بدون محاکمه یا در پی "محاکمه های" ناعادلانه شرم آور فقط در عرض چند دقیقه به اعدام محکوم شدند اعدام شدند. این محاکمات آنقدر سریع و خودسرانه انجام شده بود که نمی توان آن ها را به عنوان رسیدگی قضایی تلقی کرد. متهمان نه تنها از اتهامات خود مطلع نشدند بلکه حتی از دسترسی به وکیل نیز محروم بودند و امکان تجدید نظر در حکم صادره وجود نداشت. برخی از متهمان برای دریافت حکم اعدام خود که از قبل صادر شده بود در طول "محاکمه" با چشم بند حاضر می شدند. خانواده هاس افراد اعدام شده از طریق روزنامه و رادیو از سرنوشت عزیزان خود مطلع شدند. بیشتر کشته شدگان به دلیل وابستگی واقعی یا احتمالی به سازمان مجاهدین خلق مورد هدف قرار گرفته بودند. با این حال، صدها نفر از افراد وابسته به گروه های اپوزیسیون کرد و سازمان های چپ و دیگر اعضای سازمان های سیاسی نیز در میان قربانیان بودند. . صدها نفر از اعدام شدگان کودکانی بودند که در آشفتگی دوران پس از انقلاب

دستگیر شده بودند. یکی از آنها فاطمه مصباح 13 ساله، از هواداران ظاهراً مجاهدین خلق، بود که در تظاهراتی در تهران در 25 شهریور 1360 دستگیر شد و چهار روز بعد مقابل جوخه تیر قرار گرفت و تیرباران شد. در 30 شهریور 1360، اسدالله لاجوردی، دادستان تهران، گزارش داد: "حتی اگر نوجوانی 12 ساله در تظاهرات مسلحانه شرکت داشته باشد، تیرباران خواهد شد. سن مهم نیست." همچنین هزاران نفر نیز پس از "محاکمات" به شدت ناعادلانه در دادگاه های انقلاب اسلامی به حبس های طولانی مدت محکوم شدند. . . بسیاری از آنها برای انصراف از ایدئولوژی سیاسی خود و اعلام توبه مقابل صفحه تلویزیون به طور سیستماتیک شکنجه شدند. تعداد زیادی از این زندانیان بعد از قتل عام تابستان 1367 بطور اجبار ناپدید شدند و تعدادی هم در زندان ماندند. گزارش عفو بین الملل، ص 30-31

کشتار دسته جمعی کودکان (افراد زیر 18 سال)

شهادت ها و سایر شواهد ارائه شده به گزارشگر ویژه تأیید می کند که تعداد قابل توجهی از قربانیان خشونت بار در جریان قتل عام 1360-61 کودکان زیر هجده سال بودند.⁶⁶ گزارش شده است که حداقل 103 نفر (یعنی 10٪) از قربانیان شناسایی شده) که در شهر تهران کشته یا اعدام شدند، زیر هجده سال سن داشتند.⁶⁷ بسیاری از این قربانیان به اتهامات محارب، مفسد فی الرض و مرتد تحت بازجویی، شکنجه قرار گرفتند و سرانجام اعدام شدند.⁶⁸ برای مثال، در 31 شهریور 1360 دادگاههای انقلاب اسلامی حکم اعدام فاطمه مصباح (13 ساله)،⁶⁹ نیلوفر تاشایود (16 ساله)،⁷⁰ سیمین صمدی (16 ساله)، مسعود گرامی بخش (17 ساله)، ملیحه پورمند (17 ساله)، عزیزه سجادیپور (17 ساله)، فرامرز پرورده (17 ساله) به همراه 112 نفر دیگر را صادر کردند و آنان بدون معطلی به جوخه های مرگ سپرده شدند.⁷¹

همانطور که اشاره شد، ایران در سال 1354 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را تصویب کرد که در آن حکم اعدام برای افراد زیر 18 سال در هر شرایطی ممنوع شده است.⁷² در نتیجه دولت جمهوری اسلامی ماده 6 بند 5 میثاق حقوق مدنی و سیاسی مبنی بر "حکم اعدام در موارد جرائم ارتکابی افراد کمتر از 18 سال صادر نمی شود و در مورد زنان باردار نیز قابل اجرا نیست" را نقض کرده است.⁷³

(اسامی) تعداد اعدام شده گان

⁶⁶ Iran Tribunal (list of political prisoners) Appendix V; Between 20 June 1981 and 20 March 20 1982, Omid database reports 175 children executed across Iran. This is reported as the minimum number and amongst them were 11 (13 years old) 13 (14 years old) 9 (15 years old) and 72 (16 years old): The Abdorrahman Boroumand Center.

⁶⁷ Nasiri & Faghfour Azar (n. 50)

⁶⁸ <https://www.iranrights.org/memorial/story/-5622/homayun-boroumand-sorkhabi>

⁶⁹ Fatemeh Mesbah was executed along with 80 other individuals according to a communiqué of the Central Islamic Revolutionary Tribunal, published in the newspaper Kayhan, September 20, 1981 <https://www.iranrights.org/memorial/story/-4096/fatemeh-mesbah>

⁷⁰ <https://www.iranrights.org/memorial/story/-3252/nilufar-tashayod>.

⁷¹ The Islamic Revolutionary Court of Tehran, Jomhuri-e Eslami, 21 September 1981, 4. <https://rastyad.com/siminsamadi/>

⁷² UN Human Rights Committee, Yearbook of the Human Rights Committee, 1977-1978. Volume 1, Summary Records of The Meetings of the 1st to the 5th sessions, 252, para. 8

⁷³ UN General Assembly, International Covenant on Civil and Political Rights, 16 December 1966



آمار دقیقی از اعدام‌های وحشیانه، فرافرونی که توسط احکام دادگاه‌های انقلاب در سراسر کشور صادر و اجرا شده است در دست نمی‌باشد. با این وجود، تحقیقی که اخیراً توسط مجموعه راستیاد (Rastyad) انجام شده است، اسناد هویتی بیش از 3500 قربانی را ارائه کرده است که بنا بر گزارش‌ها بین 31 خرداد ماه 1360 تا اول فروردین 1362 در 85 شهر اعدام شده‌اند. بنابر گزارش‌ها و بر اساس بیش از 250 سند رسمی مقامات قضایی و سیاسی از جمله بیانیه‌های رسمی دولتی و بیانیه‌های مطبوعاتی دادگاه‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران⁷⁴ این داده‌ها (بیش از 3500 قربانی) صحیح می‌باشد و با تحلیل آرشیوی بیانیه‌های رسمی منتشر شده در سه روزنامه مهم دولتی: جمهوری اسلامی، اطلاعات و کیهان همخوانی دارد.⁷⁴ علاوه بر این، تحقیقات میدانی که در بزرگترین گورستان شهر تهران بهشت زهرا انجام گرفته است محل قبر بیش از 1000 قربانی اعدام شده وجود دارد.⁷⁵ گزارشگر ویژه همچنین گزارش زیر را از مرکز عبدالرحمن برومند دریافت کرده است مبنی بر اینکه: "از 30 خرداد 1360 تا 30 اسفند 1361، بر طبق گزارش داخلی از پایگاه امید (Omid) تعداد 4391 مورد اعدام (که 118 مورد آن مربوط به مواد مخدر یا جرایم جنسی است) را نشان می‌دهد. بنابراین، از 4273 مورد اعدام گروه‌های و سازمان‌های مخالف و اقلیت‌های مذهبی، 175 نفر از آنها کودک بوده‌اند."⁷⁶

⁷⁴ Rastyad Collective, "Online Database Relating to Victims of the 1981 Massacre," Rastyad Collective, <https://rastyad.com/>; Nasiri & Faghfour Azar (n. 33).

⁷⁵ Nasiri & Faghfour Azar (n. 50).

⁷⁶ The Abdorrahman Boroumand Center (communication dated 1 June 2004).

پروفسور رینالدو گالیندو پل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، در گزارش 6 بهمن سال 1367 خود خاطرنشان کرد که در حدود 7000 اعدام در ایران بین سالهای 1358 تا پایان سال 1364 در ایران انجام گرفته است. گالیندو پل در گزارش خود اعلام داشت که: "تاکنون از تعداد دقیق قربانیان این فاجعه (قتل عام زندانیان سیاسی سال 1367) اطلاعی در دست نیست اما نماینده ویژه بیش از 1000 نام زندانی (سیاسی) اعدام شده را دریافت کرده است (نام و نشان تعداد 1093 زندانی سیاسی اعدام شده جداگانه ضمیمه این گزارش شده است) اما بعضی از مدارک و شواهد نشان می دهد که تعداد قربانیان این فاجعه بر چندین هزار نفر بالغ می باشد."⁷⁷ پروفسور گالیندو پول اذعان کرد که «اعدامهای گزارش شده در دوره 1358-1360 به چندین هزار نفر در سال رسید.⁷⁸

ب. شکنجه

به گزارشگر ویژه شواهد قابل توجهی ارائه شده است مبنی بر اینکه مقامات جمهوری اسلامی علیه هزاران مرد و زن جوان، از جمله صدها کودک در طول دهه 1359 و از 31 خرداد تا اسفند ماه 1360 که اعدام های دسته جمعی به اوج خود رسید، اقدام به شکنجه کرده است. به سخنی دیگر امر شکنجه که جنایت علیه بشریت محسوب می شود در زندان ها و بازداشتگاه های سراسر کشور و نادیده گرفتن کامل حقوق اساسی زندانیان رواج داشت. پروفسور گالیندو پل در گزارش خود در سال 1987 گزارش داد که استفاده از شکنجه و سایر بدرفتاریها در زندانهای جمهوری اسلامی، که اغلب بلافاصله پس از دستگیری رخ می دهد و در طول حبس ادامه می یابد بسیار گسترده است.

زندانیان قبل از بازجویی مرتباً مورد ضرب و جرح قرار می گرفتند. شکنجه زندانیان سیاسی نه تنها برای گرفتن اطلاعات در مرحله تحقیقات صورت می گرفت بلکه برای شکستن روحیه آنها نیز در تمام مدت زندان انجام می شد. اسدالله لاجوردی، دادستان عمومی و انقلاب تهران، در گفت و گوی تلویزیونی تأیید کرده بود که شلاق و تنبیه بدنی به عنوان روش های موفق برای تشویق ابراز "توبه" و "ادغام زندانیان سیاسی در نظام جمهوری اسلامی"⁷⁹ است. هدف شکنجه تغییر عقاید مذهبی، سیاسی، و جهان بینی زندانیان و همچنین مجبور کردن آنها به انجام فرایض مذهبی و خواندن نمازهای روزانه و یا اعترافات دروغین کردن (در مقابل دوربین تلویزیون) بود. دادگاه انقلاب اسلامی تهران در بیانیه ای در تاریخ 1360/12/1 اعلام کرد که زندانیان سیاسی حکم اعدام 30 نفر از هم زندانیان خود را در زندان اوین اجرا کردند.⁸⁰ این بیانیه نمونه سندی از الگوی شکنجه و رفتار تحقیر آمیز مقامات زندان جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی است.

شاهدان در شهادت نامه خود از آثار سوختگی بدن زندانی با سیگار، اتو یا برق و نیز افرادی که بمثابه شکنجه در معرض اعدام های ساختگی و جوخه های مرگ قرار گرفته اند، نوشته اند.⁸¹ یکی از شاهدان در شهادت نامه خود اشاره کرده است که برادرش قبل از اعدام؛ 17 گلوله به بدن او زده شد، در حالی که یک گلوله باید برای اعدام کافی می بود.⁸² روش های دیگر شکنجه شامل سلول انفرادی طولانی مدت، زیر مشمت و لگد گرفتن، آویزان کردن زندانی برای مدت طولانی از طریق بازوها یا مچ دست، (دستبند قبانی و آویزان کردن)، کشیدن ناخن ها، ایستادن یا نشستن اجباری بدون حرکت برای ساعت ها یا روزها، زدن با شلنگ آب، نگه داشتن سر در زیر آب، گرسنگی و تشنگی دادن، چشم بند بر چشمان زندانیان برای ساعت ها

⁷⁷ Report E/CN.4/1987/23, 28 January 1987, <https://undocs.org/en/E/CN.4/1987/23> (para 44)

⁷⁸ Ibid.

⁷⁹ Interview with Assadollah Lajvardi. Excerpt from the documentary "Iran: A big prison."

<https://www.youtube.com/watch?v=PuoVHJoAcsk>

⁸⁰ The Islamic Revolutionary Court of Tehran, Etela'at, 10 December 1981, 2.

<https://rastyad.com/mohabat/>

⁸¹ Written statement and transcript (Witness: 15)

⁸² Summary of oral testimony (witness: 44)

یا روزها به گونه ای که زندانیان دچار سرگیجه می شوند.⁸³ نجات یافتگان گزارش دادند که زنان باردار به طور مشابه تحت شکنجه بدنی نیز قرار داشتند.⁸⁴

باید متذکر شد که خانواده‌های قربانیان نیز تحت انواع شکنجه‌های روانی قرار گرفتند. دردناکترین آن، مطالبه پرداخت گلوله به عزیزانشان به بهای بازگرداندن جسد آنها بود.⁸⁵

هنگام تماشای تلویزیون کانال مازندران در تهران بودم که خواندن اعلامیه ای هولناک من را به لرزه انداخت: رژیم در ساری مازندران عده ای را اعدام کرده بود و در کمال ناباوری نام برادرم در میان نام‌ها خوانده شد. دیوانه وار سعی کردم با والدینم تماس بگیرم، اما هیچ پاسخی دریافت نکردم. با عجله مسافت 220 کیلومتری تهران تا بابل طی کردم. وقتی به نزدیکی خانه رسیدم صدای جیغ و گریه و ناله فضا را پر کرده بود. به واقعیت تلخ این خبر ویرانگر پی بردم. در 17 مرداد 1360، جسد بی جان برادرم که در کفن پیچیده شده بود، وحشیگری رژیم را نشان می داد. پیراهن خون آلود او که بر درب گاراژ ماشین آویزان شده بود، به عنوان یادآوری آشکار از اقدام ضد انسانی رژیم علیه او بود. پس از بررسی دقیق تر، 17 گلوله را روی بدن تازه اعدام شده او شمردم: دو گلوله در هر اندام و 9 گلوله دیگر در پشت، سینه و سر او خورده بود. بعلاوه، پشت او آثار سوختگی دیده می شد و شواهدی از زخم‌های شلاق کابل که بیشتر بر وحشیگری چگونه مردن او گواهی می داد. **شهادت برادر مقتول (شاهد: 44)**

آنقدر شلاق به کف پایت می خوردی که سائز کفشت از 38 به 42 یا 43 می رسید. یکی دیگر از موارد شکنجه برادرم بود. [قبل از اعدام فوری و خودسرانه] آنقدر شکنجه شد که در مدت کوتاهی کلیه هایش خوب کار نکرد و تمام بدنش را قارچ پوشاند. تمام مینای دندان هایش از بین رفته بود و خوردن غذا برایش بسیار سخت بود. یک سالی را که در کمیته گذراند، همیشه در سلول انفرادی بود **شهادت قربانی و بازمانده (شاهد: 2)**

در سال 1360 در تهران دستگیر و به اوین منتقل شدم. در آنجا با کابل به پشت و سایر اعضای بدنم زدند. منطق آنها این بود که می گفتند اول شما را می زنیم و بعد سؤال می کنیم و چون باها بعد از ضرب و شتم متورم می شوند، از شما می خواهند در اتاق بازجویی قدم بزنید تا دوباره بزنند. پس از گرفتن نام و نشانی من متوجه شدند که من از هواداران سازمان مجاهدین

⁸³ Nasiri & Faghfour Azar (n. 50). Amnesty International, Iran: Imprisonment, torture and execution of political opponents (Index: MDE 13/001/92), p. 6. 76 Amnesty International, Annual report 1982 (Index: POL 10/0004/1982), p. 325; Amnesty International, Annual report 1983 (Index: POL 10/0001/1983), pp. 305-306; Amnesty International, Annual Report 1984 (Index: POL 10/0004/1984), p. 334; Amnesty International, Annual report 1985 (Index: POL 10/002/1985), p. 311; Annual report 1986 (Index: POL 10/0003/1986), pp. 328-329; and Amnesty International, Annual report 1987 (Index: POL 10/0002/1987), pp. 342-343; Amnesty International, Iran: File on torture (Newsletter, 31 March 1985), www.iranrights.org/library/document/105/iran-file-on-torture-1985.

⁸⁴ Nasiri & Faghfour Azar (n. 50).

⁸⁵ After Mr. Berukhim's execution, several of his friends went to Evin Prison to take delivery of his body but prison officials refused to turn his body over, insisting that "the Jewish infidel" was to be buried in a mass grave alongside the other people who had been executed that day. After some negotiations with the officials, they agreed to release Mr. Berukhim's body provided a considerable amount of money was paid to them covering the cost of the bullets spent in his execution. According to Mr. Berukhim's friend, "Ebi's body was still warm at the Jewish cemetery morgue. They had desecrated his body with markers, and signs of torture with steel cables were visible at the bottom of his feet". <https://www.iranrights.org/memorial/story/-5106/ebrahim-berukhim-berookhim>.

خلق ایران هستم و سپس بیشتر مرا به باد کتک گرفتند. دستانم را پشت سرم گذاشتند و مرا از سقف آویزان کردند، (دستبند قربانی) فشار زیادی به شانه هایم وارد شد. چون جای دیگری برای زدن نبود، پاهایم متورم و خونی شده بود و دیگر نمی توانستند به من ضربه بزنند. همان طور که از سقف آویزان بودم، کف اتاق بازجویی را می دیدم، در محاصره افرادی با پاهای خون آلود و متورم، وسط اتاق بازجویی تختی بود که فرد روی آن قرار داشت. او را روی شکم خواباندن و پاهایش را بالا گرفتند و دو نفر به نوبت او را با کابل کتک زدند. در همین مدت بود که در اتاق بازجویی باز شد، چون از بالا دیدم زن جوانی را آوردند و شروع کردند به کتک زدن او و دقیقاً یادم هست که پیراهن آبی و شلوار جین به تن داشت یا نه. از ساعت 4 بعد از ظهر او را کتک زدند. تا صبح روز بعد خیلی تحت فشار بودم و مدام بیهوش می شدم و باز به هوش می آمدم. فردای آن روز، چند نفر به اتاق آمدند و به نگهبانان گفتند حالا که او مرده چه سودی برای ما دارد؟ که نگه اش داریم. او بدون فریاد مرد. روی تخت مرا با سیم به کناره های تخت بستند و هر بار که به من ضربه می زدند به طور غریزی دستم را عقب می کشیدم که مچ دستم را از بین می برد. تا جائیکه گوشت، پوست و استخوان های دستم نمایان شد. هشت ماه مرا اینگونه نگه داشتند و افراد مختلف برای بازجویی و شکنجه وارد اتاق می شدند. **اظهارات کتبی و شهادت قربانی و بازمانده (شاهد):**

(3)

مرا به اوین بردند و در آنجا شکنجه شدم. در زندان مرا کتک می زدند تا بفهمند من عضو کدام گروه هستم و برای آنها چه کار کرده ام. همه را کتک می زدند زیرا مردم را به صورت تصادفی دستگیر می کردند و اطلاعاتی در مورد آنها نداشتند. ما را می زدند تا اعتراف کنیم. گاهی اوقات زندانیان برای فرار از شکنجه به کارهایی که انجام نداده بودند اعتراف می کردند. برای چندین روزها ما را در راهروهای بیرون سلول های زندان و اتاق های شکنجه نگه داشتند تا بتوانیم صدای شکنجه دیگران را بشنویم. پنج روز در راهرو بودم. فکر می کنم بازجویی و شکنجه من در مجموع هفت ساعت طول کشید. شکنجه، کتک زدن و شلاق زدن به کف پایم بود که در آن زمان مرسوم بود. پشتم را هم شلاق زدند. شکنجه دیگری هم در آن زمان بود: دستبند قربانی. که اغلب باعث ایجاد مشکلاتی در شانه می شود. آنها مرا از شانه ام آویزان نکردند، بلکه با دیگران این کار را کردند. اولش انگشتم بی حس بود ولی بعد از چند هفته از بین رفت. با این حال، هنوز در شانه ام درد و ناراحتی دارم. **اظهارات کتبی و شهادت یک قربانی و بازمانده (شاهد): (4)**

خواهرم در مهرماه 1360 در حین شرکت در جلسه ای با دوستان دانشگاهی اش توسط سپاه پاسداران مشهد دستگیر شد. پسر عمویم هم در همان روز دستگیر و به زندان منتقل شد. خواهرم پس از دستگیری تحت شکنجه قرار گرفت. مادرم گفت: چند روز بعد از دستگیری X به ما اطلاع دادند که او روز بعد نزد قاضی شرعی " رازینی حاضر خواهد شد. به امید دیدار او به دادگاه انقلاب رفتم. از دور دیدمش وارد اتاق شد و 3 دقیقه بعد بیرون آمد. وقتی حق ملاقات داشتیم، از او پرسیدم در آن اتاق چه اتفاقی افتاد. او گفت که با ورود به آن اتاق، رازینی را دید که پاهای برهنه اش را روی میز مقابلش گذاشته بود. از او پرسیده بود که آیا او قاضی است؟ رازینی در حالی که به او خیره شده بود، گفت: اعدام، بیرونش کن. در مورد شکنجه، مادرم گفت که دو نگهبان به او کمک کردند تا به اتاق ملاقات بیاید، زیرا او نمی توانست راه برود. خواهرم در اتاق ملاقات به عمویم گفت که در حین شکنجه حتی فریاد هم نزنه و سرش را بالا گرفته است. **اظهارات کتبی و شهادت قربانی که خواهر و پسر عمویش اعدام شده بود. (شاهد شماره 5)**

در زندان اوین، در سال‌های 1360 و 1361، بسیاری از زندانیان در وضعیت بسیار وخیم و بدی به سر می‌بردند، از جمله یکی از دوستانم که در بهداری زندان در وضعیت وخیمی قرار داشت. مشکل رایج زندانیان عملکرد بد کلبه بود و آنها نیاز به دیالیز داشتند. برخی از زندانیان به دلیل شکنجه نمی‌توانستند راه بروند و حرکت کنند زیرا به کف پاهایشان شلاق زده بودند. در سال 1361، افراد زیادی به شدت شکنجه شدند و تحت فشار قرار گرفتند تا در مصاحبه‌های تلویزیونی اعتراف کنند. به افرادی که شکنجه شده بودند گفته شد هر بود که دو راه پیش رو دارند: یا مصاحبه تلویزیونی کنند تا شکنجه نشوند و یا شکنجه ادامه یابد. شدت و شدت شکنجه‌های اعمال شده بر زندانیان غیرقابل تصور بود. پیشنهاد مصاحبه تلویزیونی به این معنا نبود که آنها آزاد می‌شوند یا مجازات زندانشان کاهش می‌یابد. این فقط به این معنی بود که شکنجه‌ها متوقف و زودتر اعدام می‌شدند و دیگر نیازی به تحمل شکنجه بیشتر نداشتند. فشار شکنجه به حدی بود که زندانی ترجیح می‌داد اعدام شود تا شکنجه مداوم. من افراد زیادی را می‌شناسم که در تلویزیون اعتراف کردند و پس از آن اعدام شدند. برخی از این افراد X،X،X،X،X و غیره بودند. همه آنها اعترافات تلویزیونی کردند و پس از آن اعدام شدند. **اظهارات کتبی و شهادت (شاهد: 32)**

ج- ناپدید شدن اجباری افراد و محرومیت از حق دانستن حقیقت

گزارش شده است که مقامات جمهوری اسلامی (در بسیاری از موارد) از روشن شدن سرنوشت افراد تحت بازداشت و تحویل بقایای و وسایل شخصی قربانیان به خانواده‌هایشان خودداری کرده‌اند. برای مثال، دادگاه انقلاب اسلامی تهران در 16 تیر 1360 اعدام 6 نفر از اعضای دو گروه چپ پیکار و حزب دمکرات کردستان ایران را به اتهامات ارتداد، محاربه و مفسد فی الارض تایید کرد. دادگاه در این بیانیه مطبوعاتی اعلام کرد که اجساد این مخالفان در گورستان‌های رسمی دفن نشده است، زیرا "قانون اسلام دفن مرتدین را ممنوع کرده است".⁸⁶ هنوز مشخص نیست که اجساد این قربانیان و صدها تن دیگر از مخالفان سیاسی و عقیدتی متهم به ارتداد در کجا دفن شده‌اند.

بر اساس گزارش‌های ارائه شده به گزارشگر ویژه، بازماندگان، بسیاری از زندانیان بعد از شکنجه در پنهان کاری مطلق کشته و یا اعدام شدند. در نتیجه، سرنوشت این قربانیان - برای ماه‌ها یا سال‌ها - برای خانواده‌هایشان ناشناخته مانده است. در بسیاری از موارد، مقامات جمهوری اسلامی از ارائه اطلاعات در مورد محل نگهداری، بازداشت و اعدام مخالفان سیاسی خودداری کردند و خانواده‌های آنان را در شرایط اضطراب از اینکه آیا عزیزانشان زنده یا مرده هستند، قرار دادند. برای مثال، عفو بین‌الملل در اسفند 1361 گزارش داد که میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی، از پاسخگویی به درخواست‌های مربوط به احتمال اعدام شکرالله پاک‌نژاد، یکی از رهبران جبهه ملی دمکراتیک، خودداری کرده است.⁸⁷ بدون تردید سرنوشت یا محل اختفا اجساد زندانیان توسط مقامات جمهوری اسلامی طبق قوانین بین‌المللی جرم ناپدید شدن اجباری افراد محسوب می‌شود. همانطور که گروه کاری سازمان ملل متحد در مورد ناپدید شدن‌های اجباری یا غیر عمد افراد توضیح داده است، اعدام غیرقانونی و یا بازداشت افراد در پنهان به مصداق ناپدید شدن اجباری افراد می‌باشد. مقامات جمهوری اسلامی همواره از روشن شدن سرنوشت یا محل نگهداری قربانی امتناع کرده‌اند.⁸⁸

از اوایل دهه 1360، دولت جمهوری اسلامی به طور سیستماتیک، گورهای فردی و دسته جمعی را در سراسر کشور که راکه گمان می‌رود گورهای زندانیان سیاسی اعدام شده است، تخریب کرده است. مقامات همچنان به پنهان کردن یا پاک کردن

⁸⁶ The Islamic Revolutionary Court of Tehran, Jomhuri-e Eslami, 7 July 1981, 3.

<https://rastiyad.com/parvande/?smid=7339>

⁸⁷ Amnesty International, "Iran: Execution Toll Now Over 4000," Amnesty International Newsletter 8, no. 3 (1982): 1

⁸⁸ Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, General comment on the definition of enforced disappearance, March 2007, UN Doc. A/HRC/7/2, www.ohchr.org/EN/Issues/Disappearances/Pages/GeneralComments.aspx, para. 10.

اطلاعات و داده هایی که می توانند به عنوان شواهد بالقوه برای جلوگیری از پاسخگویی قانونی عمل کنند، ادامه می دهند. گزارش شده است که دو محل تدفین بزرگ در گورستان بهشت زهرا در چند دهه اخیر به طور سیستماتیک توسط مقامات تخریب شده است.⁸⁹ این قطعات (معروف به قطعه های 41 و 93) که صدها تن از مخالفان سیاسی بین سال 1360 تا سال 1367 اعدام شده اند، در آنجا دفن می باشند. قطعه 41 محوطه ای به مساحت تقریبی 1.3 هکتار است که حاوی سنگ قبرهای تخریب و هتک حرمت شده مخالفان اعدام شده بین سال های 1360 تا ماه مرداد 1361 است. این قطعه ظرفیت تخمینی 5000 تا 7000 قبر را دارد. بخش 93 شامل بقایای افراد اعدام شده بین سالهای 1362 تا 1367 است. 80 درصد از کل مساحت این محل دفن ویران شده است. قسمت تخریب شده این قطعه دارای مساحت تقریبی 1.6 هکتار با ظرفیت تخمینی 5000 تا 7000 قبر می باشد. هویت اکثر افراد مدفون در این قطعه ها مشخص نیست. در دهه های گذشته، مقامات جمهوری اسلامی به خانواده های قربانیان اجازه عزاداری در این مکان های را نمی دادند.⁹⁰

د. نسل کشی

گزارشگر ویژه گزارش هایی دریافت کرده است مبنی بر اینکه اعدام های دسته جمعی بطور عمدی برای گروه ها و سازمان های "ضد اسلام" در جامعه ایران انجام شده است. این اعدام ها بنابر صدور فتوای رهبر انقلاب آیت الله خمینی، و نیز تعداد قابل توجهی از بیانیه های مقامات جمهوری اسلامی مانند حسین موسوی تبریزی، دادستان کل دادگاه های انقلاب اسلامی؛ محمد محمدی گیلانی و علی خامنه ای همراه با بیانیه های مطبوعاتی دادگاه های انقلاب اسلامی سراسر کشور صورت گرفته است. صدور احکام اعدام، در بیشتر موارد، انگیزه مذهبی داشت و برای نابودی گروه ها و سازمان های "ضد اسلام" از اتهامات طبقه بندی شده منافق (که در رابطه با اعضا و هواداران مجاهدین خلق ایران)، کافر و مرتد (در رابطه با اعضا و هواداران سازمان ها و گروه های چپ گرای مارکسیست، کمونیست و دیگر سکولار با جهان بینی خدا ناباورانه) استفاده می شد.⁹¹ دادگاه های انقلاب اسلامی تأیید کرده است که بدون توجه به سن، جنسیت و ماهیت فعالیت سیاسی فرد اجکام اعدام را صادر شده است.⁹²

ماهیت مذهبی اتهامات مخالفان سیاسی در زمان قتل عام و تأسیس دادگاه های شرعی موقت (دادگاه های انقلاب اسلامی) در سراسر کشور به صورت سیستماتیک، دلایلی است که به نیت ویژه رژیم اسلامی برای از بین بردن گروه ها و سازمان های به تصور خود ضداسلام مانند مجاهدین خلق ایران، مارکسیست ها، کمونیست ها و سایر گروه های سیاسی با جهان بینی خداناباور. نشان می دهد. ، آمران و عاملان این جنایات بر اساس آموزه های دینی و با توجه به نگرش آنها به مفاهیم قرآن و ادعاهای حقوقی (دینی) از جمله "جنگ با الله و پیامبر اسلام"، حکام اعدام اعضا و هواداران این گروه ها را صادر و اجرا می کردند که بدون تردید یک نسل کشی بشمار می آید. جنبه نسل کشی و قتل عام زندانیان سیاسی و عقیدتی این سالها با عناوین کافر، مرتد، منافق قابل بحث می باشد.

⁸⁹ See Rastyad Collective, "The 1981 Massacre in Iran: Appendix," appendix VI. <https://rastyad.com/en/appendix/>

⁹⁰ See Rastyad Collective, "Online Database Relating to Victims of the 1981 Massacre," <https://rastyad.com/maps/>.

⁹¹ Ruhollah Khomeini, *Şahîfeh-ye Imâm: An Anthology of Imam Khomeinî's Speeches, Messages, Interviews, Decrees, Religious Permissions and Letters* (vol. 14), (n. 34); Hossein Moussavi Tabrizi, "Those Prosecutors Who do not Act Decisively Against Mufsidis will be Punished [translated title]" *Jomhuri-e Eslami* 20 September 1981, 11; Mohammad Mohammadi Gilani "Who is Mohareb under the Islamic Law" [translated title], *Jomhuri-e Eslami* 14 October 1981, 7; Ali Khamenei, "Friday Prayer speech" 26 June 1981 (تیر ۵ - خامنه ای جمعه نماز خطبه ۱۳۶۰) (youtube.com) (last accessed 15 June 2024)

⁹² For the press releases of the revolutionary courts in 1981 and 1982 see, Rastyad Collective, "Online Database Relating to Victims of the 1981 Massacre," <https://rastyad.com/iran/>.

گزارشگر ویژه مطالبی را دریافت کرده است مبنی بر اینکه اعضای آیین بهائی نیز برای تغییر اجباری عقیده دینی خود شکنجه شده اند و برای کسانی که تغییر دین خود را نپذیرفته اند حکم اعدام صادر و اجرا شده است.⁹³

مجرمان از طریق این اقدامات جنایتکارانه به وضوح هویت مذهبی قربانیان را مورد هدف قرار داده و صدمات جدی جسمی و روحی به اعضای این گروه ها با هویت مذهبی (بهائی و ...) وارد آورده اند.⁹⁴

5- قتل عام 1367 و "جنایت بیرحمانه"

الف. پیشینه و نمای کلی

پس از سرکوب (خونین) حکومت جمهوری اسلامی در سال 1360 و سال‌های بعد، ده‌ها هزار تن از مخالفان جمهوری اسلامی ایران بطور خودسرانه، فراقانونی بازداشت، شکنجه و زندانی هزاران نفر از آنان اعدام شدند.

قتل عام سال 1367 در نظام جمهوری اسلامی ایران یک تهاجم "سیستماتیک" و "گسترده" علیه جمعیت غیر نظامی (شهروندان غیر نظامی) بود که به اعدام هزاران زندانی سیاسی در فاصله میان تیر و شهریور منجر شد. همچنین علاوه بر اعدام زندانیان سیاسی بسیاری از هویت آنان ناپیدا شد که هنوز بعد از سه دهه و نیم (بیش از 35 سال) ناپدید شدن اجباری افراد همچنان ادامه دارد. در اینجا باید متذکر شد که اکثر قاطع زندانیان اعدام شده از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران موسوم منافقین بودند، اگرچه صدها نفر از اعضا و هواداران گروه ها و سازمان های سیاسی چپ اعدام و یا ناپدید شدند.

زندان‌های سیاسی اعدام شده و کسانی که از قتل عام جان سالم به در بردند از انواع شدید شکنجه های جسمی و روحی و سایر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز رنج می بردند. این اعدام ها بر اساس وابستگی سیاسی زندانیان به گروه ها و سازمان های مخالف رژیم صورت گرفت. علاوه بر این، آنها همچنین به این دلیل اعدام شدند که از نظر جلادان دژخیم خود یا منافقین بودند یعنی کسی که کفر را در خود پنهان کرده و به ایمان تظاهر می کند (در مورد اعضا و هواداران مجاهدین خلق)⁹⁵ و یا مرتد که از اسلام به کفر گرائیده بودند. (در مورد اعضا و هواداران گروه های سیاسی چپ).⁹⁶ قربانیان این جنایت هولناک گورهای بدون نام و نشان فردی و دسته جمعی در سراسر ایران بطور پنهانی دفن شدند. آمران عاملان این جنایات تا کنون از پاسخگویی و اجرای عدالت طفره رفته اند.⁹⁷ خانواده های قربانیان همچنان تا به امروز از دانستن حقیقت محروم می باشند و مصمم هستند تا روشن شدن سرنوشت عزیزانشان از پای ننشینند مقامات جمهوری اسلامی همواره از روشن شدن سرنوشت قربانیان قتل عام و افشای نام اعدام شوندگان و محل گورهای آنان امتناع می ورزند و حق دانستن حقیقت را از خانواده ها پنهان می دارند. اقدام آنان در واقع به این معنی است که قربانیان قتل عام سال 1367 به اجبار ناپدید شده اند.⁹⁸

بنا بر گزارش ها، قتل عام سال 1367 به دنبال فتوای رهبر وقت ایران آیت الله روح الله موسوی خمینی آغاز شد، اگرچه شاهدان در شهادت خود و بسیاری از بازماندگان قتل عام به گزارشگر ویژه اطلاع داده اند که طرح قتل عام زندانیان سیاسی ماه ها قبل ریخته شده بود. بازماندگان و خانواده های قربانیان و بازماندگان شهادت داده اند که در اواخر تیرماه ۱۳۶۷، ملاقات

⁹³ Various submissions received; <https://www.ourstoryisone.bic.org>

⁹⁴ Interview with Moussavi Tabrizi, (n. 91); Mohammadi Gilani (n 91).

⁹⁵ JVMI Report at p. 42.

⁹⁶ See Robertson Report.

⁹⁷ Testimony (Witness: 59); Amnesty International Report.

⁹⁸ Ibid.

ها در زندان‌های سراسر ایران به حالت تعلیق درآمده و تمامی ارتباطات قطع شده بود و در داخل زندان تلویزیون‌ها برداشته و روزنامه‌ها بطور ناگهانی جمع آوری شده بود⁹⁹ تا جائیکه خبر از یک شرایط غیر عادی در زندان‌ها می‌داد.¹⁰⁰ 101

از درجه تجربیات شخصی خود برای انتقال روایت آنچه که در قتل عام 1367 رخ داده است، لازم می‌دانم به مهرماه 1366 برگردیم، زیرا در آن زمان بود که زندان قزلحصار از وجود زندانیان سیاسی تخلیه شد و همگی به زندان گوهر دشت منتقل شدند. به نظر من، این آغاز قتل عام بود. به محض ورود ما به زندان گوهر دشت، مشخص بود که نه تنها وضعیت به شدت تغییر کرده بلکه سیاست رژیم هم عوض شده بود. محدودیت‌ها هر روز شدیدتر می‌شد. کیفیت و مقدار غذا کاهش یافت و ورزش‌های گروهی ممنوع شد. همچنین محرومیت از درمان پزشکی، از جمله اقدامات دیگری بود که ما شاهد بودیم. گهگاه ما را برای بازجویی از بند احضار می‌کردند یا فرم‌هایی پخش می‌کردند که ظاهراً برای کسب اطلاعات بود. مرحله جدیدی دیگری از اوایل فروردین ماه 1367 آغاز گشت و آن جدا کردن زندانیان مذهبی از غیر مذهبی‌ها بود. همچنین تعدادی از زندانیان گوهر دشت به زندان اوین منتقل شدند. **شهادت و اظهارات کتبی یک زندانی (شاهد: 16)**

شواهد موجود نشان می‌دهد که قتل عام زندانیان سیاسی سال 1367 بلافاصله پس از قبول آتش بس جنگ عراق با ایران و تهاجم مسلحانه مجاهدین خلق از پایگاه خود در عراق در مرداد 1367 رخ داد. همچنین باید متذکر شد که اکثریت قریب به اتفاق قربانیان این جنایت سال‌ها قبل در زندان بسر می‌بردند و در درگیری‌های مسلحانه شرکت نداشتند. اظهارات کارشناسان سازمان ملل، سازمان‌های حقوق بشر و شهادت شاهدان این واقعیت را تایید می‌کند.

گفته می‌شود اکثر قربانیان مورد ادعا شده از اعضا یا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بوده‌اند، اما اعضای گروه‌های مخالف دیگر مانند حزب توده، سازمان فدائیان خلق، راه کارگر و سازمان کومله در کردستان ایران در میان آنها وجود داشتند. همچنین حداقل 11 روحانی (آخوند) نیز در میان دیده شده است. گفته می‌شود که بسیاری از افرادی که اعدام شدند چندین سال در زندان بسر می‌بردند و برخی از زندانیان سابق نیز دوباره دستگیر و اعدام شدند. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که این افراد بتوانند در فعالیت‌های خشونت‌آمیز مسلحانه علیه نظام شرکت کرده و یا در تهاجم ارتش آزادیبخش ملی به مناطق غربی جمهوری اسلامی ایران در خرداد 1367 دست داشته باشند. در میان کسانی که اعدام شده‌اند، چندین زن و در برخی موارد، چندین عضو از یک خانواده وجود داشتند. همچنین ادعا شده بود که مقامات جمهوری اسلامی بر خلاف بند 7 ماده 14 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که جمهوری اسلامی ایران مفاد آنرا پذیرفته است حکم مجازات بسیاری از کسانی که در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند را تبدیل به مجازات اعدام کرده است. گزارش رینالدو گالیندو پل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، E/CN.4/1989/26، 26 ژانویه 1989، (بند 17).

برخی از زندانیان خودسرانه بدون محاکمه یا حکم محکومیت در بازداشت بودند. برخی از آنها در حال گذراندن دوران زندان ناعادلانه خود با احکام ابد تا دو یا سه سال بودند. برخی از آنها دوران محکومیت خود را به پایان رسانده و قرار بود آزاد شوند و یا به آنها گفته شده بود که "به اندازه کافی توبه نکرده‌اند... برخی از آنها با اینکه فقط چند ماه به زندان محکوم شده بودند، سال‌ها در زندان نگه داشته شدند... سایرین زندانیان سابق بودند که چندین سال قبل آزاد شده بودند و سپس در هفته‌های منتهی به مرداد 1367 و اندکی پس از تهاجم مسلحانه مجاهدین خلق ایران در 25 خرداد 1367 مجدداً دستگیر

⁹⁹ Written statement and testimony (Witness: 13); Written statement and testimony (Witness: 22)

¹⁰⁰ Written statement and testimony (Witness: 11).

¹⁰¹ Testimony and written statement (Witness: 4).

شدند. بسیاری از آنها بلافاصله پس از دستگیری به اجبار ناپدید شدند و مقامات از ارائه هرگونه اطلاعاتی در مورد سرنوشت و محل نگهداری آنها خودداری کردند. گزارش عفو بین الملل، صفحات 37-38. 102

در اواخر تیرماه 1367، جمهوری اسلامی ایران بازجویی اجمالی توأم با شکنجه و (سرانجام) اعدام هزاران زندانی سیاسی را در سراسر کشور آغاز کرد. کشتار تا پاییز ادامه یافت. این کشتار که برنامه ریزی شده و عمدتاً در خفا انجام شد، عملاً هرگونه مخالفت سیاسی باقیمانده با رژیم آیت الله خمینی، رهبر بلامنازع آن زمان را از بین برد. اگرچه تعداد دقیق قربانیان مشخص نیست، هزاران زندانی تنها در طی چند ماه شکنجه و اعدام شدند. قربانیان شامل زندانیانی بودند که دوران محکومیت خود را سپری کرده بودند اما از انکار عقاید سیاسی خود سرباز زدند و زندانیانی که دوران محکومیت خود را می گذراندند. افرادی که برای مدت طولانی در زندان بازداشت بوده اند اما محکوم نشده اند، و زندانیان سابق که دوباره دستگیر شدند. بسیاری از آنها در نوجوانی به دلیل ارتکاب جرایم سطح پایین مانند توزیع جزوات دستگیر شده بودند. حکم اعدام همه صادر و اجرا شد. فتوای مرگ: کشتار زندان ایران در سال 1988 - مرکز اسناد حقوق بشر ایران (iranhrdc.org)

گزارشگر ویژه مطالبی از خانواده های اعدام شدگان و شهادت بازماندگان آنها دریافت کرده است مبنی بر اینکه تصمیم برای انجام قتل عام همه زندانیانی که بر عقیده خود ثابت قدم بودند از ماه ها قبل گرفته شده بود و در این رابطه اقدامات مشخصی از سوی مقامات برای ایجاد زمینه جهت کشتارهای دسته جمعی انجام شده بود.¹⁰³ این گزارشات به روش های تهدید، نحوه بازجویی، طبقه بندی و انتقال زندانیان به زندان های مختلف اشاره می کند که نشان می دهد قتل عام طرحی بود که پیش تر تهیه شده بود.¹⁰⁴ گزارش شده است که رویه طبقه بندی زندانیان در زندان اوین در خلال بهمن ماه 1366 پرسش و پاسخ هایی درباره نظام "جمهوری اسلامی" و "دین" اسلام" برنامه ریزی شده بود.

شواهد حاکی از آن است که قتل عام زندانیان سیاسی 1367 بخشی از یک نقشه از پیش تعیین شده بوده است و روایت پیرامون عملیات فروغ جاویدان [نامی که مجاهدین خلق برای عملیات خود استفاده کردند] صرفاً تلاشی برای توجیه انجام تراژدی اعدام زندانیان بود. برخلاف کوشش و سعی مقامات جمهوری اسلامی برای نسبت دادن کشتارهای دسته جمعی به عملیات مجاهدین، در واقع توسط خود جمهوری اسلامی سازماندهی و اجرا شده است. شهادت و اظهارات مکتوب یک قربانی و بازمانده (شاهد: 6/الف)

عملیات مرصاد یا فروغ جاویدان بهانه ای را برای رژیم فراهم کرد تا نقشه ای را که قبل از این عملیات تهیه کرده بود را به اجرا کند. (به سخنی دیگر) قتل عام به خاطر عملیات مرصاد یا همان فروغ جاویدان انجام نشده بود. شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 21)

¹⁰² Testimony and written statement (Witness: 18). According to Witness 23: "There was another prisoner, . . . who was charged with supporting the MKO, but since he did not have enough money to pay the bail, he was kept in prison for seven years and ended up being executed in 1988".

¹⁰³ Testimony and written statement (Witness: 12); Testimony and written statement (Witness: 6(a)); Testimony and written statement (Witness: 21); Testimony and written statement (Witness: 80)

¹⁰⁴ Testimony and written statement (Witness: 21); Testimony and written statement (Witness: 12).

اگرچه اعدام زندانیان سیاسی بر اساس فتوا (خمینی) از تیرماه 1367 آغاز شد، اما شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهد رژیم قبل از صدور فتوا، این کشتار را طراحی و آماده کرده بود. آماده سازی در اواخر سال 1366، و بعد از اینکه تندروها پس از گذراندن شدن یک دوره آرامش نسبی که در سال 1363 آغاز شده بود، کنترل اداره سیستم زندان را به دست گرفتند، آغاز شد. بدون تردید قتل عام زندانیان سیاسی 1367 همچنان یک داستان تکان دهنده از وحشیگری رژیم است. بازماندگان و تحلیلگران در مورد صدور فتوا و اعدام دسته جمعی زندانیان توضیحات متعددی ارائه کرده اند که همگی بر اساس ملاحظات سیاسی و عملی تاکید دارند. با این حال، اگر صدور فتوای خمینی محرک و انگیزه این قتل عام باشد شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهد قتل عام زندانیان سیاسی مدت ها قبل از موافقت ایران با آتش بس یا تهاجم متعاقب ارتش آزادیبخش آزادیبخش برنامه ریزی و آماده به اجرا بود. اعدام ها تنها چند روز پس از صدور فتوا آغاز شد. زیرا مدت ها بود که رژیم نظریه اصلاحات آیت الله منتظری را مبنی بر حل مشکل زندان های پر ازدحام را از طریق آزادی زندانیان و بازپروری آنان کنار گذاشته بود. **فتوای مرگ: کشتار زندان ایران در سال 1988 - مرکز اسناد حقوق بشر ایران (iranhrdc.org) (پاورقی حذف شده است)**

آیت الله حسینعلی منتظری، قائم مقام پیشین رهبری ایران، گفته است که پسر خمینی، احمد خمینی، که دستیار شخصی ارشد رهبر انقلاب بود، سه، چهار سال قبل از کشتار زندانیان سیاسی سال 1367 اعلام کرده بود که همه افراد وابسته به مجاهدین خلق ایران، از جمله هر کسی که در حال پخش روزنامه (مجاهدین) دستگیر شود، باید اعدام شود.¹⁰⁵

با وجود فضای رایج، به نظر می رسد که محرک و انگیزه فوری وقوع فاجعه بار تیر 1367 برای کشتن تمام زندانیان سازمان مجاهدین فتوای خمینی بود. سرنگونی هواپیمای مسافربری پرواز 655 ایران ایر توسط یو اس اس وینسنس در 3 تیر 1367 و کشته شدن تمامی 290 مسافر و خدمه آن¹⁰⁶ پذیرش توافق آتش بس برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق علیرغم عدم تمایل خمینی به پذیرش این قرارداد بود. (تصمیمی که در 29 تیر ماه 1367 به "نوشیدن جام زهر" انجامید¹⁰⁷ در این میان این حادثه فرصتی برای صدام حسین رهبر عراق و مجاهدین فراهم ساخت تا در عملیات "فروغ جاویدان" در سوم مرداد 1367 به داخل خاک ایران حمله کنند.¹⁰⁸ این وقایعی بود که باید بر خمینی سنگینی می کرد، که پیش از این به دلیل سرطانی غیرقابل درمان در حال مرگ بود و هنوز فتوای بدون تاریخ او علنی نشده بود، بنا بر گزارش ها بر اساس موقعیت و شواهد ضمنی¹⁰⁹ در تاریخ 6 مرداد 1367 توسط خمینی مبنی بر نابودی تمام زندانیان سیاسی صادر شد.¹¹⁰

¹⁰⁵ Audio transcript of Iran officials' remarks about 1988 massacre - Iran 1988 Massacre (last accessed 25 June 2024).

¹⁰⁶ John Barry "Sea of Lies" Newsweek (13 July 1992); Michael R Gordon "U.S Account of Downing of Iran Jet Criticized" The New York Times (2 July 1992)

¹⁰⁷ The New York Times, 5 October 2006, Quote from Khomeini, <https://www.nytimes.com/2006/10/05/world/middleeast/an-old-letter-casts-doubts-on-irans-goal-for-uranium.html>

¹⁰⁸ Robertson Report at pp. 40-41.

¹⁰⁹ Deadly Fatwa: Iran's 1988 Prison Massacre - Iran Human Rights Documentation Center (iranhrdc.org); Submission from JVMI which provides a link to the US State Department information brief "The Iranian Judiciary and Human Rights" according to which "July 19 marks the anniversary of the start of Iran's so-called 'Death Commissions' . . . Submission from JVMI; <https://x.com/statedeptspox/status/1284216751941652484> .

¹¹⁰ Amnesty International Report (at p. 97), placing reliance on Montazeri's memoirs, note that "The fatwa is undated, but the sequence of events described in Montazeri's memoirs including his statement that the fatwa was issued on a Thursday indicates that it was issued on 28 July 1988". Also see the Judgement in Hamid Nouri conviction at p. 10.

"هیئت‌های مرگ" با فتوای خمینی آغاز بکار کردند، این هیئت‌ها نقشی اساسی در قتل عام هزاران زندانیان سیاسی در سراسر کشور و ناپدید شدن اجباری افراد ایفا کردند.¹¹¹

فتوای خمینی

در فتوای آیت‌الله خمینی آمده است: "کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند"¹¹² در این میان بنابر گزارشات کسانی که قبلاً محاکمه شده بودند و دوران زندان خود را می‌گذراندند هیچ یک انتظار نداشتند که اعدام شوند، اعدام شدند. متن فتوا بعداً در خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری که در سال 1367 قائم مقام ولی فقیه و جانشین خمینی بود، منتشر شد. در حالی که فتوای خمینی خواستار اعدام تمامی زندانیان سیاسی وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران شده بود که بر عقاید خود ثابت قدم بودند، اما بنا بر گزارشات گزارش‌ها حکم دیگری در خصوص اعدام اعضای گروه‌های سیاسی چپ که تا آن زمان منتشر نشده بود، صادر شد.

متن فتوای خمینی:

بسم الله رحمان رحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، با توجه به محارب بودن آنها و جنگ کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنها برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین‌طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربانی ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند اشداء علی الکفار باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد.

والسلام¹¹³

¹¹¹ Treasury Designates Supreme Leader of Iran's Inner Circle Responsible for Advancing Regime's Domestic and Foreign Oppression | U.S. Department of the Treasury November 4, 2019 (last accessed 25 June, 2024)

¹¹² Khomeini's 1988 fatwa and English translation can be found in various sources. This report relies upon the English translation as provided in the Amnesty International Report. Other sources include : Khomeini's fatwa ordering the 1988 massacre in Iran's prisons - Iran 1988 Massacre (last accessed 25 June 2024).

¹¹³ The scanned copy of the original handwritten fatwa, which was first published in Hossein Ali Montazeri's memoirs, is available at www.archive.is/7s8C (last accessed 25 June 2024); Khomeini's 1988 fatwa and English translation can be found in various sources. As noted, this report relies upon the English translation as provided in Amnesty International report. Other sources include : <https://iran1988.org/khomeini-decrees-execution-of-steadfast-monafeqin-mojahedin-in-prisons/> (last accessed 25 June 2024).

علت صدور این فتوا در درجه نخست این مربوط به اعضای و هواداران سازمان مجاهدین و زعم مقامات حکومتی منافقین بوده است کسانی که به اسلام اعتقاد نداشتند اما ادعای مسلمانی می کردند. بنابراین (طبق شرع اسلام شیعی)، آنان منافق و مرتد می باشند و در نتیجه محارب یشمار می آیند. بعلاوه، این فتوا به حمله مسلحانه مجاهدین خلق نیز اشاره دارد، در حالی که هزاران زندانی محبوس در زندان های امنیتی ایران احتمالاً نمی توانستند در عملیات مسلحانه مجاهدین شرکت داشته باشند. اما بنابر شهادت بازماندگان در زندان و اسناد رسمی فاش شده همگی تأیید می کنند که از زندانیانی که در بین ماه مرداد تا شهریور در برابر " هیئت مرگ " برده شده بودند، در مورد اتهامات آنان در تباری مخفیانه با سازمان مجاهدین خلق سؤال نشد. (در نتیجه مقامات قضائی رژیم) توضیحات بیشتری از خمینی در مورد فتوای وی خواسته شد: حسینعلی منتظری در خاطرات خود نسخه ای از نامه ای که احمد خمینی پسر خمینی به پدرش نوشته بود را منتشر کرد و از طرف رئیس دیوان عالی کشور و یکی از اعضای شورای عالی ایران خواستار توضیح شد. شورای عالی قضایی، عبدالکریم موسوی اردبیلی. سؤالات مطرح شده این بود که آیا این احکام اعدام، فقط شامل زندانیانی می شود که قبلاً محاکمه و به اعدام محکوم شده بودند اما در زمان محکومیت به اعدام تغییر موضع نداده اند یا اینکه قرار است حکم اعدام برای همه کسانی که هنوز محاکمه نشده اند اعمال شود. و همچنین آیا این حکم به کسانی که به حبس محکوم شده بودند و در حال گذراندن دوران محکومیت خود رمی باشند و همچنان در حمایت خود از مجاهدین خلق " استوار " باقی مانده اند، مربوط می شود؟ این سؤالات همچنین به دنبال توضیح این بود که: " و در مورد محکومان از شهرستانهایی که استقلال قضایی هم دارند چگونه؟ آیا مقامات استانی می توانند قضاوت مستقل خود را اعمال کنند یا باید پرونده های زندانیان را به دستگاه قضایی مرکز استان ارجاع دهند؟¹¹⁴

پاسخ قاطع خمینی به همه موارد فوق چنین بود: بسمه تعالی در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در صورت رسیدگی به وضع پروندهها در هر صورت که حکم سریعتر اجرا گردد همان مورد نظر است.¹¹⁵

"هیئت های مرگ"

خمینی در صدور فتوای خود برای اعدام تمامی زندانیان "ثابت قدم" مجاهدین هیئت های مرگ سه نفره که شامل یک قاضی شرع، یک دادستان (یا معاون دادستان) و یک نماینده وزارت اطلاعات در سراسر کشور تعیین کرد.¹¹⁶

گزارشگر ویژه گزارش هایی دریافت کرده است مبنی بر اینکه هیئت های سه نفره که زندانیان آنرا " هیئت مرگ " می نامند در سراسر ایران تشکیل شدند تا حکم خمینی را مبنی بر " هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. " را اجرا کنند. " هیئت های مرگ " نه به طور قانونی دادگاههای حقوقی تشکیل شده بودند و نه در محدوده قوانین کیفری تعیین شده عمل می کردند تا متهمین را برای ارتکاب جرم ویژه ای محاکمه کنن. به سخنی دیگر "هیئت های مرگ" برای اثبات گناه یا بی گناهی متهمان در مورد "جنایتهایی" که به آنها "متهم" شده بودند، تشکیل نشده بود. همچنین به متهمین اطلاع داده نشده بود که آنها به چه جرمی محاکمه می شوند. با توجه به اینکه آنها نه تنها اجازه دفاع از خود و یا ارائه توجیه قانونی (وکیل) نداشتند بلکه حتی در برابر تصمیم "هیئت های مرگ" حق اعتراض و یا تجدید نظر نداشتند. در اصل، رسیدگی ها به پرونده متهمین به قدری سریع و خودسرانه بود که نمی توانست به منزله رسیدگی قضایی

¹¹⁴ Amnesty International Report at pp. 98-99.

¹¹⁵ The full text of the note is published in Hossein Ali Montazeri, Memoirs, p. 352. It is also available on the website of Hossein Ali Montazeri at www.amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/625. The scanned copy of the handwritten note, which was first published in Montazeri's memoirs, is available at www.archive.is/9sCk.

¹¹⁶ Robertson Report at p.125.

تلقى شود.¹¹⁷ بدون تردید و ابهامی چنین رسیدگی های اجمالی و خودسرانه به پرونده های متهمین بطور آشکار مفاد و مقررات میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، به ویژه مقررات مربوط به حق زندگی افراد، حق رسیدگی و دادرسی عادلانه مندرج در ماده 14 میثاق را کاملاً نقض کرده است.¹¹⁸

رویه های که توسط "هیئت های مرگ" بکار گرفته شده بود رویه ای خودسرانه و خشن و خام بود. به گفته بازماندگان، مقامات زندان تک تک زندانیان را احضار کرده و یک سری سوالات را مطرح کردند. برای کسانی که خود را مجاهد معرفی می کردند، مهم ترین سؤال این بود که آیا می خواهند که سازمان مجاهدین خلق را محکوم کنند یا نه؟ کسانی که ارتباط خود را با مجاهدین تأیید کردند و حاضر به محکوم کردن مجاهدین نبودند، به اعدام محکوم شدند.¹¹⁹ و کسانی که حاضر بودند مجاهدین را محکوم کنند می بایست به صورت کتبی و با اعتراف اجباری در مقابل دوربین سازمان مجاهدین را محکوم می کردند.

در بسیاری از موارد، زندانیان مورد آزمایش قرار می گرفتند تا مطمئن شوند که آنها حاضرند انسانیت خود را زیر پا گذارند و تحقیر کنند تا به خود و دیگران آسیب رسانند. به گفته عفو بین الملل،¹²⁰ سوالات عبارت بودند از:

- آیا حاضرید برای کمک به ارتش جمهوری اسلامی از میدان مین عبور کنید؟
- آیا حاضرید به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بپیوندید و با مجاهدین خلق بجنگید؟¹²¹
- آیا مایل در مورد رفقای سابق هستید، اطلاعات بدهید. (جاسوسی) و "توابعین" جعلی را شناسایی کنید و با مقامات اطلاعاتی "همکاری کنید؟"
- آیا حاضرید در جوخه های تیر شرکت کنید؟
- آیا حاضرید منافق (لقب تحقیرآمیز اعضا و هواداران مجاهدین خلق ایران) را حلق آویز کنید؟

زندانیان از دلایل پرسش چنین سؤالاتی آگاه نبودند و به آنها اطلاع داده نشده بود که پاسخ آنها به معنای واقعی کلمه مرگ یا زندگی است. همچنین گزارش هایی مبنی بر سردرگمی و سوء برداشت در میان زندانیان نسبت به اهداف "هیئت های مرگ" وجود داشت، زیرا برخی آنها را "کمیته های عفو" می دانستند. بنابراین بسیاری از زندانیان با سوء برداشت و پاسخ "اشتباه" به سؤالات اعدام شدند.¹²² در بسیاری موارد هم مشاهده شد که زندانیان تلاش کردند زندانیان که از اعدام جان سالم بدر برند که موفق نشدند.

بیست و دو تا بیست و پنج روز بعد، در اواسط یا اواخر مرداد، X یکی از 45 زندانی بود که به زندان عادل آباد بازگردانده شد. آن سال X هم سلولی من بود. او تا پنج روز بعد از بازگشت، با کسی صحبت نکرد. من و یکی دیگر از هم سلولی ها اصرار کردیم که او را به حرف آوریم. او فقط گفت: «آنها همه بچه ها را به دار آویختند. به او هشدار داده شده بود که در مورد آنچه دیده است صحبت نکنند. اما معلوم بود که آنها یک نفر را به عمد بازگردانده بودند تا ببینند دیگران با شنیدن این خبر چه واکنشی نشان خواهند داد. . . او را به زیرزمین برده بودند که در آنجا از زندانیان بازجویی و سپس اعدام می شدند. در محاکمه دو دقیقه ای از او پرسیده شد که آیا به جمهوری اسلامی اعتقاد داری؟ او پاسخ مثبت داده بود. بعد از او پرسیده شد: "آیا به سازمان مجاهدین خلق اعتقاد داری؟" گفته بود نه. و سپس پرسیده بودند: «اگر به شما بگوییم که همین الان یکی از اعضای

¹¹⁷ Testimony and written statement (Witness: 57).

¹¹⁸ Article 6, ICCPR

¹¹⁹ JVMI Report, at p. 91.

¹²⁰ Amnesty International Report at p. 85; JVMI Report, at p. 91.

¹²¹ Testimony and written statement (Witness: 29).

¹²² Testimony and written statement (Witness: 11).

مجاهدین خلق که از عراق به ایران آمده را می‌خواهیم اعدام کنیم، حضری او را دار بزنی؟» X گفته بود که این کار را خواهد کرد. سپس نگهبانان در حالی که او چشم بندی بر چشمانش داشت طناب دار را در دستش دادند. X شروع به گریه کرده بود و می‌گفت: "من نمی‌توانم کسی را بکشم." سپس او به عادل آباد منتقل شد. دو هفته بعد X او را با گروه دیگری بردند و اعدام کردند. شهادت و اظهارات کتبی (شاهد: 23)

چندین هفته از قتل عام اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین نمی‌گذشت که موج دوم اعدام‌ها، آغاز گشت. بنا بر گزارش‌ها در 4 شهریور ماه 1367 و یا حوالی آن ماه مقامات جمهوری اسلامی¹²³ اعضاء و هواداران گروه‌ها و سازمان‌های چپ از جمله سازمان فدائیان خلق، حزب توده حزب دمکرات کردستان ایران، پیکار، راه کارگر و کومه له و دیگر گروه‌های چپگرای مرتد "فطری" را مورد هدف قرار دادند.¹²⁴ یکی از سؤالات اصلی از افراد زندانی وابسته به این گروه‌ها و سازمان‌های چپگرای این بود که آیا نماز می‌خوانند یا نه. گزارش شده است که در طول موج دوم اعدام زندانیان سؤالات راجع به مذهب و پیشینه مذهبی زندانیان بود.¹²⁵ بازجویی زندانیان چپ، یک تفتیش عقاید به معنای واقعی بود. زیرا پرسشها بطور عمدی بر عقاید شخصی آنها متمرکز شده بود. از جمله سؤالاتی که از این زندانیان پرسیده شد موارد زیر بود:

- آیا مسلمانی؟
- آیا نماز می‌خوانی؟
- آیا قرآن می‌خوانی؟
- آیا پدرت نماز و قرآن می‌خواند؟

بنابراین شواهدی وجود دارد که در این موج دوم اعدام‌های زندانیان سیاسی گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی بر اساس نگرش آنها نسبت به اسلام و اعتقادات مذهبی قضاوت می‌شدند و زندانیان به اتهام ارتداد ابتدا شکنجه و سپس حکم اعدام اجرا می‌گشت.¹²⁶ زندانیان مردی که از خانواده‌های مسلمان بودند و از انکار عقاید خود امتناع می‌ورزیدند به عنوان مرتد "فطری" شناخته و اعدام می‌شدند.¹²⁷ زنان زندانی هر روز پنج بار (به نیت نماز پنجگانه) شلاق می‌خوردند تا مسلمان شوند.¹²⁸ بنا بر گزارشات ارائه شده تعداد زیادی از زنان در این موج اعدام نشدند، برخی به دلیل شکنجه‌های مداوم فوت کردند و تعدادی از آنها خودکشی کردند.¹²⁹

قوانین جنگ و اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

¹²³ Robertson Report, at p. 61

¹²⁴ Not all the leftists were deemed "innate" apostates. See the definition of Shari'a judge and head of supreme court,

Ayatollah Gilani: There are two kinds of apostates, voluntary [parental] and "innate". "Innate" apostate is one whose birth is into Islam, meaning, his parents, or one of the parents at the time of his birth, were Muslims. Voluntary (parental) apostate is someone whose birth is otherwise (who is born to a non Muslim family). The sentence for the "innate" apostate is death and his repentance will not be accepted. His wife will be forbidden to him; she must observe a window's period of waiting and his belongings will be distributed between his inheritors, even if he is alive. But the voluntary apostate and a female apostate, "innate" or voluntary, are not sentenced to death only for apostasy and their repentance will be accepted. <https://www.iranrights.org/library/document/232/who-is-an-apostate-and-what-is-his-sentence-in-islam>

¹²⁵ JVMI Report, at p. 21; Testimony and written statement (Witness: 21)

¹²⁶ Testimony and written statement (Witness: 11).

¹²⁷ Robertson Report, at p. 92.

¹²⁸ Testimony and written statement (Witness:4).

¹²⁹ Iran Tribunal: International People's Tribunal (Finding of the Truth Commission) at p. 46.

رئیس دادگستری ایران در 5 مرداد 1367 اعلام کرد که "قوه قضاییه تحت فشار بسیار شدید افکار عمومی قرار گرفته است که چرا ما حتی آنها (اعضای سازمان مجاهدین خلق) را محاکمه می‌کنیم؟ چرا برخی از آنها (هنوز) زندانی هستند؟، چرا همه آنها اعدام نمی‌شوند؟ . . . مردم می‌گویند که همه آنها باید بدون استثنا اعدام شوند." رئیس قوه قضاییه همچنین گفته است که اعضای بیشتری از آن سازمان باید اعدام شوند و آنها نباید از هیچ بخشودگی بهره مند شوند. "خوشبخت آن کسانی بودند بود همراه ارتش آزادیبخش ملی جنگیدند و کشته شدند، زیرا باعث شد که ما مجبور نباشیم برای آنها پرونده هایی جهت اعدام آنها تهیه کنیم" (منتشر شده در اطلاعات 6 اوت 1988). در ادامه گزارش شده است که دولت اسلامی به دادگاه‌های انقلاب گفته است که با گروه‌های "مسلح و ملحد" شدیدتر عمل کنند. نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در مورد وضعیت حقوق بشر در گزارش موقت خود مطابق قطعنامه 69/1988 کمیسیون حقوق بشر (10 مارس 1988)، بند 49.

به نظر می‌رسد فتوای خمینی و همچنین اظهارات مقامات ارشد دولتی و قضایی جمهوری اسلامی، از جمله رئیس قوه قضاییه، حمله مسلحانه "ارتش آزادیبخش ملی" را به زندانیان مجاهدی که در زمان عملیات در اسارت بودند، نسبت می‌دهند. عملیاتی که از مجاهدین خلق ایران "فروغ جاویدان" نام داشت و از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان "مرصاد" شناخته شد. این نوع استدلال، عملیات "ارتش آزادیبخش ملی" را اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی متعلق به سازمان مجاهدین خلق مرتبط می‌کند. مقامات جمهوری اسلامی تأکید کرده اند که زندانیان سیاسی در زندان به نوعی با نیروهای متجاوز مجاهدین - تحت حمایت ارتش صدام حسین، همدست بودند. فتوای خمینی تلاش می‌کند تا تمامی اسیران "ثابت قدم" مجاهدین را به عنوان دشمنانی که با عراق همسو شده‌اند، معرفی کند و نتیجه می‌گیرد که آنان به‌خاطر نقشی که در عملیات "فروغ جاویدان" ایفا کردند باید به اعدام محکوم می‌شدند.¹³⁰

در اجرای قانون حقوق بشردوستانه بین‌المللی مهم است که به این واقعیت توجه شود که بسیاری از این زندانیان سیاسی چندین سال بود که به دلایل ارتکاب اعمال جزئی حمایت ایدئولوژیک یا سیاسی از مجاهدین خلق محکوم شده و در زندان بسر می‌بردند. برخی دیگر از آنها اصولاً دوران محکومیت خود یا در حال گذراندن و یا به پایان رسانده بودند، اما به دلیل "توبه نکردن" در زندان مانده و سرانجام همگی قتل عام شدند. بر این اساس، گزارشگر ویژه معتقد است که رفتار با این زندانیان سیاسی بنا بر تعریف ماده 4 کنوانسیون سوم ژنو در مورد اسرای جنگی مطابقت ندارند.¹³¹

اگر همانطور که در فتوا خمینی آمده است مجاهدین اسیر جنگی بودند، پس کشتن آنها بزرگترین نقض کنوانسیون سوم ژنو می‌باشد و در نتیجه جنایت جنگی محسوب می‌گردد جنایتی که تمام کشورهای عضو کمیسیون موظف می‌باشند مظنونان یا مرتکبین آن را تحت تعقیب قرار دهند. این وظیفه در مورد "نقض‌های شدید" در یک درگیری مسلحانه بین‌المللی (که مطمئناً جنگ ایران و عراق بود) اعمال می‌شود. با توجه به اینکه در زمان قتل عام آتش‌بس تا 29 مرداد 1367 اجرایی نشده بود و جنگ ادامه داشت. مشکل این تحلیل این است که قربانیان مجاهدین، تحت این تعریف یا هر تعریف دیگری، "اسیران جنگ" نبودند. آنها قطعاً در زمان جنگ در زندان بسر می‌بردند (تعدادی از آنها حتی قبل از شروع جنگ) زیرا به دلیل همکاری با یک گروه زیرزمینی مخالف با رژیم دستگیر شده بودند اما نه در مرحله جنگ ایران و عراق. اکثر زندانیان در 30 خرداد 1360 یا پس از آن به دلیل تظاهرات یا توزیع روزنامه یا صرفاً به دلیل "همدردی" با سازمان مجاهدین دستگیر شده بودند (کسانی که در حال مبارزه مسلحانه بودند در همان محل درگیری یا مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و مردند و یا درجا اعدام شدند). در هر صورت، اگرچه می‌توان گفت که زندانیان سیاسی هوادار و یا اعضای یک "جنبش مقاومت سازمان یافته" بودند، اما به عراق تعلق نداشتند و یا با سایر شرایط مندرج در ماده 4 میثاق سوم (ژنو) یعنی آشکارا اسلحه حمل نمی‌کردند

¹³⁰ Robertson Report, at p. 61

¹³¹ Convention (III) Relative to the Treatment of Prisoners of War. Geneva, 12 August 1949

و یونیفورم نداشتند، نشان هایی که آنها را به عنوان رزمنده از دیگران متمایز می کرد منطبق نبودند. . . هر چند که برای مقامات جمهوری اسلامی فتوای خمینی در مورد زندانیان مجاهد به عنوان یک نیروی فعال همسو و همکار با عراق وسوسه انگیز بود. با این وجود پذیرفتن زندانیان سیاسی به مثابه اسرای جنگی بسیار دشوار است. علیرغم این پیش فرض که همه افراد باید از حمایت کنوانسیون سوم (ژنو) تا زمانی برگزاری یک دادگاه صالحه برخوردار باشند با این وجود، آنچه که مهم است، این است که دولت ایران به خوبی از مفاد کنوانسیون ژنو آگاه و آن را تصویب کرده بود. مقامات جمهوری اسلامی به اسرای مجاهدین به گونه ای نگاه می کردند که گویی آنها اعضای یک شبه نظامی وابسته به عراق هستند که همان وضعیت اسیران جنگی را داشتند، با این حال آنها را بدون پروسه به دلیل چنین اسارتی کشتند. بنابراین، شکی نیست کسانی که این فتوا را اجرا کردند، خوب می دانستند که این فتوا فقط انگیزه ای برای آنها است تا به ارتکاب عملی که از نظر حقوق بشردوستانه بین المللی غیرقانونی است، دست زنند. حال پرسش اینست که اگر مجاهدین اسیر جنگی نبودند پس تکلیف چپ ها چه بود.

گزارش رابرتسون، ص 92-93

از سوی دیگر، دادگاه منطقه استکهلم در محکومیت حمید نوری دریافت که بخشی از درگیری بین مجاهدین خلق و جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد.

دادگاه دریافت که حقایق ارائه شده در پرونده حمید نوری نشان داده است که مجاهدین خلق در تابستان 1367 حملاتی را علیه ایران از خاک عراق با حمایت و همکاری نیروهای عراقی انجام داده اند. سازمان مجاهدین خلق ایران پس از خرداد ماه 1365 از حفاظت و پشتیبانی دولت عراق در قالب تأمین مالی، سلاح، مهمات، خودروها، تانک ها و آموزش نظامی بهره مند شدند و در اتحاد با صدام حسین به ایران حمله کردند حقایق گفته شده همچنین نشان داده است که مجاهدین خلق بطور مسلحانه و با عنوان یک ارتش متعارف سازمانی شده در تابستان 1367 علیه ایران دست به حمله زده است، حمله ای که از قبل میان مجاهدین و ارتش عراق برنامه ریزی و هماهنگ شده بود بنابراین دادگاه نتیجه می گیرد که عراق در جریان حمله مجاهدین در تابستان 1367 به ایران، کنترل کلی بر نیروهای مسلح مجاهدین داشت. به این ترتیب، درگیری بین مجاهدین خلق و ایران بخشی از مدیریت فناوری اطلاعاتی (IAC) میان ایران و عراق در طول این حملات بود. بنابراین قوانین حقوق بشردوستانه بین المللی (ژنو) در مورد بخش های مدیریت فناوری اطلاعاتی قابل اجرا می باشند. دادگاه همچنین خاطر نشان کرد که شرکت مستقیم نیروهای عراقی در عملیات نظامی مجاهدین در خاک ایران ثابت شده است. دادگاه در این مورد توضیح داد که این بدان معنا است که درگیری مسلحانه میان مجاهدین و ایران باید بمثابه بخشی از مدیریت و فناوری اطلاعاتی نیروهای عراقی در نظر گرفته شود. حکم حمید نوری 17 ژوئیه 2022، در ص. 7

رابرتسون مقایسه های مهم زیر را انجام داده است:

در این سطح ساده و عامیانه، قتل مجاهدین جنایتی وحشتناک و غیرقابل دفاع بود. این قتل مانند راهپیمایی های مرگ اسرای جنگی ژاپنی به تلافی پیروزی های متفقین، یا کشتار تلافی جویانه مردم روستاهای چکسلواکی و ایتالیا بدست آلمانی ها پس از ترور افسران نازی توسط پارتیزانی و یا اعدام های بدخواهانه صدام حسین و تخریب دجله پس از سوء قصد به جان بود. مقایسه ها نفرت انگیز است، به ویژه بین جنایات، اما کشتار زندانیان سیاسی در ایران از همه وحشتناکتر به نظر می رسد. برآورد جنایات آن حتی از کشتار سرینیتسا یا قتل های تلافی جویانه نازی ها شیرانه تر است. تعداد قربانیان این جنایات بیشتر از تعداد قربانیان در راهپیمایی های مرگ سانداکان در بورتو بود، جایی که تنها 6 نفر از 1300 زندانی جان سالم به در بردند. اگر همانطور که در فتوای خمینی آمده است، مجاهدین اسیر جنگی بودند، پس کشتن آنها بزرگترین نقض کنوانسیون سوم ژنو و در نتیجه جنایت جنگی می باشد که لازم است همه کشورهای عضو آن کنوانسیون آمران و عاملان و مظنون آن را تحت تعقیب قرار دهند. این وظیفه در مورد انجام "نقض های شدید" در یک درگیری مسلحانه بین المللی (که مطمئناً

جنگ ایران و عراق یکی از آنها بود) و در زمان کشتار به پایان نرسیده بود، (آتش‌بس تا 20 اوت 1988 اجرایی نشده بود) اعمال می‌شود. گزارش رابرتسون ص 92-93.¹³²

ما می‌دانستیم که اگر میان ارتش آزادیبخش و سپاه درگیری شود، در آخرین مرحله [درگیری] آنها [نگهبانان] ما [زندانیان مجاهدین خلق] را خواهند کشت. این را از ابتدا از سال 1359 - 1360 به ما گفتند و حتی در فروردین 88 هم تکرار کردند. اسداله لاجوردی می‌گفت " که تصور نکنین روزی سازمان میاد و در سلول‌ها را باز می‌کنه. قبل از چنین اتفاقی همگی شما مردین برای هر سلول چند نارنجک در نظر گرفتیم. شما محارب هستید. بنابراین شما زندان را ترک نخواهید کرد." (وقتی زندانیان از تنگی جا در زندان شکایت می‌کردند می‌گفت که: " به زودی حل می‌کنیم. تعدادی را اعدام می‌کنیم جا باز می‌شود.") لاجوردی همچنین گفت که منافقین نباید احساس امنیت کند و این دستورالعمل در روزنامه نوشته شده است. این را به زندانیان چپ هم گفتند. شهادت و اظهارات کتبی (شاهد: 32)

مخالفت داخلی با اعدام‌های دسته جمعی

آیت الله حسینعلی منتظری، قائم مقام خمینی در زمان قتل عام زندانیان سیاسی سیال 1367 با ابراز نگرانی جدی از کشتار دسته جمعی زندانیان اظهار داشت که از آنجایی که زندانیان قبلاً محکوم شده بودند، مجدداً آنها را محاکمه کرده و بدون هیچ مدرکی دال بر جنایت جدید به اعدام محکوم کردند. ، قضاوت‌های قبلی را تضعیف می‌کند و کل نظام حقوقی ایران را به سخره می‌گیرد. خمینی در پاسخ به مخالفت‌های منتظری او را از سمت خود به عنوان قائم مقام رهبری برکنار کرد. منتظری پس از آن در حصر خانگی قرار گرفت تا اینکه در ۲۹ آذر ۱۳۸۸ درگذشت.

در 19 مرداد 1359 فایل صوتی منتظری که در تاریخ 24 مرداد 1367 در دیدار با مقامات ارشد مسئول این کشتار در فضای مجازی توسط پسر او احمد منتظری منتشر شد، شنیده می‌شود¹³³ که او به "هیئت مرگ" در تهران متشکل از چهار نفر مصطفی پورمحمدی، نماینده وزارت اطلاعات در هیئت؛ قاضی شرع حسینعلی نیری؛ مرتضی اشراقی، دادستان؛ و ابراهیم رئیسی، معاون دادستان که به طور جمعی در مورد اعدام در زندان اوین و زندان گوهر دشت در استان تهران تصمیم می‌گرفتند خطاب کرد که: "در تاریخ نام شما بعنوان بزرگترین جنایتکار ثبت می‌شود". ابراهیم رئیسی در زمان مرگش در سانحه سقوط هلیکوپتر در 19 اردیبهشت 1402، رئیس جمهور ایران بود.

در 23 مرداد 1359 احمد منتظری به اتهام نقض اسرار رسمی متهم و محکوم شد. وی در آبان ماه ۱۳۹۵ به ۲۱ سال حبس تعزیری محکوم شد که به ۶ سال کاهش یافت و متعاقباً این حکم نیز به تعلیق درآمد.¹³⁴

ب. کمیسیون "جنایت بیرحمانه" در جریان قتل عام 1367 و پس از آن

گزارشگر ویژه شواهد قابل توجهی را از طریق شهادت افراد، قربانیان و بازماندگان "جنایات بیرحمانه" دریافت کرده است که نشان می‌دهد ارتکاب این جنایات مانند قتل عام، شکنجه، ناپدید شدن اجباری افراد، و سایر اعمال غیرانسانی در مقیاس بزرگ و جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی است. این گزارش‌ها توسط اسناد معتبر موجود، شهادت قربانیان و گزارش‌های سازمان‌های جامعه مدنی تأیید و اثبات شده است. بسیاری از سازمان‌های غیردولتی معتبر بین‌المللی قتل عام هزاران زندانی

¹³² https://www.iranrights.org/attachments/library/doc_118.pdf

¹³³ Audio transcript of Iran officials' remarks about 1988 massacre - Iran 1988 Massacre (last accessed 25 June 2024)

¹³⁴ Amnesty International Report at pp. 105-106

سیاسی توسط مقامات جمهوری اسلامی بین اواخر تیر ماه تا شهریور 1367 را به دلیل عقاید سیاسی و اعتقادات مذهبی‌شان و نیز پدید شدن اجباری افراد را مستند کرده اند.

با توجه به شواهدی که گزارشگر ویژه در اختیار دارد، وی بر این عقیده است که "جنایات بیرحمانه" به ویژه قتل از طریق اعدام‌های خودسرانه، اجمالی و فراقانونی هزاران زندانی سیاسی، شکنجه، آزار و اذیت و ناپدید شدن اجباری افراد و اقدامات غیرانسانی دیگری و همچنین نسل‌کشی که از اواخر تیرماه تا پایان شهریور 1367 در جمهوری اسلامی ایران رخ داد به مصداق جنایات علیه بشریت می‌باشد.

باید به این نکته اشاره کرد که هنوز جنایت علیه بشریت و ناپدید شدن اجباری افراد همچنان ادامه دارد.

ج- کشتار دسته جمعی از طریق اعدام‌های فوری، شتابزده، خودسرانه و فراقانونی

فتوای خمینی در سال 1367 بطور آشکار معلوم میدارد که او بطور عمد حکم اعدام دسته جمعی همه اعضای و هواداران ثابت قدم سازمان مجاهدین خلق ایران را صادر کرده است، حکمی که متعاقباً علیه اعضای گروه‌ها و سازمان‌های دیگر نیز اجرا شد. دژخیمان و جلادان رژیم بطور عمد و با آگاهی کامل با در دست داشتن فتوای خمینی مرتکب جنایات بین‌المللی از طریق کشتار سیستماتیک زندانیان سیاسی در سراسر کشور شدند. اگرچه در تعداد دقیق اعدام‌شدگان اتفاق نظر وجود ندارد، اما شکی نیست که چندین هزار نفر در سراسر زندانی سیاسی در سراسر زندانهای ایران و در یک "حمله گسترده"، "سیستماتیک" و هماهنگ در تابستان 1367 قتل رسیده‌اند.

منابع مختلف شواهد دیگری مبنی بر اعدام‌های شتابزده، خودسرانه و فراقضایی هزاران زندانی سیاسی در پی صدور فتوای رهبر جمهوری اسلامی ایران ارائه کرده‌اند. منابع رسمی دولتی (مستند به فایل صوتی حسینعلی منتظری) تایید می‌کنند که اعدام‌های دسته جمعی مخالفان سیاسی در سال 1367 صورت گرفته است. این اعدام‌ها فاقد مبنای قانونی بوده و به همین دلیل اعدام‌های شتابزده، خودسرانه و فراقضایی بوده است. اعدام کسانی که تصور می‌شد در اعتقادات خود "ثابت قدم" هستند، به‌طور غم‌انگیزی وحشیانه بود. تاجائیکه که حتی افراد دارای معلولیت جسمی نیز در امان نبودند. به عنوان مثال، زندانی سیاسی، کاوه ناصری با وجود صرع و فلج، همراه ناصر منصوری که نخاعش قطع شده بود اعدام شدند.¹³⁵

به منظور اطمینان از محرمانه بودن، اعدام‌های دسته جمعی در داخل محوطه زندان‌ها ترتیبات موقتی اتخاذ شد که به مرگ زندانیان به شدت طاقت فرسا و غیرانسانی منجر گردید. بنا بر گزارش‌ها، در بسیاری از شهرها، زندانیان به دار آویخته شدند، در حالی که در برخی از جاها، طبق گزارش‌ها، اعدام‌ها با جوخه‌های تیر صورت می‌گرفت.¹³⁶ قربانیان و اعضای خانواده قربانیان نیز مورد رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی واقع شدند.¹³⁷

بنا بر گزارش‌ها، بین تیر تا مرداد 1367، هزاران زندانی سیاسی اعم از مرد، زن و نوجوان بر اساس فتوای رهبر وقت آیت‌الله خمینی اعدام شدند. طبق گزارش‌ها، یک هیئت مرگ سه نفره با هدف تعیین اینکه چه کسی باید اعدام شود، ایجاد شد. بنا بر گزارش‌ها، اجساد قربانیان در گورهای بی‌نشان دفن گردید و خانواده‌های آنها هرگز نتوانستند از محل گور آنها کسب اطلاع کنند. این رویدادها که به قتل عام تابستان 1367 معروف هستند، هرگز رسماً به رسمیت شناخته نشده است. در مرداد 1359 فایل صوتی جلسه‌ای که در سال 1367 بین مقامات عالی رتبه دولتی و روحانیون برگزار گردیده شد، منتشر گردید. در این فایل ضبط شده اسامی مقاماتی که این اعدام‌ها را انجام داده و از آنها دفاع کرده‌اند، از جمله وزیر دادگستری کنونی، قاضی فعلی دادگاه عالی و رئیس یکی از بزرگترین بنیادهای مذهبی کشور و نامزد انتخابات ریاست جمهوری اردیبهشت ماه فاش شد. پس از انتشار این فایل صوتی، برخی مراجع روحانی و رئیس قوه قضائیه به اعدام‌ها اعتراف کردند و در مواردی

¹³⁵ Testimony and written statement (Witness: 13). Testimony and written statement (Witness: 12).

¹³⁶ See the cases of Dezful, Sari and Esfahan in Annex 1: Amnesty International Report

¹³⁷ Testimony and written statement (Witness: 7).

د. ناپدید شدن اجباری افراد

پیامد قتل عام 1367 با امتناع مقامات جمهوری اسلامی از اطلاع رسانی به خانواده های داغدار از سرنوشت عزیزانشان یا محل دفن آنها تشدید شد. خانواده ها از برگزاری هرگونه مراسم یادبود یا نشان دادن عکسی از عزیزان اعدام شده خود برای عموم و یا حتی در منازل خود منع شدند. علاوه بر این، خانواده ها از شرکت در اعتراضات عمومی مربوط به اعدام ها منع شدند.

قتل عام 1367 بمثابه جنایت علیه بشریت و ناپدید شدن اجباری افراد با پوشش های ساختگی و فراگیر پنهان کاری، با سازماندهی بازداشت افراد بوسیله مقامات امنیتی جمهوری اسلامی آشکار گشت. بازداشت و مدر پی آن ناپدید شدن افراد در سراسر کشور. ماهیت سیستماتیک این ناپدید شدن های اجباری که در مقیاس وسیع انجام شده است و تا به امروز ادامه دارد، نمونه ای از یک حمله گسترده و هماهنگ به شهروندان غیرنظامی و برای سرکوب هر شکلی از مخالفت طراحی شده است. به گفته زندانیان سابق و نزدیکان قربانیان، در سراسر کشور، در اواخر تیرماه 1367 با پیش بینی آغاز عملیات " هیئت های مرگ"، حق ملاقات با زندان به حالت تعلیق درآمد.¹³⁸ این تعلیق ماه ها ادامه یافت و در طی آن قربانیان اعدام شدند. در اکثریت قریب به اتفاق موارد، هرگز گواهی فوت به خانواده ها داده نشد و تا به امروز این روند ادامه دارد. به برخی از آنها گواهی فوت داده شد که در مورد علل، شرایط و تاریخ مرگ گمراه کننده یا ناقص بود. در آن گواهی های دلایل مرگ افراد "طبیعی" یا صرفاً "مرگ" را ذکر کردند¹³⁹ و یا هیچ دلیلی برای مرگ ارائه نکردند. اسامی اکثر قربانیان نیز در دفاتر رسمی دفن از جمله پایگاه اینترنتی سازمان بهشت زهرا وجود ندارد. مقامات مصرانه از اعتراف به وقوع قتل عام یا ارائه هرگونه اطلاعاتی در مورد سرنوشت یا محل نگهداری اجساد (گورها) عزیزانشان به خانواده قربانیان خودداری می کنند. علاوه بر این، همزمان با اعدام دسته جمعی زندانیانی که قبلاً در زندان بودند، مقامات ایران موج گسترده ای از دستگیری ها را در سراسر کشور انجام دادند و زندانیان سیاسی سابق را که قبلاً دوران محکومیت خود را سپری کرده بودند و آزاد شده بودند دگر بار مورد هدف قرار دادند.¹⁴⁰ مقامات جمهوری اسلامی از افشای هرگونه رد یابی و اطلاعات در مورد سرنوشت یا محل گورهای اعدام شدگان خودداری کردند. بدیهی است تمام این اقدامات بمثابه جرم ناپدید شدن اجباری افراد بشمار می رود.

شواهد قاطع نشان می دهد که هزاران نفر به طور شتابزده کشته شدند [با تاکید بر این که] خانواده های قربانیان حق دارند بدون اینکه خطر و مشکلی برایشان ایجاد گردد از این رخداد و سرنوشت عزیزان خود آگاهی یابند. آنها حق دارند. آنان حق

¹³⁸ Testimony of former political prisoners: (Witness: 9); (Witness: 10); (Witness: 38) published by JvMI in February 2017, 'Inquiry Into The 1988 Mass Executions In Iran', <https://iran1988.org/textreport-inquiry-1988-mass-executions-iran> (last accessed 5 May 2024) & Testimony of Witness: 8, sister of victim, at a civil society hearing in Geneva on 1 February 2018, published by JvMI, "Civil Society Hearing into the 1988 Massacre of Political Prisoners in Iran", page 17: <https://iran1988.org/report-of-civil-society-hearing-into-irans-1988-massacre-published-february-2018/> (last accessed 25 June 2024).

¹³⁹ <https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/9421/2018/en/>.

¹⁴⁰ Amnesty International Report, 19 June 1989, <https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/019/1989/en/>; also see <https://www.iranrights.org/memorial/story/-8521/leila-madaen>; <https://www.iranrights.org/memorial/story/-8541/afsaneh-tahmasebi>

دارند جهت دستیابی به حقایق تحقیقات موثری را انجام دهند و نیز خواستار غرامت شوند. گزارشگر ویژه سابق سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، اسامء جهانگیر A/72/322، (2017) (بند 109).

اسما جهانگیر گزارشگر ویژه همچنین نگرانی های خود را از تلاش های مقامات جمهوری اسلامی جهت زدودن شواهد قتل عام از جمله تخریب گورهای دسته جمعی در شهر مشهد، استان خراسان رضوی که گمان می رود مدفن حدود 170 زندانی سیاسی در آنجا می باشد و نیز در مجاورت گورستان بهشت آباد اهواز جایی که گزارش شده 44 نفر از اعدام شدگان تاپستان 1367 در آنجا دفن شده ان، ابراز کرد.¹⁴¹ همچنین گزارشگر ویژه در گزارش خود به پرونده مریم اکبری منفرد، زندانی سیاسی اشاره کرد که به دلیل انتشار نامه ای سرگشاده خواستار رسیدگی در مورد اعدام های سال 67 شد از جمله اعدام خواهر و برادرش اعدام شد زندانی از حق ملاقات و درمان محروم شد.¹⁴²

کارگروه حقوق بشر سازمان ملل همچنین "نگرانی های خود را در مورد پنهان سازی مداوم مکان های دفن افرادی که به اجبار ناپدید شده اند و گفته می شود که آنان بین تیر ماه و شهریور 1367 در سراسر کشور اعدام شده اند، ابراز می کند. این گروه "یادآوری می کند که تحقیقات بین المللی در مورد افراد ناپدید شده اجباری تا زمانی سرنوشت و محل نگهداری (دفن) آنها مشخص نشود، ادامه دارد و حمایت خود را از این تحقیقات تکرار می کند". گزارش WGEID به پنجاه و یکمین جلسه شورای حقوق بشر (A/HRC/51/31)، 12 اوت 2022، <https://undocs.org/en/A/HRC/51/31>

در 12 شهریور 1401 هفت گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، از جمله گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، به مقامات جمهوری اسلامی نامه نوشتند و اعلام کردند که اعدام های فراقانونی سال 1367 ممکن است بمثابه "جنایت علیه بشریت" محسوب شود.¹⁴³ همچنین آنان نگرانی های خود را در مورد ادامه "امتناع مقامات مسئول دولتی جهت روشن شدن سرنوشت و محل دفن هزاران زندانی سیاسی که بنابر گزارش ها از ناپدیدشدگان اجباری می باشند که به طور فراقانونی در سال 67 اعدام شدند ابراز داشتند¹⁴⁴ در ادامه این نامه خاطرنشان شده است تا زمان مشخص شدن سرنوشت "ناپدید شدن اجباری بدون توجه به زمان سپری شده تحقیقات ادامه دارد و اعضای خانواده های قربانیان حق دارند از حقایق این رویداد وحشتناک آگاهی یابند .."¹⁴⁵ در نامه آنها قید شده است که "عدم اقدام نهادهای سازمان ملل در مورد قتل عام 1367 تأثیر ویرانگری بر بازماندگان و خانواده ها قربانیان گذاشته است و به همین دلیل مقامات جمهوری اسلامی را "جسور کرده" تا "اطلاع از سرنوشت قربانیان را پنهان سازد و استراتژی "انکار" و انحراف (افکار عمومی) را ادامه دهد حفظ کنند.¹⁴⁶ باید متذکر شد تا به امروز، در این مورد از سوی مقامات جمهوری اسلامی هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

در خلال تیر ماه و شهریور یال 1367 مقامات جمهوری اسلامی هزاران نفر زندانیان سیاسی وابسته به گروه های اپوزیسیون را در 32 شهر به طور مخفیانه اعدام و ناپدید کردند ناپدید و اجساد آنها را عمدتاً در گودال های بی نشان انداختند. . . گمان می رود تمامی افرادی که در این مدت ناپدید شده اند، بقتل رسیدند. اطلاعات افراد اعدام شده به خانواده های آنان ارائه نشده است و آنان از سرنوشت و محل دفن عزیزان خود بی خبر می باشند. این امر همچنان باعث ناراحتی شدید خانواده های قربانیان شده است تا جائیکه هنوز برخی از آنان باور ندارند که عزیزانشان اعدام شده اند. خانواده ها از طریق تماس غیررسمی

¹⁴¹ A/72/322, para 71.

¹⁴² A/72/322, para 72

¹⁴³ Joint letter by seven UN Special Procedures to the government of Iran, 3 September 2020, <https://spcommreports.ohchr.org/TMResultsBase/DownloadPublicCommunicationFile?gId=25503>

¹⁴⁴ Ibid.

¹⁴⁵ Ibid

¹⁴⁶ Ibid

با نگهبانان و کارگران گورستان یا مردم محل از دفن آنها در گورهای دسته جمعی مشکوک یا شناخته شده مطلع شدند. همچنین گفته می شود که بسیاری از زندانیان قبل از اعدام و ناپدید شدن به مکان های مختلف منتقل شده اند. بسیاری از خانواده ها به دلایل مختلفی از جمله شوک های وارد، فضای ترس و وحشت، یا به عنوان یک اقدام آگاهانه از مقاومت، به دنبال گواهی مرگ نبوده اند. در جایی که خانواده ها درخواست گواهی فوت می کردند با مشکلات اداری و حقوقی روبرو می شدند. آنان ضمن اینکه مجبور بودند مدت های طولانی منتظر بمانند همواره با آزار و اذیت یا آزار مواجه شوند. در بیشتر موارد، مقامات از ارائه گواهی فوت خودداری کرده اند. زمانی هم که گواهی فوت صادر می شد، یک گواهی مخدوش و غیر واقعی بود. به عنوان مثال، برای برخی از خانواده ها که گواهی فوت صادر شده است علل مرگ فرد اعدام شده "علل طبیعی"، "بیماری" یا فقط "مرگ" ذکر می کنند. برخی از گواهی فوت ها حاوی اطلاعات نادرست در مورد تاریخ محل مرگ می باشند. بدیهی است این گونه اقدامات با قانون ثبت احوال جمهوری اسلامی ایران که می گوید گواهی فوتی که "به درخواست کننده ارائه می شود" (ماده 22) در آن باید "تاریخ، مکان و علت دقیق فوت" قید شود، مغایرت دارد. خانواده های اعدامیان و افراد ناپدید شده که گمان می رود که آنان کشته شده اند با ممنوعیت مداوم برگزاری مراسم بزرگداشت یا یادبود مواجه هستند. مقامات جمهوری اسلامی تلاش کرده اند که از هر گونه تجمعاتی در گورستان ها از جمله گورستان خاوران ممانعت بعمل آورند. خانواده ها در گورستان ها بصورت نمادین تجمع می کنند که نشان می دهد آنان در دستیابی به حقیقت و عدالت مصمم هستند. مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ضمن بستن در ورودی گورستان ها و حتی مسدود کردن راه هایی که به گورستان ها منتهی می شود از بازدید آنها جلوگیری می کنند. هنگامی هم که خانواده های قربانیان موفق مس شوند که از محل گور های ناشناخته دیدن کنند با تهدید، ضرب و شتم و دستگیری مواجه می شوند. همچنین خانواده هایی که مراسم یادبود در منازل خود برگزار می کنند مورد حمله واقع می شوند. خانواده ها، بازماندگان و مدافعان حقوق بشر نیز به دلیل تلاش برای کسب اطلاعات در مورد سرنوشت و مکان دفن اعدام شوندگان و یا ناپدید شدگان و نیز مطالبات آنها برای عدالت، مورد تهدید، آزار و اذیت، ارباب و حملات مداوم قرار می گیرند. چندین مدافع حقوق بشر به دلیل شرکت در گردهمایی های یادبود قتل عام سال 67 در زندان بسر می برند و هم اکنون در حال گذراندن دوران محکومیت خود هستند و برخی از خانواده ها قربانیان تحت اتهامات مبهم مربوط به امنیت ملی تحت پیگرد قانونی قرار گرفته اند.

نامه مشترک هفت رویه ویژه سازمان ملل متحد به دولت ایران، 3 سپتامبر 2020،

<https://spcommreports.ohchr.org/TMResultsBase/DownloadPublicCommunicationFile?gId=255>

03

علاوه بر این، طبق گفته های گروه های حقوق بشر، مقامات جمهوری اسلامی کمپین سیستماتیک را برای تخریب گورهای دسته جمعی هزاران زندانی سیاسی که در سال 1367 قتل عام و یا ناپدید شدند،¹⁴⁷ آغاز کرده اند تا بلکه مانع تلاش های خانواده ها، قربانیان جهت اثبات حقیقت و پاسخگویی مسئولین شوند. مقامات جمهوری اسلامی علاوه بر امتناع مداوم از ارائه اطلاعات به خانواده های قربانیان، در سرکوب سیستماتیک کسانی که به دنبال حقیقت و عدالت در مورد حوادث سال 1367 هستند، می پردازند.

زندگی بسیاری از خانواده ها پس از شنیدن خبر اعدام یکی از عزیزانشان ویران گشت. بسیاری از والدین تا آخرین روز زندگی خود هنوز منتظر و امیدوار بودند که عزیزشان به آغوش خانواده بازگردد. مادری را می شناسم که به مدت 33 سال با سه عکس قدیمی و قاب شده تصاویر سه فرزند به دار آویخته اش زندگی کرد و سال گذشته از دنیا رفت. برخی از والدین پس از یک ماه از باخبر شدن اعدام فرزندشان از اندوه جان باختند و برخی تعادل روانی خود را از دست دادند. (من) پس از آزادی از زندان، با بسیاری از خانواده های اعدام شدگان دیدار کردم و از نزدیک دیدم که چگونه از دست دادن عزیزانشان رنج می برند. به برخی از خانواده ها وسایل فرزندشان داده شد و به آنها گفتند: "ما او را کشتیم. شما اجازه ندارید عزاداری کنید." به

¹⁴⁷ Amnesty International Report

پدر دوستم XX گفتند اگر می‌خواهد محل دفن پسرش را بدانند باید کارت شناسایی پسرش (اعدام شده اش) را تحویل دهد. پدر قبول نکرد زیرا می‌دانست که می‌خواهند آخرین تکه هویت او را از بین ببرند. در جواب گفت: من دارم، اما نمی‌دهم. او را به زندان بردند و برایش یک اعدام ساختگی انجام دادند. این پدر بعدها بیمار شد از دنیا رفت. این فقط یک نمونه است. بسیاری از خانواده‌ها هیچ اثری یا سرنخی از فرزندان خود ندارند. برخی هنوز باور نمی‌کنند و برخی تعادل روانی خود را از دست داده‌اند. **شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 12)**

بعد از ممنوعیت ملاقات، پدر و مادرم وقتی قصد ملاقات داشتند از چیزی مطلع نشدند. آنها را به زندان‌ها و شهرهای مختلف فرستادند. هر جا می‌توانستند می‌رفتند تا نشانی از او پیدا کنند. یک روز که مادرم در گوهردشت منتظر جواب بود، ناگهان ساعت مچی او را بدستش دادند. تصور کنید مادرم در آن لحظه چه احساسی داشت. مردی که هزار آرزو در زندگی داشت در جوانی به زندان رفت و حالا مادرش خبر مرگش را می‌شنود. مادر همچنین در مورد محل اختفای [الف] پرسید اما هیچ پاسخی به او داده نشد... متوجه شدم که مادرم سکنه کرده و به بیمارستان منتقل شده است. پدرم تعادل روحی اش را از دست داده بود و خودش را می‌زد. از آن طرف تلفن صدای گریه و اندوه زیادی به گوش می‌رسید. **شهادت و اظهارات کتبی یکی از بازماندگان کشتار 1367**

رژیم نه تنها جنازه فرزندان‌شان را به پدر و مادرم نداد، بلکه حتی محل دفن آنها را نیز به آنها اطلاع ندادند. خانواده‌ام را تحت فشار قرار دادند تا شناسنامه فرزندان‌شان را تحویل دهند تا بدینوسیله وجود آنها را انکار کنند و هویت‌شان را به کلی از بین ببرند. آنها می‌خواستند هیچ سندی دال بر وجود چنین افرادی وجود نداشته باشد و اساساً چنین افرادی حتی متولد هم نشده بودند. پدرم پول زیادی خرج کرد و هر جایی که توانست برای پیدا کردن اجساد آنها رفت. فقط او را به زندان‌ها یا ادارات دولتی در شهرهای مختلف معرفی می‌کردند. به دلیل همین تلاش‌های مستمر، وی بارها به دادسرا [شهر خود] احضار و تهدید شد. چندین بار دستگیر و مورد آزار و اذیت قرار گرفت. مادرم زیر این فشارها مریض شد به حدی که دست و بدنش مدام با شدت زیاد می‌لرزید و آنقدر ضعیف شد که نمی‌توانست حرکت کند. هر روز به در خیره می‌شد. او فقط نمی‌خواست باور کند که دیگر فرزندی ندارد. به محض اینکه زنگ در به صدا درآمد، او فکر می‌کرد بچه‌هایش هستند و فریاد می‌زد: آنها آمدند، "آنها اینجا هستند." **شهادت و اظهارات کتبی یکی از بازماندگان کشتار 1367 (شاهد: 15)**

گزارشگر ویژه پیش‌تر نگرانی‌های جدی خود را نسبت به تلاش‌ها مقامات جمهوری اسلامی در جهت از بین بردن شواهد مزبوط به قتل عام و ناپدید شدن اعدام‌های خودسرانه و فراقانونی مخالفان سیاسی در سال 1367 ابراز داشته است.

در ماه اردیبهشت 1401 گزارش شد که مقامات امنیتی رژیم دیوارهای بتنی و دوربین‌های نظارتی در گورستان خاوران که گورهای دسته‌جمعی را در خود جای داده است و گمان می‌رود اجساد قربانیان اعدام‌های شتابزده و ناپدید شدن سال 1367 می‌باشند، نصب کرده‌اند. هدف آنها از این اقدام محدود کردن دسترسی به گورستان و گورها و تسهیل از بین بردن شواهد است. این اقدامات آخرین مورد از یک سری اقداماتی است که در مورد گورهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی انجام می‌شود. پیش‌تر آنها با قبرها را مسطح کرده و جامعه بهاینت را مجبور می‌ساختند تا مردگان خود را میان قبرهای موجود و یا در محل گور دسته‌جمعی در خاوران است دفن کنند. (**150/76/، بند 10**). گزارش گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران **A/77/181، بند 43**.

جامعه جهانی بهائی از اینکه در بحبوحه رنج گسترده ایرانیان، مسعود مومنی، مامور وزارت اطلاعات ایران، بهائیان را مجبور می کند که تعداد بیشتری از مردگان شان را در قبرستان (خاوران) دفن کنند، به شدت ناراحت و نگران هستند. **دفن اجباری در قبرستان خاوران تهران و دستگیری چهار نفر جامعه جهانی بهائی 4 (bic.org) مه 2023**

ه- دفن مخفیانه در گورهای دسته جمعی

پس از اعدام زندانیان سیاسی، اجساد اکثر آنان به طور مخفیانه در کامیون ها انباشته شد و به نقاط مختلف در سراسر کشور منتقل و در گودالهای بدون نام و نشان که با عجله حفر شده بودند،¹⁴⁸ و برخی دیگر مخفیانه در گورهای فردی دفن شدند. بر اساس شواهد بررسی شده توسط گزارشگر ویژه، مقامات جمهوری اسلامی نه تنها اجساد قربانیان را به خانواده های آنان تحویل ندادند بلکه حتی از گفتن محل دفن آنان خودداری کردند. در سال 1395 JVMI فهرستی¹⁴⁹ از 59 گور دسته جمعی گزارش شده منتشر کرد که ظاهراً اجساد قربانیان به صورت مخفیانه در آنجا دفن شده بودند. در سال 1396، سازمان عفو بین الملل و عدالت برای ایران، گزارش مشترکی منتشر کردند¹⁵⁰ که در آن مدعی شدند مقامات امنیتی جمهوری اسلامی در حال تخریب یا آسیب رساندن به گورهای دسته جمعی در سراسر ایران می باشند که گمان می رود حاوی بقایای قربانیان است. سازمان عدالت برای ایران تخمین زده که ممکن است بیش از 120 مکان در سراسر ایران وجود داشته باشد که گورهای این قربانیان را در خود جای داده است. بسیاری از گورها در مناطق متروکه در داخل یا در مجاورت گورستان ها قرار دارند.

مقامات جمهوری اسلامی هرگز به وجود هیچ گور دسته جمعی را در این کشور اعتراف نکرده اند، با این حال اکثر گورهای دسته جمعی مشکوک و تایید شده را تحت نظارت دقیق خود قرار داده و خانواده های قربانیان و مردم را از برگزاری تجمعات یادبود در این مکان ها یا تزئین قبور جانباختگان قتل عام با گل و تصویر ممانعت بعمل می آورند. در موارد متعددی نیز مسئولان اقدام به بتن ریزی در این مکان ها کرده اند. همه اینها فضایی از ترس ایجاد کرده است تا خانواده ها از درخواست مجوز نیش قبر و جستجوی اجساد که گمان می رود در گورهای دسته جمعی دفن شده اند، ناامید شوند.

در سال های اخیر، فضای ترس و پنهان کاری با فعالیت هایی با هدف تخریب مکان های گورهای دسته جمعی مشکوک و تایید شده، تقویت شده است. این مکان ها را بوسیله ساخت و سازها، ساختمان و جاده سازی و... انجام می دهند. **عفو بین الملل در ص 54**

در طول دهه 1360، مقامات جمهوری اسلامی ایران به طور شتابزده و خودسرانه هزاران نفر را به دلیل عقاید سیاسی یا اعتقادات مذهبی بازداشت، شکنجه، ناپدید و کشتند. قانون شکنی در این قتل عام در خلال ماه تیر و شهریور 1367 به اوج خود رسیده بود، در زمانی که مقامات امنیتی طرحی را برای نابودی سیستماتیک زندانیان سیاسی در سراسر کشور اجرا کردند. . خانواده قربانیان در مورد سرنوشت عزیزانشان در بی اطلاعی کامل نگه داشته شدند. از اواخر سال 1367 به بعد، مقامات جمهوری اسلامی به خانواده ها اطلاع دادند که بستگان آنها اعدام شده اند، هرچند زمان و جزئیات این اطلاع رسانی در شهر مختلف متفاوت بود. با این حال، مقامات هرگز اجساد کشته شدگان را برای دفن مناسب تحویل خانواده ها ندادند. آنها همچنین هیچ اطلاع مشخصی در مورد شرایط یا دلایل اعدام یا محل دفن به آنها ارائه نکردند. با گذشت سه دهه، هنوز اطلاعات کمی در مورد تعداد و مکان این گورها وجود دارد. تحقیقات موجود حداقل 74 گور دسته جمعی بالقوه را در سراسر

¹⁴⁸ Robertson Report.

¹⁴⁹ JVMI, October 2017: "The 1988 Massacre in Iran: Evidence of a Crime Against Humanity": <https://iran1988.org/new-report-published-1988massacre-iran-evidence-crime-humanity/> pp. 138-206.

¹⁵⁰ Amnesty International Report, at pp. 53-63

ایران شناسایی کرده است. سازمان عدالت برای ایران توانسته است مکان 10 گور دسته جمعی را تایید کند. این سازمان به تلاش های خود برای تحقیق مستقل و به دست آوردن اطلاعات بیشتری در مورد سایر گورهای دسته جمعی مشکوک ادامه می دهد. **دفن گذشته: تخریب عمدی گورهای دسته جمعی در سال 1988 در ایران ارسال به کار گروه سازمان ملل متحد در مورد ناپدید شدن اجباری یا ناپدید شدن غیر عمدی عدالت برای ایران ژانویه 2017، ص 1 (باورقی حذف شده است) تدفین-تخریب-عمدی-گذشته-۱۹۸۸-گروه-جمعی-در-ایران-(justice4iran.org) pdf**

بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط اعضای خانواده قربانیان، مدافعان حقوق بشر، رسانه های فارسی زبان و گروه های مخالف سیاسی، سازمان عدالت برای ایران تخمین می زند که ممکن است بیش از 120 مکان در سراسر ایران وجود داشته باشد که مکان گورهای دسته جمعی یا فردی قربانیان قتل های سال 1367 باشد. بسیاری از گورها در مناطق متروکه در داخل یا در مجاورت گورستان ها قرار دارند. در طول دهه 1360، شیوه رسمی مقامات قضایی و مقامات امنیتی این بود که اجساد زندانیانی را که به دلایل سیاسی اعدام می شدند در چنین مناطقی دفن کنند، مکان هادی که آنها را "لعنت آباد می خواندند. سازمان عفو بین الملل و عدالت برای ایران وضعیت هفت گور دسته جمعی تایید شده یا مشکوک را بررسی کرده اند. تحقیقات آنها نشان می دهد که مقامات جمهوری اسلامی بین سال های 1382 تا 1396 برای هتک حرمت و آسیب رساندن (مسطح کردن با بلدوزر) ساختمان سازی، جاده سازی، بتن ریزی و ایجاد محل زیاله ها (حداقل در سه مورد) در جهت نابود سازی شواهد گورها اقدامات متعددی بعمل آورده اند. به نظر می رسد که مقامات در حال برنامه ریزی اقدامات بیشتری جهت آسیب رساندن به گورهای دسته جمعی می باشند. سازمان عفو بین الملل و عدالت برای ایران نمی توانند تشخیص دهند که کدام مرجع و مقامی، مسئول صدور مجوز تخریب مکان های گور دسته جمعی است. مدیریت گورستان ها به طور کلی بر عهده شهرداری ها می باشد. با این حال، با توجه به حساسیت سیاسی مناطقی که گمان می رود مکان گورهای دسته جمعی قربانیان قتل های سال 1367 می باشد و این واقعیت که آن مکانها به طور منظم تحت نظارت مقامات امنیتی و اطلاعاتی است، عفو بین الملل و عدالت برای ایران فرض می کنند که مقامات قضایی و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی احتمالاً به نوعی در فرآیندهای تصمیم گیری مربوط به بازسازی یا تخریب آنها دخالت دارند. **عدالت برای ایران و عفو بین الملل، پوشش جنایی: ایران در حال تخریب گورهای دسته جمعی قربانیان قتل های 1988 (2018) Mass-Graves-Report- ENGLISH-FINAL.pdf در ص. 9.**

از دهه 1360 خاوران به گور نمادین اعدام های فراقانونی سال 1367 تبدیل شده است. هر ساله بسیاری از خانواده ها و بازماندگان سعی می کنند برای بزرگداشت عزیزان خود در آنجا جمع شوند. با این حال، مقامات امنیتی جمهوری اسلامی خانواده ها را از برگزاری تجمعات در خاوران و قرار دادن گل و عکس در گورهای فردی و دسته جمعی منع می کنند. در طول سالها، مقامات امنیتی خاوران را در معرض تخریب مکرر از جمله با بلدوزر قرار داده اند. آخرین دور تخریب در دیماه 1387 بود که تعداد زیادی از قبرهای موردی که توسط خانواده های برخی از اعدام شدگان در سال 1367 ساخته شده بود با بلدوزر تخریب شد. سپس قسمتی از این قطعه با خاک یکسان شد و در آنجا درخت کاشتند. این اقدام نگرانی های گسترده ای را برانگیخت که مقامات جمهوری اسلامی مصمم هستند شواهد نقض حقوق بشر خود را از بین ببرند. سازمان عفو بین الملل در اول ماه بهمن یال 1387 بیانیه ای صادر کرد و از مقامات جمهوری اسلامی خواست تا "فوراً تخریب صدها گور انفرادی و دسته جمعی بدون نام و نشان را در خاوران متوقف کنند". این سازمان هشدار داد که "این اقدامات با هدف ... محروم کردن خانواده های قربانیان قتل های 1367 از حق آنها برای دستیابی به حقیقت، اجرای عدالت و پرداختن غرامت است." در پاسخ، علیرضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه، در یک کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ 7 بهمن 1387 اعلام کرد

که از اقدامات مخرب گزارش شده اطلاعی ندارد. دفن گذشته: تخریب عمدی گورهای دسته جمعی در سال 1988 در ایران ارائه به کارگروه سازمان ملل در مورد عدالت ناپدید شدن اجباری یا غیر عمدی برای ایران، ژانویه 2017، ص 7 (پاورقی حذف شده است). دفن-تخریب-عمدی-گذشته-۱۹۸۸-قبرهای دسته جمعی در ایران. pdf (justice4iran.org)

تخریب خاوران

خاوران زمینی است که اطراف آن با دیوار احاطه شده است. در گوشه و کنار آن، گورهای فردی برخی از زندانیان اعدام شده اوایل دهه 1360 قرار دارد. از دهه 60 به بعد خانواده هایی که خاوران را محل دفن عزیزان خود می دانستند از نصب هرگونه نشان های یادبود بر مزار عزیزانشان منع شده اند. برای مثال، خانواده ها مجاز نیستند که سنگ قبر بر روی قبرها بگذارند و یا درختکار کنند و یا محل احتمالی قبرها را با تکه های آجر یا ماسه های رنگی مشخص کنند. پس از کشتار سال 1367 سیاست مقامات جمهوری اسلامی در مورد دفن زندانیان اعدام شده و نشان دادن محل دفن آنها به خانواده ها تغییر کرد. خانواده ها می گویند "هیچ اطلاعاتی" در مورد محل قبرها به آنها داده نشده است و آنها تمام اطلاعات در مورد گورها را به صورت تکه تکه از منابع و کانال های غیررسمی دریافت شده است. برای آنها تصور اجساد عزیزانشان که با شتاب دفن شده بودند و دیدن لباسی که در موقع زندان پوشیده بودند به جای کفن از زمین بیرون زده شده و حتی قسمت هایی از بدنشان دیده می شد، بسیار دردناک و رنج آور بود. اکنون پس از گذشت 27 سال از قتل عام، خانواده ها کشف گورهای دسته جمعی را دردناک ترین خاطره خود می دانند



من خواهر XX هستم. برادرم متولد 28 شهریور 1349 بود و فارغ التحصیل رشته روانشناسی از دانشگاه تهران. او یک زندانی سیاسی سابق بود (پنج سال را در زندان شاه گذراند). برادرم متاهل و دارای یک دختر بود. او یکی از رهبران سازمان فدائیان

خلق ایران (اکثریت) که یک سازمان چپ‌گرای معروف است، بود و در 17 آبان 1362 در خیابان دستگیر شد و تا 72 ساعت از دستگیری و محل اختفای او اطلاعی نداشتیم. او به شدت در زندان شکنجه شد و شانه او به دلیل آویزان شدن طولانی به شدت آسیب دید که هرگز بهبود نیافت. او را آنقدر شکنجه کردند که سه بار دیالیز شد زیرا زخم‌هایش به شدت عفونی شده بود و کلیه‌اش آسیب دیده بود. نه ماه پس از دستگیری XX به او اجازه ملاقات در زندان دادند. برادرم به قدری رنج کشیده بود و آنقدر بیمار و لاغر بود که مادرش به سختی او را تشخیص می‌داد. در تمام دوران حبس، تحت فشار زیادی بود که جلوی دوربین حرف بزند و عقایدش را انکار و اظهار ندامت کند که او هرگز نپذیرفت. از آنجایی که او توبه نکرد، بیشتر دوران پنج سال حبس خود را در سلول انفرادی گذراند. اغلب اوقات مقامات زندان او را به بهانه‌های مختلف از حق ملاقات منع می‌کردند. او سپس به حبس ابد محکوم شد اما در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در ۱۰ مرداد ۱۳۶۷ در زندان اوین اعدام شد. مقامات امنیتی جسد یا مکان قبر او را از ما دریغ کردند. در طول پنج سالی که XX در زندان بود، خانواده ما به ویژه مادر، همسر و دختر کوچکش (که در زمان دستگیری دو ماهه بود) در ملاقات با او همواره مورد آزار و اذیت کلامی قرار گرفتند و گاهی ملاقات آنها به بهانه‌های مختلف توسط مقامات نیمه تمام قطع می‌شد. آثار این وحشیگری‌های بی‌مورد، روش‌های ایجاد ترس و رفتارهای خشونت‌آمیز آسیبی جدی به روح و روان دختر خردسال وی وارد کرده است که تا امروز ادامه دارد. در تابستان 1367 که مسئولان زندان عزیزان ما را اعدام می‌کردند، ملاقات‌ها متوقف شد و خانواده‌های ما از دلایل توقف ملاقات‌ها کاملاً بی‌خبر بودند. خبر ناگهانی اعدام او شوکه‌کننده بود و خانواده ما را به شدت اندوهگین ساخت که تحملش بسیار سخت بود. جسد XX هرگز به ما تحویل داده نشد و ما بر اساس شواهد دفن اجساد در گورهای دسته‌جمعی در گورستان خاوران همزمان با اعدام وی، فرض می‌کنیم که XX نیز در آنجا دفن شده است. به ما وصیت‌نامه یا اطلاعاتی در مورد علت اعدام ناگهانی و مکان دفن او داده نشده است. وقتی مادرمان برای پس گرفتن شناسنامه XX به زندان رفت، در قسمت فوت شناسنامه او آمده بود که "او در خانه فوت کرده است". موضوعی که عفو بین‌الملل نیز آن را دروغ خواند. پس از گذشت نزدیک به 36 سال، ما هنوز از دلیل اعدام XX یا مکان دفن او اطلاعی نداریم. حضور خانواده‌های قربانیان جنایات دهه 60 و کشتار زندانیان سیاسی در سال 1367 نیز در قبرستان خاوران ممنوع است. وقتی خانواده‌ها به خاوران می‌روند، مورد خشونت لفظی و فیزیکی قرار می‌گیرند. تهدید، دستگیری و ضرب و شتم را نیز در آنجا بسیار تجربه کرده‌ایم. به طور ناگهانی پس از چهار ماه تلاش برای ملاقات و یا هر خبری از او بطور غیرمنتظره وسایل شخصی به همراه خبر اعدام او را از اوین به ما داده شد. ما قبلاً با خاوران آشنا بودیم و به آنجا رفتیم و منظره باورنکردنی همه این عزیزان را در گورهای کم عمق دسته‌جمعی دیدیم. یکی دیگر از اعضای خانواده که اعدام شد، شوهر خواهرم بود. XX، متولد 1334 در کرمانشاه و دانشجوی انستیتو فنی تهران بود. وی در 22 دی 1362 دستگیر شد و از هواداران حزب توده بود. او در 9 مرداد 1367 اعدام شد. در سال‌هایی که XX پشت میله‌های زندان بود، مادر ما به همراه سایر مادران و اعضای خانواده اعدام‌شدگان طی نوشتن نامه بطور گروهی به دیدار مراجعی چون آیت‌الله منتظری رفت و تحصن کرد. اما همه این فعالیت‌ها بی‌فایده بود. مادر ما یک بار به خاطر تظاهرات در مقابل دادستانی مورد ضرب و شتم قرار گرفت. در بیشتر مواقع، مقامات مادران و اعضای خانواده را دستگیر و آنها را مجبور می‌کردند تا فرم‌هایی را پر کنند که نام خود، نام فرزندان و سایر اطلاعات شخصی را در اختیار آنها قرار می‌داد و تهدید می‌کردند که آنها را به زندان می‌اندازند، فرزندان دیگرشان را دستگیر می‌کنند، یا از دانشگاه و کار اخراج می‌کنند. بعد از قتل عام زندانیان سیاسی، بستگان XX به خاوران رفتند و قبرها را کردند. گورها آنقدر کم عمق بودند که کیسه‌های پلاستیکی و لباس‌های سیاه به زودی از خاک بیرون زدند. اجساد همه روی هم انداخته شده بودند. مادر کسی گفت: "آنها مدت زیادی را با هم در زندان گذرانده‌اند. بگذارید همینطور بمانند فقط آنها را بپوشانید و نگذارید کلاغ‌ها نزدیک شوند." سپس سپاه پاسداران فوراً حاضر شد و خانواده‌ها را مورد ضرب و شتم قرار داد و به زور از خاوران بیرون کرد. در اواخر همان هفته، وقتی خانواده‌ها به خاوران بازگشتند، شاهد پوشاندن قبرها با سیمان بودند و از جابجایی خاک و یافتن اجساد توسط خانواده‌ها جلوگیری شد. شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 25)

و- شکنجه:

گزارشگر ویژه شواهد قابل توجهی مبنی بر اعمال گسترده و سیستماتیک شکنجه دریافت کرد. زندانیان مورد ضرب و شتم وحشیانه همراه با دوره های طولانی و غیرقابل تحمل سلول های انفرادی قرار گرفتند. قبل از بازجویی و اعدام، زندانیان تحت شکنجه های شدید از جمله ضرب و شتم با میله های فلزی مواجه می شدند که آنها را خون آلود می کرد. شاهدان گزارش کرده اند که آثار شکنجه بر روی گردن، کمر و پاهای این زندانیان قابل مشاهده بود.¹⁵¹ زندانیان سیاسی بازمانده نیز شکایت کرده اند که در سلول انفرادی نگهداری شده اند و تحت شرایط غیرانسانی از جمله محرومیت از خواب¹⁵² و غذای کافی یا شرایط بهداشتی و ضرورت های شخصی مانند دسترسی به توالت و استحمام قرار گرفته اند.¹⁵³ شکنجه زندانیان سیاسی حتی زمانی که آنها را برای اعدام می بردند، همانطور که در بالا ذکر شد از جمله اعدام افراد معلول ادامه داشت.¹⁵⁴ همچنین فعالان سیاسی که از اعدام نجات یافته بودند، مورد ضرب و شتم شدید از جمله شلاق زدن به کف پاهای آنان قرار گرفتند.¹⁵⁶ زندان کابل بر افراد بنا به گزارش ها پنج بار در روز انجام می گرفت تا آنها را به نماز وادار کنند.¹⁵⁷ اعمال شکنجه با شلاق زدن زنان مرتد برای وادار کردن آنها به نماز نیز اعمال می شد.¹⁵⁸

برادر ما، X در اواسط تیر ماه 1361 دستگیر شد. اتهامات او شامل حمایت از یک گروه مارکسیستی، فروش روزنامه، شرکت در تجمعات و کمک مالی به آنها بود. او پس از دو سال شکنجه و بلاتکلیفی به ده سال زندان محکوم شد. محاکمه برادرم پشت درهای بسته، چشم بسته و بدون حضور وکیل یا اعضای خانواده برگزار گردید. جلسه دادگاه تنها چند دقیقه به طول انجامید. قبل و بعد از محاکمه او، مادر ما چندین بار به دادستانی کل و دادگاه رفت تا از وضعیت پسرش جويا شود. هر بار قاضی و دادستانی کل به او می گفتند که تا زمانی که پسر او توبه نکند و با رژیم همکاری نکند، پرونده او را بررسی نخواهند کرد. خواسته های X شدیداً امتناع ورزید. یک مرتبه مادرمان با اسدالله لاجوردی، رئیس زندان اوین و دادستان کل دادگاه های انقلاب تهران ملاقات کرد. آن روز، لاجوردی، مادر و دیگر پدران (زندانیان سیاسی) را به اتاق بزرگی برد و در آنجا شروع به خواندن کیفرخواست هر یک از بازداشت شدگان کرد. اتهامات برای همه بازداشت شدگان مشابه بود: وفاداری به احزاب سیاسی خود، فروش روزنامه های حزبی، کمک مالی، و توزیع جزوه. یکی از مادران اعتراض کرد و گفت که خانواده اش به سختی می توانند غذای خود را تامین کنند، چه رسد به اینکه به یک گروه سیاسی کمک مالی کنند. لاجوردی پاسخ داد: " شما فکر می کنید ما در مورد 100000 (تومان) صحبت می کنیم؟ حتی یک ریال هم کمک مالی محسوب می شود. امانت دادن موتورسیکلت یا ارائه تسهیلات محل اقامت، کمک به جرم محسوب می شود."

والدین اغلب به شرایط زندان اعتراض می کردند: دوش آب سرد، کتاب و غذای ناکافی. حتی پس از صدور حکم، نگهبانان به طور سیستماتیک زندانیان را مورد ضرب و شتم، شکنجه و در سلول انفرادی قرار می دادند و اغلب از حق ملاقات محروم می شدند. بازدید همیشه زیر شیشه های دولایه و بوسیله ارتباط تلفنی انجام می شد. پدر ما که تقریباً ناشنوا بود و از سمعک استفاده می کرد، با استفاده از این تلفن ها چیزی نمی شنید. در طول شش و نیم سالی که برادرمان در زندان بود، پدرمان صدای او را نشنید و فقط او را از پشت شیشه دید. در زندان گوهر دشت، زندانیان مجبور بودند با آب بسیار سرد دوش بگیرند زیرا در زمستان آبگرم کن ها کار نمی کرد. علیرغم شکایت والدین، مسئولان زندان از تعمیر آنها خودداری می کردند و

¹⁵¹ Testimony and written statement (Witness: 16).

¹⁵² Testimony and written statement (Witness: 17)

¹⁵³ Testimony and written statement (Witness: 18); Testimony and written statement (Witnesses 41 and 42).

¹⁵⁴ Testimony and written statement (Witness: 14).

¹⁵⁵ Testimony and written statement (Witness: 12).

¹⁵⁶ Testimony and written statement (Witness: 17)

¹⁵⁷ Robertson Report at p. 107.

¹⁵⁸ Ibid. p. 107

مدعی می شدند که به دلیل جنگ و ضد انقلاب بودن زندانیان، پولی برای تعمیر ندارند. والدین حتی پیشنهاد پرداخت هزینه تعمیرات را دادند، اما مقامات نپذیرفتند و به بد رفتاری ادامه دادند. خانواده ها استدلال می کردند که فرزندانشان زندانی سیاسی هستند و حقوقی دارند. با این حال، رژیم از پذیرش وضعیت آنها به عنوان زندانیان سیاسی امتناع کرد و در عوض آنها را "ضد انقلابیون" و "دشمنان خدا" می نامید. در تیر ماه 1367، تمام ملاقات ها متوقف شد، و نگهبانان ادعا کردند که در حال تعمیر کردن اتاق های ملاقات می باشند. بعداً فهمیدیم که در ماه های تیر و مرداد، مقامات جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی را از سقف دار می زدند. به شهادت یکی از هم سلولی ها، X در 7 مرداد 1367 به "هیئت مرگ" فراخوانده شد. از او پرسیدند آیا به خدا ایمان داری، نماز می خوانی و به امام خمینی ایمان داری؟ X پاسخ داد: من به تفتیش و بازرسی عقایدم پاسخ نمی دهم. چند دقیقه بعد او را به چوبه دار بردند و از سقف آویزان کردند. او 29 سال داشت و بیش از 6 سال از دوران محکومیت خود را سپری کرده بود. به مدت پنج ماه از حق ملاقات محروم بودیم و ما را در پی خبری نگه داشته بودند. پدر و مادر ما مدام به زندان گوهردشت و اوین می رفتند تا خبری و اطلاعاتی کسب کنند. چند بار مسئولین زندان از مادر ما پول گرفتند تا به او که می دانستند مرده (اعدام شده) است، بدهند. روز 14 آذر 1367 مادرمان به زندان اوین رفت، به او گفتند فردای آن روز پدر (زندانی را) بفرست و یک کاغذ کوچک که تاریخ و وقت ملاقات روی آن نوشته شده بود به او دادند. وقتی مادرمان از مسئولین پرسید که آیا او را کشته اند، فقط جواب شنید که: "فقط به پدرش بگو بیاید". فردای آن روز، 15 آذر 1367، پدرمان به زندان اوین رفت و مسئولان کیف کوچکی به او دادند و گفتند: "پسرت مرتد بود و ما او را کشتیم. او نه در این دنیا و نه در آن دنیا جای ندارد، برو برایش دعا کن؛ خداوند روحش را قرین رحمت کند." پدر ما جنازه یا محل قبرش را خواست تا مراسم عزاداری مناسبی برگزار کنیم. آنها نپذیرفتند و اعلام کردند که او مرتد است و نمی تواند مراسم عزاداری داشته باشد و محل قبرش را هم اعلام نکردند. پدر ما 20 سال پیرتر به خانه برگشت و از شنیدن این خبر پریشان و ویران شده بود. گفت: "اعدامش کردند و این کیسه را به من دادند." ما در کمال ناباوری بودیم. چرا یک زندانی که چندین سال از دوران محکومیت خود را سپری کرده بود، ناگهان اعدام شد؟ در کیف کوچک فقط چند پیراهن، یک ساعت، یک عینک و شلوار جای داده شده بود که هیچ کدام متعلق به X نبود. وقتی برای اولین بار از گورستان خاوران، یکی از گورهای دسته جمعی زندانیان سیاسی ایران بازدید کردیم، توقعات کمی داشتیم. با توجه به سابقه حکومت اسلامی، انتظار منظره ناخوشایندی را داشتیم، اما واقعیت قلب ما را متلاشی کرد. عزیزان ما حتی در مرگ هم با بی عدالتی مواجه شدند. گورستان خشک بایر بود - بدون گل، درخت، علف یا سنگ، فقط خاک. جای پرت و خلوتی بود. والدین پژمرده و خسته به نظر می رسیدند. ما روی زمین نشستیم در حالی که آنها عکس های عزیزانشان را بیرون آوردند و سعی کردند رازی را رمزگشایی کنند که فایده ای نداشت. زمانی که X در زندان بود، مادر ما و سایر والدین دور هم جمع می شدند و اغلب در اتوبوس های متعددی سفر می کردند تا از مقامات جمهوری اسلامی درباره وضعیت وخیم فرزندانشان درخواست ملاقات کنند. مقامات همواره با مادران و اعضای خانواده بد رفتاری می کردند، آنها را مورد آزار لفظی، ضرب و شتم فیزیکی یا حتی دستگیری قرار می دادند و مرتب سایر فرزندان آنها را نیز تهدید به بازداشت و یا تشدید شرایط زندان عزیزانشان که باعث می شد ناراحتی و ناامیدی والدین بیشتر شود. **شهادت و اظهارات مکتوب (شهود: 27 و 42)**

بر اساس شهادت بازماندگان زندانیان قتل عام شده در بسیاری از موارد، و در طی مصاحبه با زندانیان، "هیئت های مرگ" در سراسر کشور از زندانیانی که شکسته شده بودن و از حمایت از سازمان مجاهدین خلق تبری می جستند، می خواستند به شرط زنده ماندن در اعدام هم سلولی های خود مشارکت کنند. چنین تقاضا از زندانیانی که قبلاً شرایط دلخراش و مخاطره آمیزی را متحمل شده بودند بسیار رنج آور بود، رنج روحی شدید و طاقت فرسای که زندانیان را وادار می کرد تا با یک انتخاب وحشتناک روبرو شوند: یا حکم هیئت مرگ را بپذیرند و در اعدام زندانیان هم بند خود شرکت کنند یا خود با اعدام قریب الوقوع روبرو شوند. آن دسته از زندانیانی که از شرکت در این فعالیت خودداری کردند و همچنان در قلب خود به

سازمان و گروه خود متعهد بودند اعدام می شدند. گاهی اوقات زندانیان را به عنوان شکنجه می آوردند تا شاهد اعدام دیگران باشند.¹⁵⁹

ز- شکنجه های روحی و جسمی برای خانواده های قربانیان

در قتل عام سال 1367 علاوه بر زندانیان سیاسی، خانواده های آنها نیز از شکنجه های روحی و جسمی رنج می بردند. باید اذعان داشت که امتناع مداوم مقامات جمهوری اسلامی پس از گذشت بیش از 35 سال از ارائه اطلاعات به خانواده ها در مورد سرنوشت عزیزانشان یا صدور گواهی فوت، رنج و درد عمیق و همیشگی را به هزاران خانواده ایرانی وارد کرده است که در واقع نوعی شکنجه روانی علیه آنها محسوب می شود. گروه کاری سازمان ملل متحد برای ناپدید شدن های غیر ارادی (WGEID) اعلام کرده است که "آزار و اندوه" ناشی از ناپدید شدن اجباری افراد برای خانواده ها "رنجی است که به آستانه شکنجه می رسد".¹⁶⁰ به همین ترتیب کمیته حقوق بشر دریافته است که «ناراحتی و استرس» ناشی از «ناپدید شدن» عزیزانشان و "بی اطمینانی مدام" در مورد "سرنوشت و مکان" آنها نقض فاحش ماده 7 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) است و بنابراین شکلی از "شکنجه" یا سایر "رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز" علیه خانواده ها بشمار می آید.¹⁶¹

آنها به معنای واقعی کلمه نه تنها زندانیان، بلکه فرزندان و پدران و مادران کسانی را که اعدام شده بودند نیز کشتند. چهار هفته متوالی، چهار ماه هر هفته با پدرم تماس می گرفتند و از او می خواستند که به کمیته مرکزی بیاید. یک مرتبه، آنها ادعا کردند که می خواهند موتورسیکلت X را برگردانند. او واقعاً معتقد بود که دارند موتورسیکلت پسرش را پس می دهند، اما به محض ورود به کمیته، خانواده های دیگری را آنجا دید و متحیر از آمدن آنها. وقتی موضوع را جویا شد همه با تعجب به یکدیگر می نگریستند. نگهبان به او دستور داد که بیا موتور مصطفی را بردار. وقتی داخل شد، یکی دیگر از مقامات به یکی از نگهبانان گفت: "موتورسیکلت مصطفی را بیاور". نگهبان دو کیسه آورد و جلوی پدرم گذاشت و گفت: این لباس شخصی X است و می توانید او و موتورش را از قبرستان بهشت زهرا بردارید. اینگونه بود که پدر و مادر ما را ویران ساختند. پدرم را مجبور به امضای تعهد کتبی کردند و او را از برگزاری مراسم و عزاداری منع کردند. پدرم پرسید: "شما خودتان حکمش را صادر کرده اید؟" هیچ جنازه ای به ما داده نشد. ما فقط برای قبر X شماره ای در همدان (گورستان) داریم. یک سال پس از اعدام X، آنها با مادرم تماس گرفتند و ادعا کردند که می خواهند محل قبر پسرش را به او بگویند. وقتی مادر وارد کمیته شد به او گفتند: "در قطعات 91، 92 و 93 شما را در حال جستجو در میان قبور دیدیم و اکنون می خواهیم به جستجوی شما پایان دهیم. اگر با ما همکاری کنید، محل و شماره قبر را به شما می دهیم." . . . من می خواهم تأکید کنم که این اعدام ها تمام نشده است. آزار و اذیت خانواده ها ادامه دارد. سال گذشته خواهر 70 ساله ام در ایران دستگیر شد. او اگرچه با وثیقه سنگین چند ماه بعد آزاد شد، اما اکنون به دو سال زندان محکوم شده است. پس از 30 سال حکم تخلیه خانه برادرم به دلیل اعدام وی صادر شد. به همه اعضای خانواده ساکن آنجا دستور تخلیه داده شده است، در صورت مقاومت تهدید به اخراج و مصادره می شود. علاوه بر این، یکی از خواهرانم که در سال 1368 از کشور خارج شده بود، خانه و وسایلش مصادره شد و حتی مادر شوهرش که در آنجا زندگی می کرد را به زور از آنجا بیرون کردند. **شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 7)**

¹⁵⁹ Testimony and written statement (Witness: 4)

¹⁶⁰ Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, <https://undocs.org/en/A/HRC/16/48> 26 January 2011, at p. 15 (last accessed 05 May 2024).

¹⁶¹ UN Human Rights Committee, Communication No. 107/1981, dated 21 July 1983, p. 142, https://www.ohchr.org/sites/default/files/Documents/Publications/SelDec_2_en.pdf (last accessed 25 June 2024).

پس از خروج از زندان، رژیم همچنان به آزار و اذیت من ادامه داد. هر از چند گاهی مرا به زندان احضار می کردند، کتک می زدند و تهدید می کردند. این آزار و اذیت ها حتی پس از خروج من از ایران از جمله با حملات تروریستی ادامه داشت. در 11 آبان 1378 یک کامیون نزدیک محل ما در بصره منفجر شد و تعدادی از دوستانم شهید شدند. بر اثر آن حادثه چشم چپم را از دست دادم. در 30 سال گذشته، رژیم بارها اعضای خانواده من را احضار و دستگیر کرده است. برادرم مدت ها در زندان بود و همین الان که صحبت می کنیم خواهر 56 ساله من که اصلاً کاری نکرده و جرمی مرتکب نشده است و از بیماری سرطان رنج می برد و نیاز به مراقبت های پزشکی دارد در زندان می باشد. بنابراین سؤال این است که چرا او را به باغی بودن متهم کرده اند و در معرض خطر اعدام قرار داده اند. **شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 11)**

پس از اعدام ها، زندانیان سیاسی بازمانده از این قتل عام با قرار وثیقه سنگین و تضمین خانواده ها از سال 1370 آزاد شدند، اما فشارهای روحی و شکنجه ادامه یافت. . . . در واقع زندانی آزاد شده دائماً تحت بازجویی، فشار و محرومیت از تمامی مزایای اجتماعی و در نهایت ربود شدن و حذف فیزیکی قرار داشت. من هم به مرحله آدم ریایی نزدیک بودم، اما موفق نشدم. **شهادت و اظهارات کتبی (شاهد: 13)**

ح - نسل کشی

الزامات ویژه کنوانسیون نسل کشی و چالش های مربوط به ایجاد نسل کشی پیش تر در نظر گرفته شده است. فتوای خمینی که یکی از اسناد کلیدی قتل عام 1367 می باشد، انگیزه و نیت نسل کشی در نابودی فیزیکی سازمان مجاهدین خلق ایران که به عنوان یک سازمان مذهبی شناخته می شود را آشکار ساخت.

آمران و عاملان این فتوا صراحتاً اعتقادات مذهبی مورد ادعای مجاهدین خلق را به مثابه "جنگ علیه خدا" توصیف می کنند که باید با اعدام مجازات شوند. خمینی حکم داد: "از آنجائیکه منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حیله و نفاق است و به اقرار سران آن رهبرانشان از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آنان و جنگ های کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور و کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری می کردند و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند¹⁶²..

فصاحت کلمه مذهبی علیه منافقین از فتوای خمینی مشهود است. رابرتسون خاطرنشان کرده است که: "منافقین (مجاهدین) به عنوان یک گروه مذهبی مورد برخورد قرار گرفتند: کسانی که از "نفاق" خود پشیمان نشدند و انحراف خود را انکار نکردند، به همین دلیل کشته شدند - به دلیل اینکه "در پایبندی خود به تفسیر منحرف خود از اسلام" ثابت قدم بودند." ¹⁶³ قتل عمدی و غیرقانونی که شامل قتل زندانیان به دلایل سیاسی و مذهبی و در پی فتوای مقام رهبری (خمینی) انجام شد. مرحله اول اعدام های دسته جمعی با هدف نابودی تمامی زندانیان سیاسی وابسته به مجاهدین خلق ایران صورت گرفت. در موج دوم، افراد وابسته به سازمان های سیاسی چپ و گروه های خدا ناباور یا تجاهل گرا (agnostic) هدف قرار گرفتند.

گزارشگر ویژه در تحلیل قبلی خود به محدودیت هایی که در جرم نسل کشی می باشد اذعان کرد. اما همانطور که اشاره شد، کنوانسیون نسل کشی به صراحت گروه های سیاسی را از ماده دوم کنوانسیون نسل کشی مستثنی می کند. با این حال، گزارشگر ویژه به رویه قضایی و استنتاج قاضی (دادگاه) لوران سمانزا (متهم به نسل کشی در رواندا) و حکم صادره او برطبق

¹⁶² 2 Khomeini's handwritten fatwa of 1988: <https://iran1988.org/khomeini-decrees-execution-of-steadfastmonafeqin-mojahedin-in-prison>

¹⁶³ Geoffrey Robertson at p. 102.

حقوق کیفری بین المللی ICTR استناد می‌کند، جایی که دادگاه مشاهدات مهمی با تأکید بر نیاز به ارزیابی مورد به مورد انجام داده است.¹⁶⁴

همانطور که یکی از مقامات برجسته اشاره کرده است که "بخشی از دشواری این است که (اعضای) گروه‌ها، حداقل تا حدودی، در سطح احساسات (اغلب خیال پردازانه) به جای واقعیت عینی وجود دارند. علاوه بر این، حتی در این زمینه، عضویت در گروه پیچیده است، زیرا برخی افراد ممکن است خود را متعلق به یک گروه ندانند، اما برخی دیگر ممکن است این کار را انجام دهند و بالعکس. به همین دلیل، دیدگاه بهتر این است که اگر چنین گروهی در زمینه فرهنگی مربوطه وجود داشته باشد، تصور اینکه قربانی عضو از آن گروه است، کافی است تا آنها را به منظور اهداف نسل کشی در نظر بگیرند."¹⁶⁵

بنابراین، با تمرکز بر زمینه ویژه قتل عام 1367، شواهد ارائه شده به گزارشگر ویژه (تا آنجا که به آمران و عواملان اعدام‌ها مربوط می‌شود) یک نیت نسل کشی به طور کلی یا جزئی برای نابودی فیزیکی گروه‌ها و سازمان‌های خداناباور (ملحد) یا تجاهل‌گرا را نشان می‌دهد. مرتکبین جنایات با توصیف "مرتد" و درک حکم مجازات آن بر تفتیش اعتقادات مذهبی زندانیان تمرکز می‌کردند و کسانی که ادعا می‌کردند بی‌خدا یا مارکسیست هستند اعدام می‌شدند. همانطور که در بحث قبلی ذکر شد، گزارشگر ویژه بر این نظر است که گروه‌های مرتد، ملحد و تجاهل‌گرا تحت حمایت کنوانسیون نسل کشی قرار می‌گیرند.

برخورد با مجاهدین خلق ایران به مثابه اپوزیسیون مذهبی و سیاسی از اوایل انقلاب اسلامی شکل گرفت. به گفته آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری، سال‌ها قبل از قتل عام 1367، مقامات جمهوری اسلامی به دنبال حذف سازمان مجاهدین خلق بودند.¹⁶⁶ در دوم مردادماه 1359 یک روحانی، بنام علامه، رئیس دادگاه انقلاب بم، (استان کرمان) حکم صادر کرد که: "بر اساس حکم امام خمینی، مجاهدین خلق مرتد و بدتر از کفار هستند. نه حق مالی دارند و نه حق حیات"¹⁶⁷ خمینی در بیانیه قبلی خود گفته بود:¹⁶⁸ "حل مشکل منافقین از ابتدا یکی از مشکلات بزرگ ملت ما و اسلام است" و در خرداد ماه 1360 هشدار داد: "این منافقان از کفار بدترند. . . آنها توانستند جوانان پاک، زود باور و راستگوی ما را با تبلیغاتی که می‌شناسند و خوب می‌شناسند گول بزنند."¹⁶⁹

10 سال بعد، محمد یزدی، رئیس وقت قوه قضائیه ایران، با اشاره به حکم خمینی برای کشتار مجاهدین خلق و هواداران آن، گفت: "دست نوشته فرمان قضایی امام، منافقین (کلیت سازمان و زیرساخت‌های آن) را محکوم کرد. به طوری که هیچ تردیدی در اطلاق فعالیت این افراد به عنوان "جنگ با خدا" (محارب) و "فساد فی الارض" وجود نداشته باشد"¹⁷⁰.

همانطور که قبلاً اشاره شد، خمینی در پاسخ به سوال رئیس وقت قوه قضائیه آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی درباره سرنوشت آن دسته از افراد وابسته به مجاهدین خلق ایران که قبلاً محاکمه شده بودند اما به اعدام محکوم نشده بودند،

¹⁶⁴ International Criminal Tribunal for Rwanda, Trial Chamber I, The Prosecutor v. Laurent Semanza Judgment and Sentence, Case No. ICTR-97-20-T 15 May 2003 (para 317).

¹⁶⁵ Robert Cryer, "International Criminal Law" (n.38) at p. 748. (Italics added).

¹⁶⁶ Text of remarks by Hossein-Ali Montazeri, <https://iran1988.org/audio-transcript-iran-officials-remarks1988-massacre/>

¹⁶⁷ Cleric Allameh's handwritten decree, published in Mojahed, PMOI's daily newspaper, Tehran, No. 103, 30 December 1980

¹⁶⁸ "Sahifeh Noor" (Pages of Light), a collection of Khomeini's lectures and writings, 15 December 1979, Volume 10, Page 286

¹⁶⁹ 25 June 1980, Volume 12, Page 197.

¹⁷⁰ Ettela'at Daily, Tehran, 30 May 1990

تاکید کرد که آنها باید اعدام شوند زیرا آنها "دشمن اسلام هستند". "در تمام موارد فوق، هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق [اشاره تحقیرآمیز به مجاهدین خلق] باشد، حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را از نابود کنید."¹⁷¹

مصطفی پورمحمدی، یکی از اعضای "هیئت مرگ" تهران و بعدها وزیر کشور و دادگستری، (نامزد رئیس جمهوری دوره چهاردهم) در ادامه انگیزه حذف سازمان مجاهدین خلق ایران بر اساس اعتقادات مذهبی آن بیان کرد که چون مجاهدین خلق کافر بودند، باید خون آنها ریخته شود.

خداوند دستور داد که به کافران رحم نکنید زیرا آنها نیز به شما رحم نمی کنند و به [منافقین] نیز نباید رحم کرد، زیرا اگر می توانستند خون شما را می ریختند که کردند. ما مفتخریم که فرمان خدا را در مورد [منافقین] اجرا کردیم و با قدرت ایستادیم و در برابر دشمنان خدا و مردم جنگیدیم. مصطفی پور محمدی، **خبرگزاری دولتی تسنیم، 28 مرداد 1395**.
<https://iran1988.org/mostafa-pour-mohammadi> / (آخرین بازدید 05 مه 2024)

6- جوامع به حاشیه رانده شده

در حالی که وضعیت حقوق بشر از ابتدای دیماه 1357 بسیار نگران کننده بود، گروه های ویژه ای در معرض انواع شدید جنایات وحشتناک از جمله سرکوب، آزار و اذیت، شکنجه، اعدام، تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، و رفتارهای غیرقانونی قرار گرفتند. اعمال چنین جنایاتی به طور مشخص در مورد ناراضیان سیاسی، زنان و دختران، و اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی انجام می گرفت.

الف- جرایم مبتنی بر جنسیت

همانطور که قبلاً اشاره شد، زنان و دختران متعلق به گروه ها و سازمان های اپوزیسیون مورد هدف قرار گرفتند و بسیاری از اعضای مجاهدین خلق ایران و همچنین گروه های سکولار و چپ با داوری فردی، (خودسرانه) سریع، و فراقانونی در طول دهه 1360 اعدام شدند. زنان و دختران فقیری که به عنوان کارگر جنسی کار می کردند نیز بلافاصله پس از انقلاب 1357 در معرض اعدام قرار گرفتند. همانطور که در ادامه توضیح داده می شود، زنان و دختران بهائی نیز در میان قربانیان اعدام های خودسرانه و فراقانونی بودند. زنان همچنین از حقوق اساسی مدنی و سیاسی خود از جمله حقوق در قوانین خانواده محروم شدند. حجاب برای زنان و دختران با مجازات های شدید از جمله شلاق اجباری توأم شد. زنان و همجنس بازان نیز در معرض مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله سنگسار برای عمل زنا و لواط قرار گرفتند.¹⁷² برای مثال، در 18 مردادماه سال 1360 چهار نفر به اتهامات زنا و همجنس گرایی در اصفهان اعدام شدند¹⁷³ و در همین رابطه زنان به عنوان مادر و همچنین کودکان با آسیب های جسمی و روانی مواجه شدند.¹⁷⁴

گزارشگر ویژه متأسف است که به ارتکاب گسترده و قابل توجه نقض و جنایات جدی حقوق بشر بر اساس قوانین بین المللی علیه زنان و دختران زندانی در دهه 1360 اشاره می کند. گزارشگر ویژه گزارشات که از منابع مختلف به او ارائه شده بر این

¹⁷¹ Letter to Khomeini and his response, <https://iran1988.org/letter-of-ahamd-khomeini-to-his-father-and-the-latters-response/>

¹⁷² Iran and the women's question - Atlantic Council (last accessed 25 June 2024)

¹⁷³ Rastyad Collective,

<https://rastyad.com/wpcontent/uploads/2021/05/21%D9%85%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%AF-%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%874.pdf>

¹⁷⁴ Testimony and written statement (Witness: 41).

باور است که تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه زنان و دختران بصورت ابزاری در زندان ها اعمال شده است.

175

گزارشگر ویژه گزارش هایی دریافت کرده است که نشان می دهد زنان مجرد (دختران) قبل از اعدام، مورد تجاوز قرار می گرفتند و پس از ارتکاب این جنایات، مرتکبین با شیرینی به خانه آنان می رفتند و به خانوادههایشان پیشنهاد می کردند که عروسی دخترشان را قبل از اعدام جشن بگیرند.¹⁷⁶ بازجویان و مقامات زندان همچنین از دسترسی زنان و دختران زندانی به امکانات جنسیتی خاص، از جمله نوار بهداشتی و دیگر محصولات قاعدگی خودداری کردند.

من X هستم، خواهر ZB. او در شهریور ماه 1361 در سن 25 سالگی به دلیل ارتباط با سازمان مجاهدین خلق بازداشت شد. پس از شش ماه بی اطلاعی، نامه ای به ما نوشت و اعلام کرد که به 10 سال زندان محکوم شده است. او در زمان دستگیری باردار بود اما در زیر شکنجه و در زندان فرزند خود را از دست داد. او و سایر زندانیان هرگز وکیلی نداشتند که از آنها دفاع کنند زیرا سیستم قضایی جمهوری اسلامی با استانداردهای جهانی فاصله زیادی داشت. در سال 1361 به ما گفتند که برای آنها، قاضی، وکیل و دادستان همه یکسان هستند. او در دوران زندان مرتباً مورد شکنجه قرار گرفت و بسیار بیمار بود. یادم می آید برایش یک عینک با لنز شماره 8 فرستادم. آخرین باری که او را دیدم روز بعد از پذیرش قطعنامه آتش بس بین ایران و عراق، حدود 26 یا 28 تیرماه بود. خواهرم را دیدم که بسیار نگران و آشفته بود و به من گفت که نمی داند در حال چه کاری هستند و چه برنامه ای دارند میزینند. سپس گفت که ما را از هم جدا کردند، دسته بندی کردند، تلویزیون و روزنامه هایمان را بردند. خانواده ها هر روز برای دریافت هر خبری جلوی زندان جمع می شدند اما نگهبانان و مأموران زندان با آنها بسیار تند و بی رحمانه برخورد می کردند. متأسفانه مادرم سال گذشته در 31 مرداد از دنیا رفت. آنها با فشار به خانواده ما شناسنامه خواهرم را گرفتند و بعد من را به عنوان گروگان با خود بردند. به پدرم گفتند اگر می خواهی من را آزاد کند باید شناسنامه او را بیاورد. روی شناسنامه خواهرم نوشته بودند که در خانه پدرش فوت کرده است. آنها هرگز محل دفن او را بما نگفتند. یک روز مرا بردند و فرمی به من دادند تا پر کنم. پر کردم و گفتم اگر محل دفن را به ما بگویند، گل و گیاه نمی گذاریم، گریه نمی کنیم و بیش از سه نفر را به آنجا نمی بریم. اما هرگز به ما نگفتند و تا آخرین روزهای زندگی، پدر و مادرم همیشه به دنبال این بودند که بدانند خواهرم کجا دفن شده است. **شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 8)**

سلول های انفرادی زندان کمیته مشترک فاقد امکانات بهداشتی بودند، روزی سه بار (صبح زود، حوالی ساعت 4 یا 5 بعد از ظهر و عصر) چشمان زندانیان را می بستند و آنها را تا دستشویی همراهی می کردند و دیگر اجازه به دستشویی رفتن نمی دادند. در دستشویی و لحظات کوتاه آن بیش از 5 دقیقه نبود، مجبور شدم نوزادم را بدون تجهیزات بهداشتی مناسب تمیز کنم. با دندان هایم پیراهنم را که زیر چادرم پوشیده بودم پاره کردم و دستمال های موقتی برای استفاده به جای پوشک درست کردم، سپس آنها را در همان مدت 5 دقیقه شستم. به دلیل عدم وجود نور طبیعی در داخل سلول، آنها را در فضای بسته خشک کردم. در همین حال، یک لامپ 300 واتی در طول روز و شب در سلول روشن بود و گرما را مانند بخاری منتشر می کرد. این دردناک ترین شکنجه برای کودک من بود، زیرا نور شدید مستقیماً به چشمان او آسیب می رساند. دخترم به دلیل نبود امکانات بهداشتی و تغذیه ناکافی به شدت بیمار شد و من برای جان او ترسیدم. با وجود درخواست های مکرر من برای شیرخشک مناسب، نگهبانان زندان به درخواست های من توجهی نکردند. یک روز که تب دخترم بالا رفت، از یکی از زندانبانان به نام "مریم" یک لیوان آب خواستم تا با مرطوب کردن بدن دختر کوچکم دمای بدنش را پایین بیاورم. اما مریم با بی حوصلگی پاسخ داد: "بهتر، یک توله سگ کافر کمتر. کافر تو برای اسلام چه کرده ای؟" در ناامیدی سعی کردم با زبان و بزاق خودم تب

¹⁷⁵ Justice for Iran, Crime and Impunity: Sexual Torture of Women in Islamic Republic Prisons Part 1: 1980s (Justice for Iran: 2012) (justice4iran.org)

¹⁷⁶ Ibid. pp. 61-132; Iran Tribunal, p. 15, para 67.

کودکم را پایین آورم. من برای مراقبت از دخترم، اعلام اعتصاب غذا کردم تا اینکه به درخواستم رسیدگی شد و دخترم از زندان آزاد گردید. **شهادت و بیانیه کتبی (شاهد: 6).**

شامگاه 31 آذر 1360، واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی، وارد بخش زندانیان سیاسی زن شد تا از آنان بخواهد با نوشتن توبه نامه از همکاری با "ضد انقلابیون" ابراز ندامت کنند. آنجا 500 زن زندانی بودند. همه با اعتراض به واعظ طبسی در بخش زنان او را مجبور به ترک آنجا کردند. رازی دستورات اعدام این 500 زن زندانی را بلافاصله و همان شب صادر کرد. قبل از اعدام به همه آنها تجاوز کرده بودند. فردای آن روز نام تعدادی از آنها در روزنامه "خراسان" از جمله خواهرم درج شد. عمومی که مشترک این روزنامه بود، این اطلاعات را در روزنامه دیده بود و به دنبال مادرم رفت تا به او اطلاع دهد. سپس عمه و عمه ام برای جستجوی جسد او به سردخانه رفتند. وقتی به آنجا می‌رسند به آنها اطلاع می‌دهند که دو جسد وجود دارد، با دیدن جسد X عمومی سکت قلبی کرد و عمه چند ساعتی از هوش رفت. هر دو به بیمارستان منتقل شدند.

در مورد پدرم که در آن زمان در زندان بود، آن اطلاعات را به شکلی وحشیانه دریافت کرد. برای چندین هفته، او از زمانی که در همان زندان بود، (بخش مردان) درخواست ملاقات X و X داشت. اعدام دخترها نیمه شب دوشنبه بود و ملاقات پدرم با خواهرم را در روز سه شنبه "اجازه" داده بودند! صبح روز سه شنبه، نگهبانان پدرم را برای ملاقات خواهرم به دفتر زندان منتقل کردند. وقتی او رسید، مسئول زندان به او گفت: "دخترت را به جهنم فرستادیم و به زودی او را آنجا خواهی دید."

فردای اعدام حدود پنجاه نفر از خویشاوندان تصمیم گرفتند مراسم را با هم در منزل ما در مشهد برگزار کنند. روز اول مراسم یک پاسدار دم در خانه آمد. آن پاسدار با گل و شکلات در دست از ماشین پیاده شده بود و می‌خواست وارد خانه شود. یک خویشاوند جلوی او را گرفت و پرسید که چه می‌خواهد؟ او پاسخ داد که می‌خواهد به خانواده گل و شکلات دهد و آنجا را ترک کند زیرا X و X "قبل از اعدام با دو پاسدار ازدواج کرده بودند". این موضوع فتوای خمینی برای تجاوز به دختران باکره "محارب" بود تا به بهشت نروند. آن شخص گل ها و شکلات ها را از پاسدار گرفت تا زودتر برود. سپس آنها را بدون اینکه با کسی صحبت کند مستقیماً در سطل زباله ریخت. چند سال بعد به من گفت. این فرد هنوز زنده و در ایران است. این 500 نفر در گور دسته جمعی پشت قبرستان بهشت رضا که مخصوص "ضد انقلابیون" بود، دفن شدند. خانواده ها اگر چه دقیقاً نمی‌دانستند قبر فرزندان شان کجاست، هر کدام قطعه ای را برای یادبود نام فرزندشان انتخاب کردند. اما طی سالها مقامات جمهوری اسلامی با تخریب قبرها نمی‌خواهند هیچ نام و نشانی از زندانیان که بطور دسته جمعی اعدام شدند، باقی بماند. **اظهارات مکتوب قربانی که خواهر و پسر عمومی را از دست داده است (شاهد: 5)**

یک بار، در بند 240 زندان اوین، صحنه ای به شدت ناراحت کننده رخ داد. مادری که به شدت شکنجه شده بود و روی برانکار حمل می‌شد، با پاهای پانسمان شده تا زانو وارد بند شد. همراه او یک دختر کوچک 2 یا 3 ساله از وحشیگری بازجویان شکنجه گر چنان وحشت زده شده بود که هر زمان نگهبانان وارد بند می‌شدند، به سمت مادرش می‌دوید و فریاد می‌زد: "مامان، آنها اینجا هستند تا دوباره تو را بزنند." وقتی از ترس کودک جویا شدیم، مادر حقیقت دلخراشی را فاش کرد که او را در حضور کودک بی‌گناهِش شکنجه کرده بودند. این تصاویر پاک نشدنی به عنوان یادآوری دردناک از نقض گسترده حقوق بشر در آن دوران پرآشوب است. **شهادت و اظهارات مکتوب یکی از بازماندگان (شاهد: 19)**

زمین سرد و سیمانی بود، چادر را روی زمین انداختم و دراز کشیدم. با ریختن آب روی سرم از خواب بیدار شدم. برای بازجویی مرا با لباس خیس به جای دیگری بردند که صدای فریاد زندانیانی که در حال شکنجه بودند از هر طرف به گوش می‌رسید.

چشمان من در تمام مدت بسته بود. بعد از چند ساعت چشم بندم را باز کردند و با صدای مردی که از سر تا پا بانداژ پیچ بود را شناختم. شوهرم بود، گفت: همه چیز ما را می دانند، بهتر است اعتراف کنیم. من فردا صبح اعدام میشم، مواظب خودت و بچه مان باش. شوهرم در آن زمان اعدام نشد، او در تابستان 1367 همراه با هزاران زندانی دیگر اعدام شد. او چگونه کشته شد؟ تا امروز نمی دانم. در آن زندان مخوف و مرموز مرکز شهر، غذا کافی نبود و مزه آن افتضاح بود. من که باردار بودم روز به روز ضعیف تر می شدم. در سلول سرویس بهداشتی نبود و فقط روزی 3 بار در را باز می کردند تا من به دستشویی بروم. آب حمام سرد بود و در زمستان باید ظرف مدت 5 دقیقه حمام می کردم، معمولاً وقتی آب قطع می شد کف صابون روی بدنم می ماند. در آن روزها بارها مورد شکنجه روحی و جسمی قرار گرفتم و بعد از گذشت بیش از یک ماه بدون اینکه از شوهرم خبری داشته باشم به زندان اوین منتقل شدم. آنجا هم مرا به سلول انفرادی فرستادند. در ماه نهم بارداری به اتاقی با 40 نفر منتقل شدم. جای تنگی بود نشستن و خوابیدن بسیار مشکل بود به نوبت دراز می کشیدم و گاهی شب ها نشسته می خوابیدم. مجبور شدم جلوی همه در سطلی که آنجا بود از توالت استفاده کنم. کنترلش برایم سخت بود. یک روز عصر با فریاد سایر زندانیان من که درد شدیدی داشتم و خونریزی می کردم، در حالی که بیهوش بودم و غرق در خون، نگهبانان مرا به درمانگاه زندان بردند. دکتری که خودش زندانی بود (پروفسور شمس) گفت که اگر او را به بیمارستان نبرید، بچه و مادر می میرند. من را زیر نظر نگهبان زندان به نزدیکترین بیمارستان به اوین بردند. بچه من نیمه شب به دنیا آمد. ساعت 5 صبح ما را به درمانگاه زندان منتقل کردند. ما نتوانستیم در آنجا بمانیم، بنابراین از آنها خواستم که من را به بند ببرند تا از زندانیان دیگر کمک بگیرم. **شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 24)**

X در 15 سالگی در سال 1357 شرکت فعالی در راهپیمایی ها و جلسات حمایت از مجاهدین خلق داشت در نتیجه توجه و خشم نیروهای رژیم را به خود جلب کرد. علیرغم اینکه با حملات و تهاجمات مکرر مواجه بود، او بر اعتقادات خود ثابت قدم ماند. لحظه مهم در داستان X در 30 خرداد 1360، در روز اعتراض ملی (National Day of Protest) رخ داد. او در این رویداد مهم شرکت کرد، اما به طرز غم انگیزی از فاصله بسیار نزدیک مورد اصابت گلوله یک پاسدار قرار گرفت و در سن 17 سالگی در حالی که یک دانش آموز کلاس یازدهم بود به شدت مجروح شد که زندگی او را به شدت تحت تاثیر قرار داد. زندگی رنج آور X ادامه یافت زیرا او چندین عمل جراحی و 4 ماه بستری شدن در بیمارستان را تحت شرایط امنیتی بسیار سخت تحمل کرد. گلوله که در نزدیکی نخاع او اصابت کرده بود باعث شد که او قادر به درست راه رفتن نباشد اما او با وجود چالش ها و حمایت خانواده و دوستانش ثابت قدم ماند. با این حال، رنج او به همین جا ختم نشد. او در چرخش ظالمانه سرنوشت، مدت کوتاهی پس از آزادی از بیمارستان توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت شد و در طول دوران حبس خود، بدرفتاری ها و شکنجه های بیشتری را تحمل کرد. پرسنل سپاه او را در دو هفته اول در سلول انفرادی بازداشت و از دسترسی به دارو و درمان محروم کردند. آنها که نتوانستند او را متهم به هیچ تخلفی کنند، دو ماه بعد آزادش کردند. پس از آزادی از زندان، تصمیم گرفت تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان برساند. با این حال، زمانی که مقامات از ورود او به دبیرستان دولتی ممانعت کردند، با موانعی روبرو شد. اما دلسرد و ناامید نشد، با تحصیل در خانه و پشتکار توانست در نهایت دیپلم خود را به عنوان یک فرد خودآموز به دست آورد. متخصصان ایرانی X اقدام به جراحی دوباره او کردند، اما نتوانستند گلوله ای که در بدن او فرو رفته بود را خارج کنند و به خانواده اش توصیه کردند که برای نجات جاننش نیاز به عمل های بیشتر در خارج از کشور دارد. خانواده X در تلاشی نا امیدانه برای درمان پزشکی در خارج از کشور (طبق قوانین زن ستیزانه رژیم که زنان جوان را از سفر به تنهایی منع می کرد)، ازدواج او را با یکی دیگر از حامیان سازمان مجاهدین خلق ایران، آقای بهمن دهقان، به قصد بردن او به خارج از کشور برای انجام پزشکی ضروری ترتیب دادند. اما قبل از تحقق این امید، او توسط سپاه

پاسداران از خانه اش به زور برده شد و خانواده را در ناراحتی و بلا تکلیفی رها کرد. متأسفانه، بهمن دهقان بعداً در سال 1375 توسط واحد اطلاعات سپاه در شهر کازرون ربوده و کشته شد. بیش از شش ماه محل اختفای X نامعلوم بود و باعث تشدید ناراحتی خانواده اش شد. سرانجام مشخص شد که او در دوران اسارت شکنجه های غیرقابل تصویری را متحمل شده است، اعمال هولناکی مانند ضرب و شتم دسته جمعی توسط نگهبانان زندان و زندانیانی (توابعین) که با آنها همکاری می کردند. در 13 آبان 1364، او سرانجام پس از تحمل 15 ماه رفتار غیر انسانی، به دار آویخته شد. بدن او دارای آثار وحشتناک شکنجه بود، از جمله بیرون آمدن یک چشم و زخم های عمیق در سراسر بدن کبود شده اش. شهادت و اظهارات مکتوب برادر مقتول (شاهد: 40)

در راهروهای تاریک حزن انگیز دهه 1360 من ایستاده بودم، نوجوانی که وظیفه مراقبت از پدر و مادرش را بر عهده داشت، کسانی که جسم و روحشان بار سنگین آزار و اذیت بی امان را تحمل می کردند. آمار ضرب و شتم و بازداشت های شبانه مادرم در هاله ای از غم و اندوه محو شد، در حالی که دستگیری های پدرم به روزها و سپس هفته ها کشیده شد و اثری پاک نشدنی در روح خانواده ما بر جای گذاشت. من در حالت سوگواری همیشگی و در غم خواهران و برادرهایی که به دست حکومت استبداد اسیر شده بودند، به بلوغ رسیدم. با این حال، هیچ چیز مانند ناله های پدر و مادرم پس از هر خاموشی دلخراش زندگی دیگر، قلبم را نیازارد. من فقط یک بچه بودم که برادرم X قربانی حکم بی رحمانه جلا داد شد. پدر و مادرم، فقط در چهل و سه و پنجاه سالگی، به یک عمر اندوه محکوم شدند. تنها با در آغوش کشیدن خود بمثابه مادر بود که عظمت تمام عذاب آنها بر من آشکار شد. هر زندگی ربوده شده توسط گلوله یا طناب، برای کسانی که در غیاب آنها زمین را زیر پا می گذارند، غم ابدی را پیام می دهد. ما، بقایای وحشت های دهه 1360 فقط وجود داشته ایم، سایه هایی در میان زنده ها، تسخیر شده از خاطرات رویاهای از هم پاشیده عزیزانمان، آخرین لحظاتی غرق در بی عدالتی شدید، بدون مراجعه یا شناسایی. خلأ قبرهای بی نام و نشانشان و سکوتی که باید عزاداری ما در آن طنین انداز می شد. شهادت و بیان مکتوب (شاهد: 28)

من در خانه ای که با پدر و مادرم و یکی از برادران کوچکترم زندگی می کردم دستگیر شدم. پاسدار در مقابل در و زوز می کرد و برگه بازداشت را نشان داد، پس از تفتیش منزل مرا به زندان اوین بردند. مرا در سلولی با دری باز گذاشتند تا همیشه مرا تماشا کنند. پس از تقریباً 48 ساعت آنها با من تماس گرفتند برای بازجویی. از سؤالات آنها متوجه شدم که دفتر پنهانی که در آن کار می کردم بیش از دو ماه زیر نظر بود. من دو هفته در راهروی 209 (مخصوصاً دستگیرشدگان) بودم و بارها برای بازجویی برده شدم، چه در روز و چه در نیمه های شب که مرا به شدت کتک می زدند. یک بار که یکی از آنها با چکمه های سنگینش به من لگد می زد، روی چشم راستم بر زمین افتادم. خیلی دردناک بود و مایعی از اشک و خون از چشمم می چکید. بعد از چند روز درد وحشتناک از بین رفت و بعداً متوجه یک علامت تیره در چشمم شدم. وقتی از زندان آزاد شدم، چشم پزشک گفت که شبکیه چشمم پاره شده است. از آنجایی که هیچ درمانی وجود نداشت، شبکیه به تدریج خود را ترمیم کرد و یک علامت تیره ماندگار در بینایی من ایجاد کرد. من را دو ماه در سلول نگه داشتند. سپس من را به بند فرستادند. در مدت 18 ماه بازجوها دو سه بار با من تماس گرفتند. آنها عمدتاً نظر من را در مورد سیاست، حکومت، زندگی در زندان و غیره می پرسیدند. سپس مرا به اصطلاح به دادگاه بردند. اتاق کوچکی بود دو مرد روی میز بلندی نشسته بودند، یکی با عمامه که قاضی بود و دیگری کت و شلواری که آرام یادداشت می کرد. دادگاه حدود 5 دقیقه به طول انجامید، قاضی به طور خلاصه سوابق مربوط به من را از روی اوراقی که در مقابلش بود مرور کرد، سپس پرسید: آیا از سابقه و کاری که انجام داده اید شرمساری؟ من جواب دادم: من هیچ اشتباهی نکرده ام که شرمسار باشم. او بعد از نگاه عصبانی و گرفته به من گفت: "برو، به بند خودت برگرد". در اولین زمستان، احساس سرما و گرسنگی می کردم. جیره غذایی آنقدر کم بود که بعد از خوردن هر

وعده غذا فقط برای مدت کوتاهی کمتر احساس گرسنگی می کردم. سرماخوردگی شدیدی گرفتم که به عفونت شدید قفسه سینه ختم شد و تقریباً دو سال و نیم با من ماند. اما ریه های من هرگز از آن بهبود نیافتند. وقتی از زندان بیرون آمدم به یک متخصص ریه مراجعه کردم. او آزمایش سل و رادیوگرافی انجام داد. بعد به من گفت ریه ام آسیب دیده است و نباید هیچ فعالیتی جز پیاده روی کنم آنهم از 10 تا 15 دقیقه بیشتر نباشد. به هر حال اخیراً در یکی از دریاچه های قلبم مشکل پیدا کردم و دلیل آن این است که ریه ام درست کار نمی کند. **شهادت و بیان مکتوب (شاهد: 43)**

من کودک بازمانده از قتل عام زندانیان سیاسی ایران در سالهای 1361-1362 و متولد 31 اردیبهشت ماه 1360 هستم. پدر و مادرم، AA و AP هر دو از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند. آنها زمانی در پاییز 1360 (یا اوایل زمستان 1361) دستگیر شدند. تاریخ دقیق آن مشخص نیست بنا به روایت سایر بازماندگان، هر دو به شدت شکنجه شده بودند. من توسط پدربزرگ و مادر بزرگ مادری ام در مشهد بزرگ شدم. زندگی به عنوان فرزند باقی مانده از دو زندانی سیاسی اعدام شده (به ویژه اعضای مجاهدین) تحت رژیم اسلامی به معنای سرکوب شدن در همه زمان ها، به ویژه در مدرسه بود. خطرات زیادی از معلمان و مدیران دارم که علائمی نشان می دادند که آنها مرا زیر نظر داشتند یا در مواردی سعی داشتند با ترفندی اطلاعاتی را از زبان من بیرون بکشند. خلاصه از همان ابتدا فهمیدم که قرار نیست در مورد وضعیت خانواده ام حتی با نزدیک ترین دوستانم صحبت کنم! من همچنین خاطراتی از پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر اعضای خانواده ام دارم که مرتباً توسط رژیم مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. **شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 30)**

در کنار سلولم دانشجویی گریه می کرد که مدعی بود رئیس زندان اوین به او تجاوز کرده است. . . پس از آزادی در بیمارستان روانی بستری شد. من شاهد بودم که نگهبانان برای چندین روز پنج زندانی را بیرون، زیر برف رها کردند. وقتی اعتراض کردم، پاسدار مجتبی حلوائی با خشونت سرم را به دیوار کوبید و تشنج شدیدی ایجاد کرد. در بیمارستان، بدون رضایت مقدار (dose) قوی مورفین به من تزریق شد که منجر به اعتیاد سختی برای غلبه بر دردهایم شد. سایر زندانیان در هوای سرد به مدت یک هفته بدون غذا در داخل یک مینی بوس زنجیر شده بودند. یکی دیگر را به رادیاتور بستند، با چشمان بسته یک هفته کتکشان زدند. او به طور قابل توجهی وزن کم کرده بود. اواخر بهار 81، نیمه شب مجتبی حلوائی مرا با چشم بسته از سلول بیرون کشید. او قصد داشت به من نزدیک شود (تجاوز کند) و بعد از اینکه در اعتراض داد و فریاد کردم، مرا داخل ماشین انداخت و به عنوان مجازات به همراه 2 زندانی دیگر از زندانیان جنایتکار به زندان قصر منتقل شدم. **شهادت و بیان مکتوب (شاهد: 53)**

مسئولان زندان اوین ناگهان تلفنی با ما تماس گرفتند و به ما دستور دادند که فردا به زندان بیایم. وقتی رسیدیم، مردم صف کشیده بودند و به هر خانواده یک یا گاهی دو کیسه می دادند. کسانی که دو کیسه دریافت کردند خانواده هایی بودند که دو عضو اعدام شده داشتند. مسئولان زندان اجساد عزیزانمان را به هیچ یک از خانواده ها تحویل ندادند و محل قبرشان را هم بما نگفتند. آنها همچنین خواستار این شدند که از برگزاری هر گونه مراسم برای عزیزانمان خودداری کنیم. اما با تحقیق و بررسی های خود متوجه شدیم که اجساد عزیزانمان به صورت دسته جمعی در محوطه ای نزدیک قبرستان بهاییان در خیابان خاوران و پوشیده از خاک ریخته شده اند. هر روز جمعه صبح با بسیاری از خانواده های دیگر به قبرستان خاوران می رفتیم. مقامات جمهوری اسلامی هر چند ماه یک بار با خشونت به خانواده های اعدام شدگانی که به قبرستان خاوران مراجعه کرده بودند، حمله می کردند. پس از گذشت 35 سال هنوز از مشکلات روحی و روانی رنج می برم و نمی توانم ظلمی را که جمهوری

اسلامی در حق عزیزانمان کرده اند، فراموش کنم و هرگز آنها را نخواهم بخشید. من به دنبال عدالت خواهم بود برای شوهرم که به دلیل فعالیت های سیاسی خود علیه حکومت ایران بی گناه اعدام شد. من هم کارمند بودم. . . و فارغ التحصیل دانشگاه اما پس از آزادی از زندان، هم از دانشگاه و هم از محل کارم اخراج شدم و متحمل خسارات شدید روحی و مالی شدم. شهادت و اظهارات مکتوب (شاهد: 54)

ب- اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی

اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی با سرکوب شدید، وحشیانه همراه با شکنجه، مواجه شدند و بسیاری از آنان در معرض اعدام های فراقضایی، سریع و خودسرانه قرار گرفتند. آزار و اذیت بر فعالان گروه ها و سازمان های سیاسی کرد، ترکمن،¹⁷⁷ عرب اهوازی¹⁷⁸ و بلوچ¹⁷⁹ اعمال گردید. پس از انقلاب 1357، کردها که عمدتاً به اقلیت مسلمان سنی در کشوری تحت تسلط شیعه تعلق داشتند، از سرکوب و آزار و اذیت فزاینده خود نگران شدند. آنان اندکی پس از انقلاب، خواستار حقوق مدنی، سیاسی و فرهنگی بیشتر شدند. ناسیونالیست های کرد ضمن مخالفت خود با حکومت کنترل تأسیسات دولتی مختلف را به دست گرفتند. چندین¹⁸⁰ اعتراض در اوایل اسفند 1357 آغاز شد و بدنبال آن کردها در اطراف شهر پاوه شورش کردند.¹⁸¹ گزارش شده است که به دستور خمینی در مرداد 1358 برای بازپس گیری کنترل شهر کردنشین پاوه در استان کرمانشاه که بدست حزب دمکرات کرد ایران (KDPI) افتاده بود¹⁸² و در پی آن شورش ها و اعتراضات در مهاباد، میوان، سقز و دیگر شهرهای کردنشین، بالا گرفته، سپاه پاسداران وارد عمل می شود و شورش و اعتراضات آنان را سرکوب می کند سپاه جهت سرکوب اعتراضات به روستاها و شهرهای کردستان حمله کرد و مردان، زنان و کودکان را کشت. ¹⁸³ در 30 مرداد 1358 محمدمصدق خلخالی، قاضی شرع تهران، 9 شهروند اقلیت کرد را در شهرستان پاوه به اعدام محکوم کرد. این افراد به "دشمنی با خدا و پیامبرش" (محارب) و "مفسد فی الارض" متهم شدند.¹⁸⁴ متعاقباً دهها نفر از کردها - از جمله کودکان - پس از "محاکمه های" کوتاه مدت و خودسرانه، بدون هیچ گونه روند قانونی، به جوخه های تیر سپرده شدند. کل فرآیند دستگیری تا اعدام این افراد در یک روز یا در عرض چند ساعت به پایان رسید.¹⁸⁵ گزارش شده است که در شهریور ماه 1358 روستای قارنا مورد حمله قرار گرفت و "حداقل 45 نفر بی گناه قتل عام شدند".¹⁸⁶ علاوه بر این، در 29 بهمن 1358 چهار رهبر از ترکمن ها به طور خودسرانه توسط مقامات دولتی کشته شدند.¹⁸⁷ در سال 1358 گزارش شده است که حداقل 71 نفر از هواداران و اعضای احزاب سیاسی کردی توسط دادگاه های انقلاب اسلامی به اتهام "دشمنی با خدا و پیامبرش (محارب)، "مفسد فی الارض" و "ارتداد" اعدام شدند.¹⁸⁸ در اواخر دهه 1358 طبق گزارشات، حزب دموکرات کردستان به مناطق کردستان عراق عقب نشینی کرده بود، اگرچه اعدام های خودسرانه و فراقانونی جمعیت کرد در طول دهه 1358 ادامه داشت.

¹⁷⁷ Justice for Iran, Crime and Impunity: Sexual Torture of Women in Islamic Republic Prisons at pp. 46-47.

¹⁷⁸ Iran Tribunal, paras 54-60

¹⁷⁹ Summary of oral testimony, Baluch activist (Witness: 41)

¹⁸⁰ Justice for Iran, Crime and Impunity: Sexual Torture of Women in Islamic Republic Prisons at p. 45

¹⁸¹ JVMI Report at p. 37

¹⁸² JVMI Report at p. 37

¹⁸³ Amnesty International Report at p. 28

¹⁸⁴ Kayhan, 21 August 1979, 2.

¹⁸⁵ Amnesty International Report, at pp. 27-28; Iran Tribunal, paras 61-63.

¹⁸⁶ Etelaa't 17 October, 1979

¹⁸⁷ Kayhan, 25 February 1980, 3

¹⁸⁸ Nasiri & Faghfour Azar (n 50).

ج- بهائیان

گزارشگر ویژه با در نظر گرفتن مطالب مختلف و اسناد موجود، معتقد است که کمپین علیه بهائیان بلافاصله پس از انقلاب 1357 با هدفی ویرانگر و احتمالاً نسل کشی دنبال شد.¹⁸⁹ بهائیان در طول چهار و نیم دهه گذشته از سال 1357 تا کنون مورد اذیت و آزار، اعدام که در واقع جنایات علیه بشریت بشمار می رود، مواجه شده اند.¹⁹⁰

پدرم تنها به دلیل وابستگی مذهبی اش به عنوان بهایی اعدام شد. این آزار و شکنجه هدفمند نوعی نسل کشی است، زیرا بهائیان به طور سیستماتیک و بر اساس عضویت در یک گروه مذهبی خاص هدف نابودی قرار می گیرند. **شهادت و بیانیه مکتوب (شاهد: 79)**

گزارشگر ویژه در گزارش قبلی خود اشاره کرده است که "از سال 1357 بیش از 200 بهائی فقط بر اساس اعتقادات مذهبی خود اعدام شده اند. تقریباً نیمی از آنها نمایندگان منتخب بهائیان محلی و ملی هستند. شوراها حکومتی بهائیان که از سوی مقامات ایرانی و سیستم قضایی کیفری ایران به عنوان کافر "محافظت نشده" شناخته می شوند، به قتل رسیده اند و نقض فاحش حقوق بشر در مورد آنها بررسی تحقیق نشده است.¹⁹¹

دولت ایران در طول دهه 1357 شروع به زندانی کردن و اعدام سیستماتیک بهائیان از جمله رهبری منتخب و انتصابی جامعه بهائی ایران کرد. در 30 مردادماه 1359 هر نه عضو شورای حکومتی ملی بهائیان، موسوم به مجمع ملی روحانی بهائیان ایران، ربوده و بدون هیچ نشانی ناپدید شدند. محل نگهداری آنها هنوز مشخص نیست. به نظر قطعی می رسد که آنها اعدام شده اند. در آن سال حداقل 24 بهائی کشته شدند. بیست نفر توسط دولت جمهوری اسلامی اعدام و بقیه سنگسار، ترور یا سوزانده شدند. . . در سال 1359 حداقل 48 بهائی در ایران کشته شدند. این تعداد شامل به اصطلاح "دومین" مجمع روحانی ملی بود که به جای مجمع اول بازسازی شده بود. هشت نفر از اعضای آن در ششم دیماه 1360 اعدام شدند. . حداقل 32 بهائی در سال 1361، 29 در سال 1362 و 30 بهائی در سال 1363 اعدام یا کشته شدند. باز هم، هدف این اعدام ها اغلب اعضای مجامع ملی بهائیان بودند. چهار نفر از اعضای "سومین" مجمع روحانی ملی در سال 1364 حتی پس از آن که این مؤسسه طبق یک حکم حکومتی منحل شد و این افراد هیچ سمت رسمی در جامعه بهائی نداشتند، اعدام شدند. **ارسال شده از جامعه جهانی بهائی، آوریل 2024، ص. 1**

یکی از غم انگیزترین حوادث زمانی رخ داد که در تیرماه 1362، ده زن بهائی (17 تا 57 ساله) به دلیل بهائی بودن در شیراز اعدام شدند. آنها بر اساس اتهاماتی مبنی بر تدریس در کلاس کودکان بهائی و امتناع از انکار آیین بهائی، اعدام شدند. آنان در حالی که منتظر نوبت اعدام خود بودند، مجبور شدند که نظاره گر هم زندانیان (هم کیشان) خود که یکی یکی در یک میدان عمومی به دار آویخته می شدند، باشند. جوانترین آنها مونا محمود نژاد، 17 ساله بود که به کودکان بهائی که از رفتن به مدرسه منع شده بودند، آموزش می داد. اجساد این زنان در اختیار خانواده هایشان قرار نگرفت. آنها نه تنها از دفن مناسب طبق

¹⁸⁹ Helen Fein (n. 39)

¹⁹⁰ Archives chronicle decades of Baha'i Persecution in Iran | Bahá'í International Community (bic.org)

¹⁹¹ A/74/188 (2019) para 47

آداب مذهبی خود محروم شدند، بلکه به بستگان شان حتی فرصت وداع مناسب (مذهبی) داده نشد.¹⁹² گزارشگر ویژه همچنین اطلاعاتی در مورد اعدام، شکنجه و قتل چند بهائی در سال 1364 - 1368 دریافت کرد.¹⁹³

40 سال پیش در 28 خرداد 1362، 10 زن بهائی در پوشش شب به میدانی در شیراز برده شدند. پس از ماه‌ها شکنجه و زندان، آنها بدون اطلاع خانواده هایشان به صورت دسته جمعی اعدام شدند. به جزء یکی که 17 ساله بود بقیه 20 سال (به بالا) داشتند. جرم آنها اعتقادشان به ایمانی بود که برابری جنسیتی (که در ایران وجود ندارد و جرم انگاری می‌شود)، عدالت و راستی را ترویج می‌کرد. آنها یکی یکی به دار آویخته شدند و هر کدام مجبور شدند مرگ دیگری را تماشا کنند تا بدینوسيله وادار به انکار ایمان خود شوند. هیچ کدام چنین نکردند. **OurStoryIsOne (bic.org)#**

در طول دهه 1357 و متعاقب آن اعضای جامعه بهائی همواره در جمهوری اسلامی ایران با آزار و اذیت گسترده و سیستماتیک روبرو بودند. علاوه بر اعدام‌های اجمالی، خودسرانه و فراقانونی به اتهامات مذهبی، سیاست‌های ظالمانه از جمله مصادره اموال، حبس، محرومیت سیستماتیک از فرصت‌های شغلی و تحصیلی و نیز منع از دفن آبرومندان مردگانشان در مورد آنان اعمال می‌گردد.¹⁹⁴ همچنین گزارش شده است که اماکن مقدسه بهائیان از همان روز تأسیس جمهوری اسلامی نابود شدند.¹⁹⁵

در سال 1362، مقامات جمهوری اسلامی کلبه فعالیتهای اداری و اجتماعی بهائیان را ممنوع اعلام کردند و مذهب بهائی عملاً جرم انگاری شد. این فرمان ممنوعیت مستلزم انحلال مجمع روحانی ملی بود، سازمانی که برای اداره امور اداری بهائیان در سطح ملی از جمله اموری مانند ازدواج و دفن تأسیس شد. علاوه بر این، این فرمان منجر به انحلال حدود 400 نهاد اداری بهائی در سطح محلی نیز شد. در تاریخ 29 مرداد 1362، حسین موسوی تبریزی، دادستان کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی، طی اطلاعیه‌ای رسمی، فعالیت‌های عمومی و مذهبی بهائیان را ممنوع اعلام کرد.¹⁹⁶

X در سال 1365 و در سن 48 سالگی ترور شد. او 19 ضربه چاقو خورده، فک او در اثر ضربه با صندلی شکسته و گلویش بریده شده بود. انگیزه این اقدام وحشیانه پایبندی او به آیین بهائی بود. او یکی از چهره‌های برجسته در شهر بود و خانواده‌های آنها به دلیل حمایت از بهائیان شناخته شده بودند. آنها نیز بازداشت و زندانی شدند. همانطور که به دختر X، لام، در سال 1394 در زندان اوین گفته شد که: X بخشی از "پروژه حذفی نظام" بود. X ابتدا به دلیل بهایی بودن و تبعیض مذهبی در سال 1362 از شغل 25 ساله دولتی خود اخراج شد. متعاقباً یک شب در حالی که در خانه تنها بود، عده‌ای به محل سکونت وی هجوم آورده و با ضربات چاقو به وی حمله کردند. اندکی بعد، دخترش نامه تهدید به مرگ دریافت کرد. سپس این خانواده چندین بار از سوی منابع ناشناس تهدید به مرگ شدند. در آن زمان، امام جمعه شهر و نماینده ولی فقیه در بندرعباس که از قدرت قابل توجهی برخوردار بود، بنا به گزارش‌ها، حکم اعدام او را صادر کرده بود. **شهادت و بیان مکتوب (شاهد: 79)**

7- مصونیت از مجازات برای "جنایت بی رحمانه"

الف- ادامه معافیت از مجازات از سال 1357

¹⁹² [https://rastyad.com/parvande/?smid=11304#OurStoryIsOne\(bic.org\)](https://rastyad.com/parvande/?smid=11304#OurStoryIsOne(bic.org)); Bahai community marks grim anniversary in Iran – DW – 06/17/2023

¹⁹³ Submission from Bahá'í International community April 2024, pp. 9-19.

¹⁹⁴ United Nations Economic and Social Council (ECOSOC), Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran, 2 November 1989, 23-24.

¹⁹⁵ Iran Tribunal, para 53; E/CN.4/1517 (31 December 1981)

¹⁹⁶ Kayhan, 29 August, 1983, 17; Amnesty International, Amnesty International, August 13, 1987; A Faith Denied: The Persecution of the Baha'is of Iran - Iran Human Rights Documentation Center (iranhrdc.org) (3 February 2011) (last accessed 25 June 2024).

مصونیت و عدم پاسخگویی (مقامات جمهوری اسلامی) در مورد نقض حقوق بشر در نظام سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران نهادینه شده است. فقدان پاسخگویی، ناشی از کاستی های مختلف در ساختارهای دولتی، از جمله نفی اصول حاکمیت قانون و تفکیک قوا می باشد. گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران A/HRC/49/75، (2022) بند 48.

گزارشگر ویژه در گزارش فوق الذکر خود به شورای حقوق بشر در ماه اسفند 1400 پس از بررسی فقدان پاسخگویی در جمهوری اسلامی ایران، به شورا اطلاع داد که پاسخگویی در قبال نقض جدی حقوق بشر نشان دهنده تعهد اصلی کشورها بر اساس حقوق بین الملل است. این وضعیت (پاسخگویی مقامات) در جمهوری اسلامی وجود ندارد.

از زمان انقلاب 1357 در ایران، آمران و عاملان "جنایات بیرحمانه" که بمثابة جنایات علیه بشریت و نسل کشی محسوب می شود به ویژه جنایاتی که در سال های 1361-1360 و 1367 انجام گرفته است، بر مسند قدرت باقی مانده اند. بسیاری حتی به خاطر نقشی که در جنایات خود داشتند پاداش گرفتند و به مناصب عالی در دولت و قوه قضائیه ارتقا یافتند. برعکس، کسانی مانند قائم مقام سابق رهبری آیت الله حسینعلی منتظری که منتقد اعدام های دسته جمعی سال 1367 بود از سمت خود برکنار شدند. پس از رحلت آیت الله خمینی، علی خامنه ای به جای منتظری به مقام رهبری رسید. گفته می شود علی خامنه ای در جنایات علیه بشریت در خلال دهه 1360 دست داشته است. منتظری در سال 1376 پس از زیر سؤال بردن "حکم پاسخگویی رهبری" در حصر خانگی قرار گرفت.¹⁹⁷

کسانی که دستور و اجرای اعدام های غیرقانونی و ناپدید شدن اجباری افراد را صادر کرده اند، از مصونیت سیستماتیک برخوردار می باشند. تا به امروز، هیچ مقامی در ایران به خاطر ارتکاب چنین جنایاتی محاکمه نشده است و بسیاری از مرتکبین جنایات علیه بشریت همچنان در مناصب قدرت هستند، از جمله در نهادهای کلیدی قضایی، دادستانی و دولتی که مسئول پاسخگویی و تضمین حقوق قربانیان می باشند. نامه مشترک هفت رویه ویژه سازمان ملل متحد به دولت ایران، 3 سپتامبر 2020،

<https://spcommreports.ohchr.org/TMResultsBase/DownloadPublicCommunicationFile?gId=2>
5503، در ص. 6.

تعداد دست اندرکاران این جنایات هولناک از مقامات معظم رهبری گرفته تا قضات شرع، دادستان ها، نمایندگان وزارت اطلاعات، اعضای "هیئت مرگ"، زندانبانان، اعضای سپاه پاسداران و همه کسانی که در ارتکاب این جنایات شرکت داشتند از جمله تسهیل کنندگان و کتمان کنندگان این جنایت که در حقوق بین الملل جنایت علیه بشریت است، بسیار زیاد می باشند.

گزارشگر ویژه متأسف است که بگوید بسیاری از افرادی که از نظر حقوق بین الملل مرتکب جنایات جدی شده اند، تا به امروز در مناصب با قدرت (دولتی، قضائی و ...) باقی مانده اند. رئیس جمهور سابق ایران، ابراهیم رئیسی، به عنوان یکی از اعضای "هیئت مرگ" در تهران فعالیت می کرد و بسیاری از شاهدان در شهادت های خود به نقش وی در اعدام های دسته جمعی سال 1367 اشاره کردند. عدالت بین المللی می بایست حاکم و اجرا شود. مرگ او نباید موجب سلب حق دانستن حقیقت، عدالت و غرامت برای مردم ایران گردد. کسانی که در دهه 1360 و متعاقب آن مرتکب جنایات علیه بشریت و سایر جنایات حقوق بین الملل شده اند باید پاسخگو باشند و باید مصونیت از مجازات در جمهوری اسلامی ایران پایان پذیرد.

¹⁹⁷ BBC NEWS | World | Middle East | Profile: Iran's dissident ayatollah (last accessed 25 June 2024)

شاهدان اسامی مختلفی از اعضای هیئت های مرگ را در شهادت های خود ذکر کرده اند، از جمله مصطفی پور محمدی، نماینده وزارت اطلاعات، حسینعلی نیری مسئول هیئت؛ مرتضی اشراقی، دادستان تهران و ابراهیم رئیسی به عنوان سرپرست دادستان. به نام نیری و اشراقی در فتوای خمینی قید شده است.¹⁹⁸ نام هر چهار مسئول هیئت های مرگ در خاطرات حسینعلی منتظری آمده است. علاوه بر این، شنیده می شود که این چهار مقام در یک فایل صوتی منتشر شده از دیداری که در اواسط مرداد ۱۳۶۷ با حسینعلی منتظری داشتند در مورد اعدام های دسته جمعی مطالبی بیان کرده اند. عفو بین الملل در ادامه از علیرضا آوایی از مسئولان هیئت های مرگ در دزفول به عنوان دادستان و محمدحسین احمدی در استان خوزستان به عنوان قاضی شرع نام برده است.¹⁹⁹ در گزارشی در سال 2001²⁰⁰، تعداد 200 سازمان غیردولتی JVMI مستقر در لندن، اسامی نزدیک به 100 عضو "هیئت های مرگ" را در سال 1367 منتشر کردند، که بسیاری از اعضای هیئت های مرگ بعدها به مناصب و سمت های مهم دولتی و قضایی ارتقا یافتند.

ب. پاسخ های رسمی به "جنایت بی رحمانه"

گزارشگر ویژه به موارد متعددی اشاره کرده است که مقامات جمهوری اسلامی بطور صریح اعدام های اوایل دهه 1360 را اعلام کردند. همچنین در موارد متعدد توجیه اعدام های دسته جمعی بدون نیاز به رعایت قوانین بین المللی طی سال های 1360-1361 از سوی مقامات نیز صراحتاً اعلام شد.²⁰¹

در مورد قتل عام 1367، باید اذعان کرد که این اعدام ها پنهانی صورت گرفت. مقامات جمهوری اسلامی پس از به چالش کشیده شدن، این "جنایات بیرحمانه" را انکار یا بی اهمیت جلوه دادند و یا از طریق یک کمپین، اطلاعات نادرست منتشر کردند و تقصیر را به گردن قربانیان که از آنان با عنوان "تروریست ها" و "محارب" نام می بردند انداختند. در همین راستا کسانی که به دنبال عدالت و پاسخگویی بودند را به دفاع از "قتل های دسته جمعی" آزار و اذیت، ارباب، شکنجه و سایر بدرفتاری ها متهم کردند.

مقامات جمهوری اسلامی از سال 1367 به بعد قاطعانه این قتل ها را انکار کرده اند و تعداد کشته ها را بی اهمیت جلوه داده و ادعا کردند که بسیاری از این افراد در درگیری ها کشته شده اند. زمانی که نماینده ویژه سازمان ملل در امور ایران بین سال های 1367 و 1371 بطور مرتب از ایران برای روشن شدن سرنوشت و محل نگهداری زندانیان درخواست کرد، مقامات جمهوری اسلامی یا به این درخواست پاسخی ندادند و یا اعلام کردند که اسامی قربانیان "جعلی"، "موجود نیستند" یا زنده، می باشند کار می کنند یا در حال تحصیل در ایران یا خارج از کشور هستند. در سال 1368، نماینده ویژه سازمان ملل از "انکار سراسری" اعدام ها توسط جمهوری ایلامی خبر داد. در آذر ماه 1367 مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه A/RES/43/137 را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به تصویب رساند که در آن "نگرانی شدید" خود را از "موج مجدد اعدام ها زندانیان در ماه های تیر و شهریور 1367 به دلیل اعتقادات سیاسی آنها ابراز کرد. با این حال، نه تنها این موضوع به شورای امنیت ارجاع نشد بلکه حتی مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ریگیری نکرد و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز هیچ اقدامی بعمل نیاورد. ناکامی این ارگان ها در این مورد بر بازماندگان و خانواده ها و همچنین بر وضعیت عمومی حقوق بشر در ایران تأثیر مخربی گذاشت و جمهوری اسلامی را جسور کرد تا سرنوشت قربانیان را پنهان کند و استراتژی انحراف و انکار را تا به امروز ادامه دهد. نامه مشترک هفت نماینده ویژه سازمان ملل متحد به دولت ایران، 3 سپتامبر 2020،

¹⁹⁸ Various testimonies and written statements (See Witness 11) Appendix II; Testimony and written statement of Witness 13 Appendix II.

¹⁹⁹ <https://www.amnesty.org/en/documents/mde13/9421/2018/en/> p. 128

²⁰⁰ JVMI Report, pp. 32-135.

²⁰¹ https://rastyad.com/en/home_en/.

انتشار فایل صوتی قائم مقام سابق رهبری، منتظری هياهو قابل توجهی را در میان مقامات جمهوری اسلامی به همراه داشت. بیانیه های مختلفی در دفاع از این اعدام های دسته جمعی صادر شد و حتی برای وقوع این جنایات جشن گرفته شد. در 26 مرداد 1395، محمدجعفر منتظری، دادستان سابق کل کشور پاسخ داد که انتشار این فایل صوتی با هدف "پاکسازی جنایات منافقین" صورت گرفته است.²⁰²

عده ای را در داخل جمهوری اسلامی ایران می بینیم که با دشمن هماهنگ و همراه هستند. آنها با همان آهنگی که اسرائیل، آمریکا، غرب و عناصر منطقه ای آنها می نوازند، در پی پاکسازی جنایتکاران منافق هستند که جنایات بزرگی در سالهای اولیه پس از انقلاب مرتکب شدند. خبرگزاری دانشجویان ایران، "واکنش دادستان کل کشور به انتشار فایل صوتی: انتشار مدارک جنایات سیدمهدی و جنایات اصفهان و قهدریجان" (26 مرداد 1395) www.bit.ly/2OgPWjZ

سید علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ 4 مرداد 1395 در دیدار با رئیس جمهور سابق روحانی و کابینه وی، انتشار این فایل صوتی را منعکس کننده "تلاش برای پاکسازی منافقین ننگین" دانست.²⁰³

متأسفانه افراد خاصی برای ایجاد فضای برائت و منز کردن جنایتکارانی که هزاران نفر از مردم عادی گرفته تا مقامات و شخصیت های برجسته را به خاک و خون کشیدند و به آبروی درخشان امام راحل (ره) لطمه زدند، تلاش می کنند. اما این شیطنت ها و افراد کینه توز به اهداف خود نمی رسند و مانند گذشته شکست می خورند. دفتر مقام معظم رهبری، "توصیه های 7 ماده ای از سوی آیت الله خامنه ای به دفتر روحانی"، 4 مرداد 1395، www.leader.ir/en/content/16138، خامنه ای-با-اعضای-کابینه-رئیس-جمهور-روحانی.

ج. مکانیسم های پاسخگویی

همانطور که در بالا ذکر شد، در شرایط حاکم در جمهوری اسلامی نمی توان به دنبال هر گونه پاسخگویی در سطح داخلی جهت جرایم ارتكابی در دهه 1360 بود. در حال حاضر هیچ راهی برای حقیقت جویی و عدالت و هیچ چشم اندازی برای مطالبه غرامت در جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. در واقع، کسانی که به دنبال پاسخگویی هستند، اغلب مورد، آزار و اذیت و مجازات قرار می گیرند. یکی از نمونه های تکان دهنده ای که الگوی آزار و اذیت را نشان می دهد، پرونده مریم اکبری منفرد، زندانی سیاسی در کشور است.²⁰⁴ خانم اکبری منفرد با طرح شکایت رسمی از داخل زندان در 24 مهرماه 1395 در رابطه با اعدام خواهر و برادرش در قتل عام سال 1367 خطاب به قوه قضاییه، شجاعت بسیار زیادی از خود نشان داد. قوه قضاییه به جای پیگیری شکایت خانم اکبری، با نشان دادن فشارهای فزاینده به او در زندان از جمله محرومیت از ملاقات و تبعید اجباری به مکانی دورافتاده و دور از فرزندان، پاسخ داد. مقامات به خانم اکبری منفرد اطلاع داده اند که آزادی او منوط به پس گرفتن درخواست پاسخگویی او از قوه قضاییه در مورد قتل خواهر و برادرش است. باید توجه داشت که با وجود تحمل 15 سال حبس بدون حتی یک روز مرخصی، از جمله در دوران همه گیری کووید-19، مصیبت های خانم

²⁰² Amnesty International Report at p. 122

²⁰³ Ibid.

²⁰⁴ Joint letter by UN Special Procedures to the Iranian government, 14 June 2017, "IRN 21/2017", <https://spcommreports.ohchr.org/TMResultsBase/DownloadPublicCommunicationFile?gId=23162>

اکبری منفرد همچنان ادامه دارد.²⁰⁵ در تاریخ 10 تیر 1392، وی به دادرسی زندان اوین احضار شد و در پنج مورد اتهامات جدید محاکمه شد. سپس به حکم محکومیت او دو سال اضافه شد. اطلاعات منابع داخل زندان حاکی از آن است که ادامه بازداشت وی در جهت مجبور ساختن او به انصراف از پیگیری پاسخگویی است.

رفتار با مریم اکبری منفرد به عنوان نمونه ای آشکار نشان می دهد که مقامات جمهوری اسلامی درصدد می باشند برای ساکت کردن کسانی که به دنبال اجرای عدالت و خواهان رسیدگی و پاسخگویی در مورد قربانیان قتل عام 1367 هستند، آنها را مجازات و سرکوب کنند.

با توجه به عدم امکان اجرای عدالت در سطح داخلی، امکان پاسخگویی در سطح بین المللی یا در کشور خارجی خارج از حوزه قضایی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. بعید است که تلاش ها برای محاکمه مقامات جمهوری اسلامی در دادگاه کیفری بین المللی ناموفق باشد. همانطور که در بالا ذکر شد اساسنامه دیوان در سال 1998 به تصویب رسید و جمهوری اسلامی ایران از طرفین این معاهده نمی باشد. بعلاوه، برخی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد احتمالاً طرح شورای امنیت (جهت محاکمه مقامات جمهوری اسلامی) را وتو خواهند کرد تا مقامات را در قبال ارتکاب جنایات مستمر ناشی از "جنایت های بیرحمانه" در دهه 1360 از پاسخگو معاف کنند. در این شرایط، امکان استفاده از صلاحیت جهانی توسط کشورها برای تحقیق، صدور حکم بازداشت و محاکمه افراد به دلیل "جنایت بیرحمانه" از جمله جنایات علیه بشریت، نسل کشی و سایر موارد نقض جدی حقوق بشر که جرایم تحت عنوان قوانین بین المللی می باشند از جمله شکنجه، ناپدید شدن اجباری و اعدام های غیرقانونی، وجود دارد.

در تیر ماه 1401، با استفاده از صلاحیت جهانی، دادگاه منطقه استکهلم حمید نوری را به جنایات جنگی و قتل مجرم شناخت و او را به دلیل نقشش در قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 به حبس ابد محکوم کرد²⁰⁶ و در 17 اسفند 1402 دادگاه عالی سوئد درخواست تجدید نظر حمید نوری را رد کرد.²⁰⁷ گزارشگر ویژه، صدور حکم برای حمید نوری را "جهشی مهم در راستای دستیابی به حقیقت و عدالت برای فصلی تاریک در تاریخ جمهوری اسلامی" توصیف کرد.²⁰⁸ با این حال، گزارشگر ویژه از آزادی حمید نوری در تاریخ 26 خرداد 1403 توسط دولت سوئد (به عنوان بخشی از مبادله زندانیان توسط دولت سوئد) نا امید شد زیرا اصول عدالت و پاسخگویی به نقض فاحش حقوق بشر را زیر پا گذاشت. گزارشگر ویژه همچنین با نگرانی یادآور می شود که این گونه مبادله زندانیان منجر به انکار عدالت برای قربانیان "جنایت های بیرحمانه" و نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران می شود و نیز به فضای مصونیت از مجازات جنایتکاران کمک می کند و در نتیجه اصول حاکمیت قانون، (بین المللی)، پاسخگویی، عدالت و غرامت برای قربانیان را تضعیف می کند.

علیرغم تاسف و ناامیدی جدی از آزادی حمید نوری، گزارشگر ویژه از کشورها می خواهد که بدون توجه به حضور یا عدم حضور حمید نوری، تحقیقات ساختاری را در مورد وضعیت کلی مرتبط با جنایات تحت قوانین بین المللی که گزارشگر ویژه در گزارش های مختلف خود شرح داده است، بررسی کنند. همچنین مضمونین شناسایی شده، در قلمرو آنها را به ویژه کسانی که در قتل عام و جنایات جمهوری اسلامی شرکت داشته اند مورد پیگرد قانونی قرار دهند.

²⁰⁵ <https://www.wsj.com/articles/iran-remembers-the-murderous-summer-of-1988-1505861938>.

²⁰⁶ A/HRC/52/67, para. 72. See also <https://www.aljazeera.com/news/2022/7/14/sweden-hands-lifesentence-to-ex-iranian-official-over-1988-purge>; and <https://www.iranrights.org/newsletter/issue/126>

²⁰⁷ Iran: Top rights expert welcomes Swedish verdict in mass executions case | UN News

²⁰⁸ <https://www.iranrights.org/newsletter/issue/139>; and <https://www.dw.com/en/sweden-upholds-life-sentence-iniran-prison-executions-case/a-67771180>

هشتم. نتیجه گیری و پیشنهادات

گزارشگر ویژه همواره خواستار ایجاد یک مکانیسم مستقل بین المللی تحقیق و پاسخگویی برای پیشبرد حقیقت، عدالت و پاسخگویی برای قربانیان جنایات علیه بشریت از طریق گردآوری، ثبت و حفظ شواهد با هدف تعقیب قضایی آینده می باشد.

گزارشگر ویژه همچنین به دنبال ایجاد یک مکانیسم پاسخگویی بین المللی در جهت اطمینان حاصل کردن از تحقیقات جنایی سریع، بی طرفانه، کامل و شفاف در موارد زیر می باشد:

الف: "جنایت بیرحمانه" که به مثابه جنایات علیه بشریت بشمار می رود، بوسیله مقامات جمهوری اسلامی علیه هزاران تن از مخالفان سیاسی، به ویژه در مورد قتل عام آنها از طریق اعدام های سریع، خودسرانه، فراقانونی، زندان، شکنجه، تجاوز جنسی و سایر اعمال غیر انسانی و همچنین ناپدید شدن اجباری انجام گرفته است.

ب: "جنایت بیرحمانه" نسل کشی در طول دهه 1360 از جمله در سال های 1361-1362 و 1367 که با قصد و نیت ویژه قتل و آسیب رساندن جسمی یا روحی به اعضای گروه ها، سازمانهای سیاسی و اعضای اقلیت های مذهبی به عنوان مرتد، خدانا باور، کافر، ملحد و معتقد به ادیان یا عقاید منحرف، انجام گردید.

ج: گزارشگر ویژه از جامعه بین المللی می خواهد که از مقامات جمهوری اسلامی در مورد جنایات جنسی و جنسیتی علیه زنان و دختران، از جمله موارد گزارش شده تجاوز جنسی و سایر جرایم جنسی، همچنین سرکوب و آزار و اذیت اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی که در دهه اول تأسیس جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است پاسخ دهند از جمله:

1- حقایق را به طور کامل و علنی در مورد ناپدید شدن های اجباری افراد، اعدام های دسته جمعی شتابزده، خودسرانه و فراقانونی در سال های 1360-1361 و تیر و شهریور 1357 آشکار کنند، از جمله اسامی تمام افرادی که اعدام شده اند، علت و شرایط ناپدید شدن یا اعدام آنها، محل گورهای فردی و دسته جمعی زندانیان سیاسی. افشای رسمی به این معنی است که گواهی فوت مناسب (با تاریخ و جزئیات دقیق) همه کسانی که اعدام شده اند صادر شود.

2- عذرخواهی رسمی و علنی و پذیرش مسئولیت دولت ها در قبال ارتکاب جنایات (بیرحمانه) در طول دهه 1360 و به ویژه طی سال های 1360-1361 و تیر و شهریور 1357

3- توقف تخریب و آسیب رساندن به گورهای فردی و دسته جمعی که مظنون یا شناخته شده گورهای قربانیان اعدام های دسته جمعی، خودسرانه و فراقانونی دهه 1360 از جمله قتل عام زندانیان سیاسی و عقیدتی تیرماه 1361 تا اسفند 1361 و کشتار تیر و شهریور 1357.

4- کلیه اطلاعات مرتبط از جمله محل قبرها و اقلام بجای مانده زندانیان اعدام شده را به بستگان قربانیان ارائه دهد. این اطلاعات باید شامل توضیحاتی درست و صادقانه از آنچه برای عزیزانشان اتفاق افتاده است، باشد.

5- آغاز تحقیقات پزشکی قانونی، با کمک کارشناسان مستقل و بین المللی پزشکی قانونی و پس از مشاوره معنادار با همه جوامع آسیب دیده جهت تعیین تعداد و هویت افرادی که در گورهای دسته جمعی دفن شده اند، به عنوان بخشی از تحقیقات کامل، مستقل و بی طرفانه اعدام های دسته جمعی در ایران که مدت ها پیش انجام شده است.

6- اطمینان حاصل شود که اجساد شناسایی شده برای دفن مناسب به خانواده ها بازگردانده می شوند.

7- تضمین و تعهد دادن برای همکاری با قربانیان، بازماندگان و خانواده های آنها، از جمله اجازه دادن آزادانه جهت زیارت و بازدید از قبور عزیزانشان و سوگواری در خور و مناسب برای مرگ آنان.

8- اطمینان حاصل شود که مقامات جمهوری اسلامی متعهد شوند که هرگز قربانیان یا بازماندگان خانواده های آنان را مورد آزار، اذیت، ارباب و قرار ندهند و بلافاصله به سیاست تلافی جویانه خود نسبت به آنان پایان دهند.

9- مطابق با قوانین بین‌المللی و راهنمایی‌های بین‌المللی، غرامت‌ها و تمام راه‌های درمانی مناسب برای بازماندگان و خانواده‌های قربانیان و کسانی که شکنجه، اعدام یا به زور ناپدید شده‌اند، پرداخت شود.

10- تضمین اجرای مؤثر مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی²⁰⁹، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی²¹⁰، کنوانسیون بین‌المللی رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی²¹¹ و کنوانسیون حقوق کودک²¹².

11- امضا و تصویب پروتکل اختیاری دوم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با هدف لغو مجازات اعدام²¹³ و مفاد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان²¹⁴، کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از تمام افراد از ناپدید شدن اجباری؛²¹⁵ کنوانسیون بین‌المللی علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز²¹⁶ و پروتکل اختیاری آن؛²¹⁷ و سرانجام امضاء و تصویب اساسنامه رم دادگاه کیفری بین‌المللی.

12- تصویب قوانینی که ناپدید شدن اجباری افراد (همانطور که در کنوانسیون بین‌المللی حمایت از همه افراد در برابر ناپدید شدن اجباری تعریف شده است) را در قوانین ایران جرم محسوب کند. تصویب قوانینی برای اطمینان از اینکه جنایات علیه بشریت (همانطور که در اساسنامه دادگاه بین‌المللی پیش‌بینی شده است) در قوانین ایران جرم محسوب شود. قوانینی وضع شود که شکنجه را جرم انگاری می‌کند (همانطور که در کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز) ارائه شده است.

13- تسهیل دسترسی بدون مانع برای ورود گزارشگران ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، به ویژه گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران؛ گروه کاری سازمان ملل متحد در مورد ناپدید شدن اجباری یا غیر عمد؛ همچنین تسهیل تحقیقات برای گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد اعدام‌های فراقانونی، سریع و خودسرانه، شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، از جمله اجازه دسترسی کامل به مکان‌های گورهای جمعی و فردی که مظنون یا شناخته شده بقایای اجساد زندانیان سیاسی در دهه 1360

گزارشگر ویژه از کشورهای عضو سازمان ملل متحد می‌خواهد که از صلاحیت جهانی برای تحقیق، صدور حکم بازداشت و محاکمه افراد به دلیل "جنایات‌های بیرحمانه" (مرتکب شده در دهه‌های 1360 به‌ویژه در سال‌های 1360-1361 و 1367 که جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی محسوب می‌شود استفاده کنند. همچنین از صلاحیت قانونی و جهانی خود نسبت به سایر نقض‌های فاحش حقوق بشر از جمله شکنجه، ناپدید شدن اجباری و اعدام‌های خودسرانه و غیرقانونی که در جمهوری اسلامی رخ داده است و طبق قوانین بین‌الملل جنایات علیه بشریت می‌باشد، نیز استفاده کنند.

²⁰⁹ New York, 16 December 1966 United Nations, 999 U.N.T.S. 171; 6 I.L.M. (1967) 368.

²¹⁰ New York, 16 December 1966, 993 U.N.T.S. 3; 6 I.L.M. (1967) 360

²¹¹ University of Minnesota Human Rights Library (umn.edu)

²¹² Convention on the Rights of the Child, New York, 20 November 1989 United Nations, Treaty Series, vol. 1577, p. 3.

²¹³ Annex to GA Res. 44/128. Reprinted in 29 I.L.M (1990) 1464

²¹⁴ International Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, New York, 18 December 1979 United Nations, Treaty Series, vol. 1249, p. 13.

²¹⁵ International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance, New York, 20 December 2006, UN. Doc.A/61/488

²¹⁶ Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, New York, 10 December 1984 United Nations, Treaty Series, vol. 1465, p. 85.

²¹⁷ New York, 18 December 2002 GA Resolution A/RES/57/199 of 9 January 2003.

گزارشگر ویژه از دولت ها می خواهد که بدون توجه به حضور یا عدم حضور یک مظنون شناسایی شده، در قلمرو خود به ویژه در مواردی که قربانیان جنایات مربوطه هستند، تحقیقات ساختاری را در مورد وضعیت کلی مرتبط با جنایات تحت قوانین بین المللی که توسط گزارشگر ویژه در گزارش های مختلف توصیف شده است، بررسی کنند.

واژه نامه

فلک کردن: مجازاتی مشتمل بر ضرب و شتم شدید کف پا
فساد فی الارض: گسترش فساد در زمین
فتوا: حکم شرعی
ارتداد
کافر: بی دین / خدا ناباور
لواط: روابط جنسی همجنس بین مردان
محاربه: جنگ با خدا
منافقین: ریاکار، دورو در امر دینی
مرتد: مرتد
نفاق: نفاق دینی
مجاهدین خلق ایران: سازمان مجاهدین خلق ایران / مجاهدین خلق (منافقین)
شرک: بدعت
تواب: توبه کنندگان
زنا

پیوست: 1

- فهرست یک به یک کارشناسان، ارائه نظرات و راهنمایی:
1. پیام اخوان، کرسی حقوق بشر، کالج ماسی، دانشگاه تورنتو
 2. انجمن حقوق بشر کردستان تایمور علیاسی - ژنو (KMMK-G)
 3. محمود امیری مقدم، حقوق بشر ایران (IHR) ، اسلو، نروژ
 4. بازیبن، ناشناس
 5. محقق گمنام (الف)، مجموعه راستیاد
 6. محقق گمنام (ب)، مجموعه راستیاد
 7. محقق گمنام (ج)، مجموعه راستیاد
 8. محقق گمنام (د)، مجموعه راستیاد
 9. رها بحرینی، عفو بین الملل
 10. لادن بازرگان، خانواده های قربانیان برای عدالت انتقالی
 11. رویا برومند، مرکز عبدالرحمن برومند
 12. محمد حنیف جزایری، عدالت برای قربانیان کشتار 1367 در ایران (JVMI) .
 13. روزبه میرابراهیمی، ایملکت ایران، ایالات متحده آمریکا
 14. دکتر شاهین نصیری، دانشکده تحلیل فرهنگی آمستردام (ASCA) ، دانشگاه- آمستردام
 15. دکتر محمد نیری، دانشگاه بروئل، لندن
 16. دکتر ملانی اوبراین، دانشگاه استرالیای غربی
 17. حمید ساپی، وکیل حقوق بشر مقیم لندن
 18. محمد صادق پور، انجمن دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران استرالیا
 19. شادی صدر، عدالت برای ایران
 20. زلیخا یونس، معاون پژوهشی.
- فهرست مترجمان
1. امید شمس، عدالت برای ایران
 2. رزا رحیمی
 3. اندرو فوگل